



تاریخچہ

ہفت روزہ

جمہوری
انقلابی ایران

۴۶۸

و



گروہ ارانی

حمید احمدی

xalvat.com



احمدی، حمید

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»
(۱۳۱۶-۱۳۰۴) حمید احمدی - تهران: نشر آتیه، ۱۳۷۹.

ص.

۱. فرقه جمهوری انقلابی ایران. ۲. ارانی، تقی، ۱۳۷۹-۱۳۱۸.
۳. حزب توده ایران، الف. عنوان.

۲ ت ۴ الف / ۱۵۲۳ DSR ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

xalvat.com

تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و «گروه ارانی»

(۱۳۱۶-۱۳۰۴)

حمید احمدی

چاپ اول ۱۳۷۹

۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: فرشویه

شابک: ۹۶۴-۶۳۷۳-۹۲-۵

ISBN: 964-6373-92-5

نشر آتیه صندوق پستی ۱۹۸-۱۴۱۹۵

مرکز پخش: کتاب اختران

خیابان انقلاب - بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۲۲۸۲



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
xalvat.com	تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران
۷	سابقه شکل گیری
۹	دانشجویان ایرانی در اروپا
۱۱	پایه گذاری فرقه جمهوری انقلابی ایران
۱۴	شرکت در کنگره بروکسل
۱۵	ایرج اسکندری عضو فعال فرقه جمهوری انقلابی ایران
۱۷	انتشار جزوه «بیان حق»
۲۳	مقابله با فرقه جمهوری انقلابی ایران
	تاریخچه گروه ارانی
۲۷	بازگشت دکتر ارانی به ایران
۲۹	دکتر ارانی و نشریه پیکار
۳۳	دکتر ارانی و گرایش به مارکسیسم
۴۰	دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»
۴۹	دکتر ارانی و هیئت تحریریه مجله «دنیا»
۵۳	هدف از انتشار مجله «دنیا»



۵۷	 شکل‌گیری گروه ارانی
۶۰	 دکتر ارانی و کنگره هفتم کمیترون
۶۴	 دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران
۶۸	 طرح نفوذ در گروه ارانی
۸۶	 ترفند پلیس سیاسی و تبانی کامبخش
۹۰	 فرقه جعلی
۹۹	 متن سند «بیان حق»
۱۳۳	 ضمائم
۱۴۵	 منابع و توضیحات
۲۲۱	 فهرست اعلام



تاریخچه «گروه ارانی»

اینک که در ارتباط با تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جزوه «بیان حق» توضیحاتی به اختصار داده شده است، طبیعی است که این پرسش مطرح گردد: آیا اینکه از فعالیت فکری و سیاسی دکتر تقی ارانی پس از مراجعت به ایران به عنوان فعالیت کمونیستی و در ارتباط با کمیتن یاد شده است، واقعیت دارد؟ پاسخ نگارنده این سطور به این پرسش منفی است و آنرا یک تحریف تاریخی ده‌هاساله میداند.

xalvat.com

بررسی تاریخ جنبش سیاسی این دوره (۱۳۲۰-۱۳۰۹) که به نادرست به فعالیت گروه «پنجاه و سه نفر» معروف شده است، حکم می‌کند که مسائل و رویدادهای آن همه‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آنچه تا امروز در این زمینه نوشته و یا مطرح گردیده است - دانسته یا نادانسته - در مجموع به یک تحریف بزرگ تاریخ سیاسی این جریان منجر گردیده است.^(۸۲) در اینجا به اختصار به آن موارد فهرست‌وار تحت عنوان «نقد اظهارنظرها» اشاره می‌کنیم:

بازگشت دکتر ارانی به ایران

عمده اظهارنظرها درباره بازگشت دکتر ارانی به ایران برای پیگیری فعالیت کمونیستی و یا تجدید سازمان کمونیستی در ایران، از این قرارند:

(۱) «دکتر ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته و مصمم بود با استفاده از شیوه کار مخفی در احیاء سازمان‌های حزب کمونیست



۲۸ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

ایران که در آن دوره بکلی متلاشی شده بودند بکوشد. او قبل از مراجعت به ایران با مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کاو در ایران را گذاشته بود.^(۸۳)

۲) پس از آنکه نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند، دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران او به ایران آمدند و با همکاری چند نفر از اعضای باسابقه حزب کمونیست ایران دست به فعالیت زدند و بدین ترتیب فعالیت تبلیغاتی و تربیت کادرهای جوان آغاز شد.^(۸۴)

۳) تشکیلات جوانان که از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپایی برپا شده بود، در تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کردند. دکتر تقی ارانی که در این زمان در مقام رهبری حزب کمونیست ایران قرار گرفته بود، در زمینه پیوند دادن اعضای جدید و جوان و اعضای قدیمی و معرب آن - که ارتباطشان با مرکز قطع گردیده بود - و ایجاد مناسبات همکاری و تشکیلاتی بین آنها اقدامات مؤثری کرده.^(۸۵)

xalvat.com

نقد اظهارنظرها

اگرچه اسناد و داده‌هایی در بخش مربوط به مسایل فرقه جمهوری انقلابی ایران ارائه شده و همچنین موضع‌گیری خصمانه حزب کمونیست ایران نسبت به آن در آستانه‌ی ورود دکتر ارانی به ایران، به اندازه کافی نادرستی این اظهارنظرها را نشان می‌دهد، اما با این همه باید گفت: دکتر ارانی در دیماه ۱۳۵۷ تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند.^(۸۶) او سپس با گذراندن یکی دوره‌ی چندماهه شیمی تسلیحاتی، از آلمان به ایران مراجعت کرد. دکتر ارانی در ۲۶ مرداد ۱۳۵۹ در تهران با آقابزرگ علوی دیدار داشت.^(۸۷) بنابراین، موقعی که دکتر ارانی وارد ایران می‌شود، حدود یک سال و نیم بعد از آن تاریخ هنوز حزب کمونیست ایران در داخل ایران فعال بوده و متلاشی نشده بود. یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در اوایل تابستان ۱۳۶۰ به عمل آمده



تاریخچه گروه ارانی _____ ۲۹

xalvat.com

(۸۸)

بود.

وضعیت فعالیت حزب کمونیست ایران حتی یکسال بعد از ورود دکتر ارانی به ایران به گونه‌ای بود که در فروردین ۱۳۱۰ در تهران پلنوم حزب تشکیل گردید.^(۸۹)

بدین ترتیب، بیان این مطلب که «سازمان‌های حزب کمونیست ایران بکلی متلاشی شده و دکتر ارانی با ورود به ایران به احیای آن پرداخت» و یا «نیروهای فعال حزب کمونیست ایران به زندان افتادند و دکتر ارانی و چند نفر دیگر از یاران به ایران آمدند و دست به فعالیت و تربیت کادر زدند» و اظهاراتی از این قبیل صحت ندارد.

اظهار نظر اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن ایام ماهیت این تحریف‌ها را روشن می‌کند. او می‌نویسد:
 «آنچه که بطور حتم یادمانده است ارانی ابداً با ما تماس نگرفت. ارانی که به ایران آمد با ما کار نمی‌کرد. چون من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بودم و در تهران بسر می‌بردم، همه افراد چه در تهران و چه ولایات را شناخته با آنها تماس و ارتباط داشتم».^(۹۰)

اسناد وزارت داخله ایران و گزارش نظمیه ایران در آن سال‌ها، اظهار نظر اردشیر آوانسیان و آنکه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوده و در کار سازماندهی حزب کمونیست در داخل ایران نقش فعال داشته تأیید می‌کند. این موضوع در جریان یورش به حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۳۱۰ و در ارتباط با مخفی بودن آرتاشس آوانسیان (با نام مستعار «فولاد») به اطلاع رضاشاه رسید.^(۹۱) (سند شماره ۱ بخش ضمائم)

دکتر ارانی و نشریه پیکار

در مطبوعات و نشریات حزب توده ایران، هیچوقت این مطلب که دکتر ارانی عضو حزب کمونیست ایران بوده، با صراحت بیان نشده است. اما بطور



۳۰ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

غیرمستقیم و عملاً این برداشت جا انداخته شده بود. یکی از مواردی که بطور غیرمستقیم دکتر ارانی را در ارتباط با حزب کمونیست ایران و یکی از اعضای فعال آن معرفی کرده‌اند همانا طرح مسئله فعالیت وی با نشریه «پیکار» بوده است. در این باره چنین گفته شده است:

۱) «نشریه «پیکار» ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا بود. ناشر آن دکتر کارل وئر آلمانی بود. مسئولیت مجله را از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی داشت. رفیق شهید دکتر ارانی نیز در نشر و اداره مجله فعالانه شرکت داشت.» (۹۲)

۲) «ارانی یکی از نویسندگان و اداره کنندگان روزنامه «پیکار» و «بیرق انقلاب» بود. این روزنامه‌ها را گروه کمونیست‌های ایرانی در آلمان بطور مخفی منتشر می‌ساخت و بین دانشجویان ایرانی در اروپا پخش می‌کرد و به ایران می‌فرستاد.» (۹۳)

xalvat.com

نقد اظهار نظرها

وقتی نشریه‌ای ارگان حزب کمونیست ایران باشد و تقی ارانی هم یکی از نشره‌مندگان و اداره کنندگان آن معرفی می‌شود، طبعاً این را در ذهن القاء می‌کند که دکتر ارانی در حزب کمونیست ایران در چنان سطحی از رده تشکیلاتی قرار داشته که می‌توانست چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. این اظهار نظرها نادرست است. زیرا: نخستین شماره نشریه «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ در برلین منتشر گردید (۹۴). در این تاریخ، حدود یکسال از بازگشت دکتر ارانی به ایران می‌گذشت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دکتر ارانی در نشر و اداره نشریه «پیکار» که در آلمان منتشر می‌شد نقشی نداشت. (۹۵)

شایان توضیح است که در شماره‌های نشریه «پیکار» چنین مطلبی که این نشریه ارگان حزب کمونیست ایران است به چشم نمی‌خورد. بعلاوه، این مطلب که نشریه «پیکار» به صورت مخفی در آلمان منتشر می‌شده است درست نیست.



تاریخچه گروه ارانی _____ ۳۱

«پیکار» نشریه‌ای بود علنی که توسط انتشارات "Orient Verlag" شرکت سهامی عام تحت شماره ۴۳۰۹۲ در برلین به ثبت رسیده بود^(۹۶) و با آدرس معین در برلین چاپ می‌گردید.^(۹۷)

xalvat.com

گفتنی است که پس از انتشار نخستین شماره «پیکار»، مرتضی علوی مورد خشم رژیم ایران قرار گرفت.^(۹۸) وزارت خارجه آلمان تحت فشار دولت ایران، به دنبال بهانه‌ای برای اخراج مرتضی علوی از آلمان بود. پلیس برلین در گزارش خود به وزارت خارجه آلمان، سابقه مرتضی علوی را این گونه توضیح می‌دهد: مرتضی علوی از فعالین فرقه جمهوری اتفلاهی ایران است و شخصی است سوسیالیست و در کنگره سوسیال دمکرات‌ها در بروکسل مشارکت داشته و وی خواستار حکومت جمهوری ملی در کشورش می‌باشد.^(۹۹) رئیس پلیس تأکید می‌کند که پلیس امنیتی برلین در چندین مرحله او را تحت کنترل‌های متعدد قرار داده و حتی خانه وی را مورد تفتیش قرار داده است.^(۱۰۰) بنابراین، برای اخراج علوی دلیلی در دست ندارد که بتواند از تمدید گذرنامه وی امتناع کند.^(۱۰۱)

دکتر فریتس گروبا (Fritz Groba) مسئول بخش شرق وزارت خارجه آلمان در گزارشی به وزیر خارجه آلمان تأکید می‌کند که مناسبات اقتصادی آلمان و ایران به خاطر ناراحتی دولت ایران از انتشار نشریه «پیکار» در آلمان وارد مرحله‌ای بحرانی شده است.^(۱۰۲) معاون وزارت خارجه آلمان دیکهوف (Diekhoff) شخصاً در این باره با وزیر داخله پروس ملاقات و گفتگو نمود.^(۱۰۳) نخست‌وزیر ایران نامه‌ی اعتراضی به وزارت خارجه آلمان ارسال داشت که در آن تأکید شده بود که کشور آلمان به مرکز تحریکات علیه ملت و دولت ایران تبدیل شده است. او به مقامات دولت آلمان هشدار داد که هرچه سریع‌تر تدابیری در این مورد اتخاذ کنند.^(۱۰۴) سفیر ایران در آلمان برای اخراج مرتضی علوی با وزارت خارجه آلمان تماس گرفت.^(۱۰۵) وزارت خارجه آلمان به رئیس پلیس برلین گرتسزینسکی (Grzesinski) نامه‌ای نوشت و گفت: می‌دانیم که قوانین پناهندگی موجود پروس مانع از آن است که یک سوسیالیست



۳۲ _____ تاریخچه فرانسه جمهوری

خارجی را که در اینجا زندگی می‌کند صرفاً به خاطر فعالیت سیاسی علیه حکومت غیرسوسیالیستی کشورش اخراج نمود، اما در این مورد به نظر می‌رسد که وضع به گونه دیگری است.^(۱۰۶)

سرانجام پلیس پروس تحت فشار اتحادیه سراسری صنایع آلمان^(۱۰۷) و نشریات محافظه کار آلمان^(۱۰۸) و وزارت داخله و خارجه کشورش از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد و از تمدید گلدنامه مرتضی علوی خودداری ورزید. مرتضی علوی در ۱۲۶ کتبر ۱۹۳۱ از مرز (Böhm) از کشور آلمان اخراج گردید.^(۱۰۹)

xalvat.com

نشریه (Vorwärts) ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان در شماره ۵۰۱ مورخ ۱۲۵ کتبر ۱۹۳۱ به این تصمیم دولت و پلیس به شدت اعتراض کرد. همچنین انجمن حقوق بشر آلمان، از این که حقوق پناهندگی قربانی منافع سیاست خارجی شده است به وزارت خارجه آلمان اعتراض نمود.^(۱۱۰)

مرتضی علوی در مدتی کمتر از یکسال در اتریش و مدت کوتاهی در چکسلواکی اقامت داشت.^(۱۱۱) وی در زمان اقامت در چکسلواکی، توسط دکتر مرتضی یزدی که عازم ایران بود نامه‌ای برای دکتر ارانی به ایران می‌فرستد.^(۱۱۲)

پس از آن علوی از چکسلواکی به شوروی پناهنده می‌شود. وی در بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ دائماً تحت فشار قرار داشت و در شوروی به محل‌های متفاوت فرستاده می‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۶ در تاجیکستان زندانی گردید.^(۱۱۳)

مرتضی علوی را بعد از مدتی به زندان ترکستان منتقل کردند و در ژوئیه ۱۹۴۱ در زندان جان باخت.^(۱۱۴) در دوران خروشچف از مرتضی علوی اعاده حیثیت شد: پرونده مرتضی علوی فرزند ابوالحسن توسط دادستانی ترکستان رسیدگی گردید بنا به اعتراض دادستان نظامی ترکستان از محکمه نظامی ترکستان در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۵۶ پرونده مرتضی علوی بسته شد و به علت نداشتن جرم کاملاً تبرئه گردید. امضاء: معاون وکیل نظامی ترکستان دیاکوروف.^(۱۱۵)



تاریخچه گروه ارانی _____ ۳۳

دکتر ارانی و گرایش به مارکسیسم

درباره گرایش سیاسی نخستین ارانی اظهار و فرمولبندی نورالدین کیانوری از این قرار است:

«ارانی خیلی زود نسبت به جنبش انقلابی و حزب طبقه کارگر آلمان کشش و تمایل پیدا کرد و تحت تأثیر آن قرار گرفت. پس از چندی ارانی با گروه دانشجویان کمونیست ایران در آلمان ارتباط گرفت و یکی از مبرزترین فعالین این گروه گردید».^(۱۱۶) و انور خامه‌ای در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

«من امروز فکر می‌کنم که به احتمال زیاد همین احساسات ناسیونالیستی ارانی را به سوی مارکسیسم کشیده بود، یک نوع مارکسیسمی که با میهن پرستی آمیخته بود و با مارکسیسم استالینیست و در خدمت امپریالیسم شوروی فرق داشت».^(۱۱۷)

xalvat.com

نقد اظهار نظر ها

مجموعه مسائلی که در صفحات پیشین و به اختصار درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در آلمان مطرح شد، به اندازه کافی عدم صحت اظهار نظر نورالدین کیانوری را نشان می‌دهد. اما درباره اظهار نظر انور خامه‌ای باید گفت: انور خامه‌ای در توضیحی که درباره علت گرایش ارانی به مارکسیسم می‌دهد، عملاً برداشت درستی ارائه نکرده است. این که ارانی از مارکسیسم تعبیر لنینی و استالینی نداشت، واقعیتی است کاملاً درست و به همین دلیل نیز او در ایران هیچ‌گاه به دنبال تشکیل حزب یا گروه کمونیستی نبوده است. اما آنچه موجب گرایش ارانی جوان به سوی اندیشه‌های مارکس گردید، ناشی از احساسات ناسیونالیستی وی نبود، زیرا گرایش به اندیشه مارکسیستی در ارانی اصولاً بر بستر احساسات سیاسی شکل نگرفت (اگرچه تأثیرات این امر را نمیتوان نادیده گرفت). اما برای شناخت سیر تحول فکری در ارانی جوان، ضرورت می‌یابد که چگونگی پیدایش و روند این تحول در او مورد توجه قرار گیرد.



ارانی تحصیل دانشگاهی خود را در رشته شیمی در دانشگاه برلین آغاز کرد. او در مسیر مطالعه در رشته شیمی توجه خاصی نیز به علوم طبیعی، فیزیک و بیولوژی از خود نشان داد. روند این مطالعات برای او زمینه مناسبی فراهم کرد تا در مدت نه چندان طولانی به نتیجه گیری‌های جدیدی برسد. تجربه او در این عرصه، در نقطه مقابل تفکر دوره تحصیل وی در مدارس قدیمه قرار می‌گیرد: «ارانی در دوران طلبگی یعنی نخستین دوران تحصیلات خویش [...] را در مدارس قدیمه بدست آورده بود»^(۱۱۸) و بدین ترتیب، در مسیر مطالعات علوم طبیعی، تفکر علمی در او شکل می‌گیرد. ارانی بعدها در رساله «ماتریالیسم دیالکتیک تیک» به پیدایش تفکر مادی در علمای علوم طبیعی اشاره می‌کند: «اغلب علمای علوم طبیعی که به قوانین طبیعی آشنا هستند مادی فکر می‌کنند ولی چون طرز تفکر عده‌ای از آنها دیالکتیکی نیست دچار اشکال می‌شوند و فکر عده زیادی از اینها هم به تدریج کاملاً از مکتب مادی دور شده به اید آلیسم می‌رسد».^(۱۱۹)

xalvat.com

شایان توضیح است که نخستین نشانه پیدایش تفکر ماتریالیستی دیالکتیکی در ارانی جوان، در چهارم بهمن ۱۳۰۴ در کتاب فیزیک که در برلین منتشر کرد بازتاب یافت. او در مقدمه این کتاب، نوشت: «سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است از کلیات و اصول علوم بشر که از مادی‌ترین و بنابراین دقیق‌ترین علوم یعنی علوم طبیعی (فیزیک و شیمی) شروع نمود. نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داده (بیولوژی و پسیکولوژی) بالأخره در دائره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیالکتیک مورد بحث قرار می‌دهد».^(۱۲۰)

در واقع می‌توان گفت که مطالعات در علوم طبیعی و تجربه پراتیک در این عرصه بود که هسته اولیه تفکر ماتریالیستی را در او بوجود آورد. و این نیز زمینه معینی را در مسیر مطالعه بعدی او به سوی فلسفه دین مارکس فراهم کرد.



نوشته‌های فلسفی و اجتماعی و پسیکولوژی دکتر ارانی نشان می‌دهد که وی به تدریج توانست مطالعات پی‌گیری را در زمینه تاریخ فلسفه شرق و همچنین فلسفه کلاسیک آلمان (کانت، فیخته، شلینگ، هگل و فویرباخ) و آثار مارکس و اندیشمندان طرفدار وی دنبال کند^(۱۲۱). همچنین دیدگاه نظری و عملی دکتر ارانی (در ایامی که مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد) نشان می‌دهد که او برخورد جزم‌گرایانه نسبت به مارکس نداشت و همچنین هیچ‌گاه تن به پذیرش اندیشه‌های تحت نام مارکسیسم نداد. حتی می‌توان گفت که دکتر ارانی به مثابه نخستین پژوهنده‌ی اندیشه‌های مارکس در ایران به دیدگاه متفاوت با مارکسیسم عامیانه دست یافته بود. در این باره به مواردی اشاره می‌کنم: xalvat.com

اگرچه برای دکتر ارانی، اندیشه‌های مارکس به مثابه متدولوژی نگرش به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و نیز به عنوان یک سیستم اندیشگی جاذبه و به آن گرایش داشت، اما تحلیل او تنها تأکید به بنیاد اقتصادی به مثابه عنصر تعیین کننده تحول جامعه نبود، بلکه برای روانشناسی اجتماعی و عامل روانی نیز نقش مهمی قائل بود. دیدگاه او نسبت به بخشی از نظریه فروید، در این باره نمونه‌وار است. او می‌نویسد: «نظریه فروید در پسیکولوژی تناسلی بدون شک مهمترین نوع استعمال دیالک تیک در پسیکولوژی است و نظریه داروین در بیولوژی، دیالکتیک مکان و زمان در فرضیه نسبی است. مطابق این نظریه دو میل یکی به رفع احتیاج غذایی و دیگری به رفع احتیاج تناسلی مهمترین میل‌های موجود زنده است. این میل تحت تأثیر جامعه تکامل مخصوص پیدا می‌کند و میل تناسلی انسان حالت غریزه را از دست داده در مهد اجتماع حالت مخصوص پیدا کرده از طرف دیگر در خود اجتماع تأثیر متقابل دارد. یک سلسله فنون‌های اجتماع بواسطه همین خاصیت میل تناسلی است»^(۱۲۲).

حزب توده که طی چند دهه دکتر ارانی را پیرو مارکسیسم - لنینیسم معرفی می‌کرده است، درباره دیدگاه (در عرصه‌هایی متفاوت با مارکسیسم عامیانه) ارانی سیاست سکوت اختیار کرده بود. تا این که بعد از سه دهه (به مناسبت



۳۶ _____ تاریخچه فرقه جبهه‌وری

سی‌امین سال شهادت دکتر ارانی (ویژه‌نامه‌ای «ویژه‌نامه ارانی» شامل سه رساله «ماتریالیسم دیالکتیک»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی») از سوی هیئت تحریریه مجله «دنیا» در زمستان ۱۳۴۸ منتشر گردید. در آنجا هیئت تحریریه مذکور با ظرافت خاصی دیدگاه انتقادی خود را نسبت به دید مارکسی دکتر ارانی منعکس کرده و می‌نویسد: «برای توضیح نکات مختلف نوشته‌های رهبر فقید دکتر تقی ارانی و بیان برخی ارزیابی‌ها درباره آنها نگارش مقاله یا مقالاتی ضرور است. در اینجا فقط می‌خواهیم این نکته را تصریح کنیم که در آثار ارانی گاه برخی احکام یا استدلال‌ات، تعریفات و اصطلاحات دیده می‌شود که به اندازه کافی از لحاظ جهان‌بینی مارکسیستی بلیغ نیست. مثلاً خواننده عزیز باید به نقش بیش از حد واقع که دکتر گاه برای عوامل روحی در تعیین سیر تکامل اجتماع قایل شده بود (و حتی اینجا و آنجا تأثیرات فرویدیسم که مکتب روانی متداول روز بود در برخی استدلال‌ات وی دیده می‌شود) با دقت و احتیاط برخورد کند. استنباط دکتر از مسئله دترمینیسم (جبر اجتماعی) نیز طوریکه که به نظر می‌رسد به دیالکتیک «ضرورت و تصادف» و تأثیر متقابل آنها در سیر تکاملی تاریخی به حد کافی پیگیرانه توجه نداشته است. در توصیف فعالیت دماغی و قوای نفسانی انسان نیز گاه تأثیر ماتریالیسم ماقبل مارکس احساس می‌گردد».^(۱۲۳)

xalvat.com

از مطلبی که با فرمولبندی خاص در دو صفحه تحت عنوان «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» از سوی مجله «دنیا» ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده نگاشته شده، می‌توان به میزان وسعت معلومات و احاطه نویسنده آن به دانش مارکسی پی برد. منتها آن نویسنده با تکیه به دانش خود توانست فرمولبندی توجیه‌گرانه و در عین حال زیرکانه‌ای را در پوشیده نگاهداشتن دیدگاه آزاداندیشانه مارکسی دکتر ارانی (در پوشش عبارت «تأثیر ماتریالیسم قبل از مارکس») ارائه کند. در حالیکه دکتر ارانی در همان رسالات - ویژه نامه ارانی - درباره سیر تاریخ دید ماتریالیستی در شرق (چین، هند و ایران



تاریخچه گروه ارانی _____ ۳۷

قدیم) و دید فلسفی ماتریالیستی در یونان قدیم و فلاسفه اروپا تا قبل از مارکس و میر پیدایش دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک به بحث و بررسی جامع در زمان خودش پرداخته است. بویژه این بخش از مطالعات و نقد ارانی درباره سیر اندیشه‌های ماتریالیستی در تاریخ، برجستگی خاصی دارد. (۱۲۴)

این نظریه‌ی توجیه گرانه درباره دید مارکسی دکتر ارانی که «حساب شده» در مجله «دنیا» مطرح شده است، بعداً در پیشگفتار جلد دوم «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران - انتشارات مزدک» نادانسته رونویسی گردید و گفته شد: «ارانی آشنایی عمیق و همه‌جانبه‌ای به مارکسیسم نداشت و بخصوص درک وی از جنبه فلسفی مارکسیسم کمابیش سطحی و بیشتر به ماتریالیسم قبل از مارکس نزدیک بود تا به ماتریالیسم دیالکتیک» (۱۲۵)

در پیشگفتار دیگری از انتشارات مزدک که بر تجدید چاپ برخی نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی دکتر ارانی نوشته شده، آمده است: «ارانی به درستی از ماتریالیسم تاریخی مارکس آغاز کرد. برای وی هیچ امری مقدس و ابدی نبود، مگر شیوه ماتریالیسم تاریخی تحقیق، رهایی و مبارزه انقلابی که پدران سوسیالیسم علمی و پیروان صادق آنان برگزیده بودند». (۱۲۶)

این دست اظهارنظرهای متناقض درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی نشان می‌دهد که نویسنده این مطالب «انتشارات مزدک» نادانسته مطالبی را درباره مقولات دیدگاه مارکسی مطرح کرده که نسبت به آن شناخت لازم را نداشته است. ولی آنچه را که نویسنده «برخی یادآوری‌ها و توضیحات» در مجله «دنیا» آگاهانه دست به توجیه و لاپوشانی زده، تفاوت برداشت و دیدگاه ارانی نسبت به تعبیر کلاسیک «ماتریالیسم تاریخی» است. xalvat.com

علاوه بر نمونه اظهارنظرهای مطرح شده، حتی برخی چاپ‌های غیررسمی در طیف جنبش چریکی نیز اندیشه‌های ارانی را جای جای به دستاویز درغلتیدن در ماتریالیسم مکانیکی به نقد کشیده‌اند. انتقاد مصطفی شجاعیان (از تک چهره‌های منتقد بینش لنینیستی در جنبش چپ چریکی ایران در اوایل دهه ی



۵۰) در این مورد نمونه وار است. او می نویسد: «آنگاه بهتر از هر زمان دیگری می توان سرگشتگی در وادی ماتریالیزم مکانیکی را در داوری ها و کارهای اشخاص تمیز داد، که پای مسائل ذهنی و بویژه پای هنر به میان آید. زیرا، استواری دیالکتیکی در پهنه هنر، از پیچیده ترین برخوردهای دیالکتیکی است. ترشته شهید تقی ارانی درباره هنر درست چنین خصلتیه ای را بازگو می کند. ارانی آشکارا در رؤیای ماتریالیزم مکانیکی و نیز تندآب های ماتریالیزم خورده بورژوازی و ناطبقاتی شناور است... آنچه اهمیت دارد این است که جان برخورد ارانی با سرشتی طبقاتی و بویژه سرشتی دیالکتیکی قوام نیامده است. بدین سان، ارانی که از یکسو هنر را همواره مستقیماً و آشکارا با طبقات اجتماعی مرتبط نمی یابد و از سویی دیگر رابطه ذهن را با وسائل و طرز تولید مکانیکی می کند و از سوی سوم رابطه متقابل طبقات و یک طبقه واحد را در پهنه جهانی نمی بیند و غیره، به ناچار قضیه را تا بدین اندازه بی جان و تفاله می کند.»^(۱۲۷)

همانطور که از انتقادهای مزبور برمی آید، دکتر ارانی آزاداندیشی خود را نسبت به اندیشه های مارکس در زمینه بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و فرهنگی حفظ کرد. برخورد او به مقوله مالکیت خصوصی نمونه دیگری از این واقعیت است. سندی در دست است که به طور غیرمستقیم شیوه برخورد ارانی را مبنی بر این که لغو مالکیت خصوصی جنبه ایدئالیشی دارد، نشان می دهد. این مطلب در متن دفاعیه دکتر آقایان وکیل مدافع دکتر محمد بهرامی در دادگاه که خلاصه آن در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵ آبان ۱۳۱۷ به چاپ رسیده (با استناد به اوراق بازجویی ها از زبان برخی متهمان) بدین شرح مندرج گردیده است:

xalvat.com

«در صفحه ۴۰ سند بازجویی، دکتر ارانی می گوید عقیده من روشن کردن فکر است. بنده در این رویه عیبی نمی بینم خاصه همین بچه ایست [انور خامه ای] که آقای احمدی [دادیار و ارس] او را عامل مؤثری معرفی فرموده و می گویند در منزل دکتر ارانی جمع شده راجع به مادیات مذاکره می کردند و من اشتراک



تاریخچه گروه ارانی _____ ۳۹

اموال را تنقید کردم. دکتر ارانی گفت شما حق دارید، اشتراک اموال خطاست از آن بوی اید آلیستی می آید. بنده می خواستم از آقای احمدی توضیح بخواهید یک نفری که اشتراک اموال را قبول نمی کند چطور ممکن است اشتراکی باشد. وقتی که کسی مقصود اصلی را قبول ننماید نمی توان اطلاق کمونیستی به او نمود. (۱۲۸)

xalvat.com

در زمینه مقوله انترناسیونالیسم سوم نیز می توان به نمونه هایی اشاره کرد که مرزبندی روشن دکتر ارانی را با سیستم تفکر رایج بین کمونیست ها و احزاب مارکسیست - لنینیست به دست می دهد. اردشیر آوانسیان با بیان خاطره ای از دکتر ارانی (سال های زندان ۱۳۱۸-۱۳۱۶) به این شناخت کمک می کند. او می نویسد: «ما در شوروی بودیم از تروتسکیسم زیاد اطلاع داشتیم. یادم هست روزی با ارانی درباره تئوری تروتسکیسم و خود تروتسکی صحبت می کردم. ارانی گفت: «خوب ما که وارد نیستیم تروتسکیسم چیست به علاوه تروتسکیسم به ما مربوط نمی شود. البته من برایش توضیح می دادم تروتسکیسم چیست و می گفتم چطور به ما مربوط نمی شود؟ تروتسکیسم مربوط به تمام کمونیست های جهان است. فکر می کردم به این جریانات وارد نیست ولی بعدها وارد خواهد شد. اما بعد تعجب نکردم که ارانی درباره تروتسکیسم چنین عقیده ای دارد. خوب برای هر یک از ما این نوع پنداشت های ناقص وجود داشت و زندگی ما را پخته تر می کرد. من راجع به خودم بگویم، مگر همان وقت عیب مان در آن نبود که همه چیز شوروی را مکانیکی می خواستیم در ایران تطبیق نمایم؟ عیب ما هم این نوع چیزها بود. از اینرو من حتی آن روزها خوب درک می کردم که ارانی اهل کتاب و دانشمند است. ما هم ایران را به خوبی نمی شناختیم، روح ملت ایران، تاریخ ملت ایران و عادت مردم را خوب درک نمی کردیم تا پخته باشیم.» (۱۲۹)

انور خامه ای نیز در خاطرات سیاسی خود به نمونه ای از برخورد دکتر ارانی که در چنین راستایی است، اشاره دارد. این موضوع مربوط به پرسشی است که



۴۰ تاریخچه فرقه جمهوری

در رابطه با شرایط جنگ و دفاع از میهن از جانب انورخامه‌ای (قبل از زندان و در زندان) مطرح می‌شود و دکترارانی هر دو بار چنین پاسخ می‌دهد: «وظیفه آزادیخواهان ایران است دوش به دوش سربازان ایران علیه هر متجاوز و حتی شوروی بچنگند و ما باید از استقلال ایران دفاع نماییم».^(۱۳۰)

این باور و شیوه نگارش هنگامی نمایان‌تر می‌گردد که آن را با تفکر حاکم بر کمیت‌ترین و از جمله حزب کمونیست ایران در آن زمان مورد مقایسه قرار دهیم که بدین صورت بیان می‌گردید: «کمونیست‌های ایران و حزب کمونیست ایران حکومت جماهیر شوروی را مثل وطن سوسیالیستی تمام زحمتکشان و کارگران عالم - شرق و غرب - می‌دانند. توده ملل شرق عموماً و ملت ایران خصوصاً مساعدت‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی انقلاب اکبر را فراموش نخواهند کرد. کمونیست‌ها و کارگران و زارعین ایران تا آخرین قطره خون خود از حکومت شوروی و فتوحات انقلاب اکبر دفاع خواهند کرد و از اظهار این مسئله خجالت و انکار ندارند. کمونیست‌ها وظیفه طبقاتی و انقلابی خود می‌دانند که بر علیه خطر جنگ و از نقطه نظر دفاع حکومت شوروی مبارزه کنند».^(۱۳۱)

نمونه‌هایی از اسناد و داده‌هایی که درباره دیدگاه نظری - سیاسی دکترارانی ارائه شد، با نظریاتی از قبیل: «ارانی سرباز دلاور کمونیسم بود»^(۱۳۲) «ارانی کمونیست بود اما سوء نیت نداشت»^(۱۳۳) «ارانی ناآگاه بوده نه فریبکار»^(۱۳۴) و «ارانی سوسیالیستی شوروی را یک اجتماع ایده آل می‌دانست»^(۱۳۵) انطباق ندارد.

xalvat.com

دکتر ارانی و انتشار مجله «دنیا»

عمده اظهارنظرهایی که درباره مجله «دنیا» و خط سیاسی آن مطرح شده است، از این قرارند:

(۱) «مجله دنیا به عنوان مدارک آموزشی برای مبارزان طبقه کارگر بوده است».^(۱۳۵)

(۲) «مجله «دنیا» برای تبلیغ اصول مارکسیسم - لنینیسم بود».^(۱۳۶)



تاریخچه گروه ارانی _____ ۴۱

۳) «مجله «دنیا» دوره دوم ترویج مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود. مجله دنیا زائیده مضمون آن افکار است که ارانی یکی از برجسته ترین مروجین آن در ایران به شمار می رود یعنی افکار مارکسیسم - لنینیسم».^(۱۳۷)

۴) «طبق تصمیم مرکزیت رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت، مجله ارگان رسمی حزب کمونیست ایران می شود و فعالیت سازمانی اش گسترش می یابد».^(۱۳۸)

۵) «نخستین شماره مجله دنیا اول بهمن ۱۳۱۱ منتشر شد. انتخاب این روز توسط ارانی که مصادف است با نهمین سالروز مرگ لنین، تصادفی نبوده است».^(۱۳۹)

۶) «مجله دنیا در اروپا چاپ می شد و بعداً در ایران انتشار آن ادامه پیدا کرد».^(۱۴۰)

xalvat.com

نقد اظهارنظرها

برخی از این اظهارنظرها دانسته و اذیت را تحریف کرده و برخی نادانسته آن تحریف ها را تکرار نموده اند. به هر رو، واقعیات هیچ یک از آنها را تأیید نمی کند.

اولاً: مجله «دنیا» به صورت علنی در ایران چاپ و منتشر می گردید و این مغایر با خط مشی رایج کمیتن در آن زمان بود. زیرا در آن سال ها، دستورالعمل هیئت اجراییه کمیتن تصریح و تأکید کرده بود: «کلیه نیروها و احزاب کمونیست که قانون منع فعالیت کمونیست ها در کشورشان جاری است، اجازه انتشار نشریه به صورت علنی را ندارند».^(۱۴۱) درحالی که انتشار نخستین شماره مجله دنیا (یکم بهمن ۱۳۱۲) در دورانی است که فعالیت کمونیست ها در ایران ممنوع بوده مجازاتی سنگین داشت.

ثانیاً: مجله «دنیا» برخلاف خط کمیتن و دوران فعالیت حزب کمونیست ایران، موضع گیری و تبلیغ سیاسی علیه حکومت را دنبال نمی کرد. خط نظری



۴۲ تاریخچه فرقه جمهوری

اجتماعی آن نیز با خط احزاب کمونیست مرزبندی آشکار داشت. قبلاً به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های دکتر ارانی در مجله دنیا اشاره نمودم. در این باره به‌طور مشخص می‌توان از مواردی مانند معرفی برخی کتاب‌ها و نام نویسندگان و از جمله طرح مسائلی در باب فرویدیسم (در ۸ شماره از ۱۲ شماره مجله «دنیا»)^(۱۴۲) یاد کرد که مورد تکفیر و واکنش شدید احزاب کمونیست جهان و آن سال‌ها بود. چنانکه برخی روشنفکران احزاب کمونیست اروپا که همچون مجله «دنیا» درباره فروید و فرویدیسم اظهار نظر مثبت کرده بودند، از این احزاب اخراج شدند.^(۱۴۳)

xalvat.com

حال این پرسش مطرح می‌گردد که پس هدف دکتر ارانی از انتشار علنی مجله «دنیا» و پذیرش مخاطرات احتمالی آن در شرایط رژیم استبدادی رضاشاه چه بوده است؟ قبل از پاسخ به این پرسش، آشنایی نسبت به فعالیت فکری و سیاسی چهارساله دکتر ارانی در ایران (قبل از انتشار مجله «دنیا») ضرورت پیدا می‌کند. بویژه اینکه درباره این دوره از زندگی او تاکنون مطلبی گفته یا نوشته نشده است. چنانکه انورخامه‌ای نیز در این خصوص می‌نویسد: «درباره فعالیت سیاسی دکتر ارانی در نخستین سال‌های اقامت او در ایران هیچ اطلاعی در دست نیست. خود او هم درباره این سال‌ها سخن نمی‌گفت».^(۱۴۴)

اما مروری بر قرائن و داده‌ها، آشنایی و معاشرت‌های او با روشنفکران سرشناس آن روز ایران، خطوط کلی فعالیت‌های ارانی و سمت و سوی آن را در چهار سال نخست ورودش به ایران ترسیم می‌کند.

ورود دکتر ارانی به ایران مصادف است با برقراری چندین ساله رژیم استبدادی رضاشاه. اگرچه رژیم و دستگاه حاکمه مدعی بود که در راه «تجددخواهی» گام برمی‌دارد، ولی عملاً با ایجاد اختناق و دوختن زبان‌ها و سرکوبی آزادیخواهان مانع رشد فرهنگ، سیاسی و اجتماعی شهروندان شده بود. در حقیقت باید گفت رژیم دیکتاتوری رضاشاه که هر جریان و یا تفکر مخالف خود را ولو هر قدر کوچک به شدت سرکوب کرده و با مجازات‌های



تاریخچه گروه ارانی ۴۳

سنگین پاسخ می‌داد، همه‌ی دستاوردها و آومان‌های آزادی‌خواهانه انقلاب مشروطیت را پایمال کرد. این رژیم با طرح شعارهای شوونیستی و تبلیغات سطحی در پوشش تمجید و ستایش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی، عملاً سلطنت‌خواهی را به ایدئولوژی دولتی تبدیل کرد.^(۱۴۵) xalvat.com

در چنین فضای سیاسی و سطح نازل رشد مدنی و فرهنگی جامعه، دکتر ارانی نقش روشنفکران ترقیخواه را در رشد فرهنگی - اجتماعی و سیاسی و مدنی جامعه برجسته می‌داند. او از همان نخستین سال ورود به ایران تلاش کرد روشنفکران برجسته کشور را پیدا کند و با آنها تماس برقرار کند. تماس و آشنایی‌های او در این سال‌ها با نیما یوشیج، احمد کسروی، شهیدزاده، میرزاظاهر تنکابنی و همچنین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی نمونه‌های بارزی از این تلاش‌های اوست. برقراری ارتباط و آشنایی با برخی روشنفکران و تدریس در دبیرستان‌های شرف، ثروت، معرفت و مدرسه صنعتی^(۱۴۶) و تماس نزدیک روزانه با دانش‌آموزان و دانشجویان، زمینه مناسبی برای کار مشترک فرهنگی و روشنگری فراهم کرده بود. وی در این دوران به تدریج به تجدید چاپ و تکمیل کتاب‌ها و رساله‌هایی که در برلین منتشر کرده بود، مبادرت ورزید^(۱۴۷) و بخشی از کتاب‌های درسی چاپ شده را رایگان در اختیار محصلین بی‌بضاعت قرار می‌داد.^(۱۴۸)

دکتر ارانی جوان بعد از هفت سال دوری از وطن، علاقه خاصی به مطالعه روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران داشت. برپایه سابقه مطالعاتی که وی در این زمینه داشت،^(۱۴۹) توانست طی چهار سال کار و کوشش رساله‌ای تحت عنوان «روانشناسی قشرهای مختلف جامعه ایران» به رشته تحریر درآورد.^(۱۵۰) تماس ارانی با روشنفکران آن روز ایران اغلب از راه مبادله همین تألیفات صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه، تماس او با نیما یوشیج است.

دکتر ارانی کتاب «پسیکولوژی» خود را قبل از تجدید چاپ برای نیما یوشیج فرستاد. نیما طی نامه‌ای از آستارا (سال ۱۳۱۰) خبر دریافت کتاب را بدون ذکر



نام آورنده آن به اطلاع وی رساند و اظهار تمایل کرد که دیداری با دکتر داشته باشد. نیما که آماج‌های بلند اجتماعی و روشنگرانه ارانی جوان (که در آن وقت ۲۸ سال داشت) را به خوبی درک کرده بود، در ارزیابی این اثر بدیع به ارانی نوشت: «تألیفات شما صدای آشنا به گوش من می‌رساند. با این اصول و طرز تفکر مثل این که این را برای من نوشته‌اید. در این وادی خواسته‌اید صدا بزنید ببینید ممکن است در میان هزاران سر، سری هم وجود داشته باشد که بچند ولی ابتدا من در خیال این کار هم نمی‌افتم... برای تعریف کتاب شما همین یک سطر کافی است که در ایران امروز خواننده‌ای که بفهمد ندارد. به این جهت می‌توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می‌کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت ندارید بدون مانعی در تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک بکنید و در این اقدام خودتان مثل یک پیشرو باشید. بهتر از یک سرباز که کشته می‌شود و به مراتب لازم‌تر از هزاران قطعه شعر و غزل که فلان شاعر قدیمی مسلک معاصر نشر می‌دهد، خدمت بکنید... من با امید به ملاقات نزدیکی به این سطر آخر که آخرین نگاه دوستانه من به شماست خاتمه می‌دهم. از این طرف دریا همیشه سیمای یک روز خیالی را در نظر می‌گیرم. امضاء: نیما یوشیج. آستارا ۱۳۱۰»^(۱۵۱) و تماس با احمد کسروی: xalvat.com

کسروی پس از شهریور ۱۳۲۰ که دوران سقوط رژیم استبدادی رضاشاه است، به روابط، مناسبات و گفتگوهایی که بارها با دکتر ارانی داشته، اشاره می‌کند.^(۱۵۲) کسروی از ذکر نام نفر سومی که ارانی رساله «عرفان و اصول مادی» را توسط او برای مطالعه در اختیارش گذاشته بود، امتناع می‌کند.^(۱۵۳) کسروی احساس علاقه و احترام خود را نسبت به دکتر ارانی با انتشار مقاله‌ای بعد از شهریور ۱۳۲۰ به مناسبت سالگرد شهادت اوانی زیر عنوان «مرگ دکتر ارانی» اندوه بزرگی بوده نشان می‌دهد. احمد کسروی نسبت به شخصیت علمی دکتر ارانی با احترام و ستایش یاد می‌کند و از او به عنوان دانشمند جوان نام می‌برد.^(۱۵۴) همچنین تماس با میرزا طاهر تنکابنی:



میرزا طاهر تنکابنی از شاگردان میرزا جملوه (فیلسوف مشهور زمان ناصرالدین شاه) و مستشار دیوان عالی تمیز و از قضات با اعتبار و خوش نام زمان خود بود. فریدون آدمیت می نویسد: «از اهل حکمت قدیم دو تن شاخص بودند: میرزا طاهر تنکابنی و حاج شیخ علی نوری. میرزا طاهر جامع دانش کلاسیک بود. او به عنوان حکیم نماینده تعقل سیاسی متمدنی بود، و به عنوان منشی مجلس [اول] همیشه راست و اصولی بود»^(۱۵۵). نقل خاطره ای از میرزا طاهر نشان می دهد که وی در بحث فلسفی با سران حکومت رضاشاه به گفتگو دعوت می شد.^(۱۵۶)

xalvat.com

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران درحالی که از رشد بالای تفکر فلسفی و اجتماعی برخوردار بود با میرزا طاهر تنکابنی آشنایی پیدا می کند و با وی به گفتگو می نشیند. اطلاع دقیقی درباره چگونگی این آشنایی در دست نیست ولی احتمال این که از طریق شهیدزاده و در ارتباط با مباحثات عرفان و فلسفه قدیم ایران فراهم شده باشد، کم نیست^(۱۵۷). به هر رو، زمینه چنین آشنایی و نزدیکی، سرانجام به کار علمی و فرهنگی مشترکی بین دکتر ارانی و میرزا طاهر تنکابنی در انتشار نسخه خطی رساله خیام (نقد کتاب هندسه اقلیدس) منجر گردیده و در آذر ۱۳۱۳ در چاپخانه مجلس چاپ گردید.^(۱۵۸) و تماس با عبدالحسین حسابی: عبدالحسین حسابی (دهزاد): وی از سنین جوانی به جنبش انقلابی پیوست و مقالات و اشعار خود را در سال ۱۹۱۸ با نام مستعار «لخت» در مطبوعات ایران و از جمله در مجله «گل زرد» در تهران چاپ می کرد.^(۱۵۹) وقتی که جنبش گیلان آغاز شد، از تهران به گیلان رفت و به اتفاق لادین «نوری اسفندیاری» (برادر نیمایوشیج) در صفوف جنبش مشارکت داشتند و روزنامه های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» را در آنجا منتشر کردند.^(۱۶۰)

دهزاد پس از شکست جنبش گیلان به شوروی رفت و جزو دانشجویان نخستین دوره «کوتو» (دانشگاه زحمتکشان ملل شرق) به تحصیل پرداخت و از آنجا فارغ التحصیل گردید.^(۱۶۱) دهزاد در سال های بعد عضو سرشناس کمیته



۴۶ تاریخچه فرقه جمهوری

مرکزی حزب کمونیست ایران گردید.^(۱۶۲) دهزاد (متولد ۱۲۷۷ در قمش) از سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال داشت و در جریان تاجگذاری رضاشاه مدتی زندانی شد.^(۱۶۳) وی نویسنده و ادیب بود و به زبان‌های فرانسه و روسی تسلط داشت.^(۱۶۴) دهزاد در خیابان شاهپور تهران در دو اتاق با همسرش صغری دهزاد و مادر همسرش زندگی محقری داشت.^(۱۶۵)

او در اوایل پائیز سال ۱۳۰۶ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در کنگره دوم حزب که در اکراین تشکیل شده بود، شرکت داشت.^(۱۶۶) کمتر از یکسال بعد از کنگره دوم، به اتفاق حسین شرقی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران^(۱۶۷) و چند تن از کادرهای این حزب خط مشی نظری - سیاسی جدیدی را در مرزبندی با مصوبات کنگره دوم ارائه کردند. آنها در آستانه انتخابات مجلس هفتم (سال ۱۳۰۷) دیدگاه نظری - سیاسی خود را در جزوه‌ای «از مجلس چه می‌خواهیم؟» در ایران منتشر کردند.^(۱۶۸) خط نظری - سیاسی دهزاد و یاران او مبارزه سیاسی پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک بود.^(۱۶۹) خط فکری - سیاسی دهزاد و یاران وی با انتقاد سخت سیاسی سلطان‌زاده (جناح اکثریت - کسبه مرکزی ح. ک.ا) مواجه گردید.^(۱۷۰) قبل از پلنوم دوم ح. ک.ا (بهمن ۱۳۰۸) جناح اکثریت به نام حزب کمونیست ایران بیانیه شدیدالحنی علیه این جریان فکری درون حزب صادر کرد.^(۱۷۱) سلطان‌زاده برای شرکت در پلنوم دوم وارد ایران شد و در آن شرکت نمود.^(۱۷۲) پیش از آن، دهزاد و یاران او (جناح اقلیت ح. ک.ا) با خط فکری و - سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران که شعار انقلاب ملی و تحولات بورژوا دمکراتیک را مناسب با شرایط جامعه ایران می‌دانست، همسو شده بودند. رقراری تماس و مکاتبات دهزاد از اواخر سال ۱۳۰۶ با مرکزیت فرقه جمهوری انقلابی ایران در آلمان که قبلاً به نمونه‌ای از آن اشاره رفت، در این ارتباط قابل - جبه است.

برپایه این سابقه، دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران با دهزاد و همسرش



صغری دهزاد دیدار و آشنایی پیدا می‌کند. ^(۱۷۳) سندی در دست است که نشان می‌دهد، دهزاد حدود یکسال بعد از آمدن دکتر اوانی به ایران تر انقلاب ملی (شعار فرقه جمهوری انقلاب ایران) را می‌پذیرد. تحلیل مارکسیستی جدید دهزاد مبتنی بر شرایط جامعه عقب مانده ایران ماقبل سرمایه‌داری که صنعت هنوز در مرحله آغازین قرار دارد، به نقش انقلابی بورژوازی در این مرحله تأکید دارد: «مرحله‌ای که بورژوازی موجب تکامل نیروهای تولید اجتماعی و به وجود آمدن پایه‌های اجتماعی بالاتری در جامعه می‌گردد».

بدین ترتیب دهزاد با شعار انقلاب کارگران و دهقانان یعنی خط جناح اکثریت کمیته مرکزی ح. ک. ا. مرزبندی صریح می‌کند.

دهزاد در مقاله «انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم»، دیدگاه نظری سیاسی خود را اینگونه بازتاب می‌دهد و می‌نویسد: «انقلاب آتیه ایران باید انقلاب با روح بورژوازی باشد. و بعد از چنین انقلابی لازم است که تحولات دمکراتیک را اجرا نمود. چنین تحولاتی نه تنها مانع رشد اصول سرمایه‌داری نخواهد بود بلکه بالعکس برای اولین مرتبه راه به جهت رشد سرمایه‌داری باز می‌نماید. صرفنظر از اینکه رشد مزبور به منافع طبقه بورژوازی تمام می‌شود، ولی در عین حال مشاهده می‌نمائیم که کارگران هم از این ترقیات بی‌نصیب نخواهند ماند و آنها نیز در این کار دارای منافع هستند. انقلاب فلاحی و تقسیم کردن اراضی در بین دهاقین اولین قدمی است برای ترقیات بورژوازی در انقلاب ملی. کارگران و زحمتکشان و طبقه بورژوازی هر یک بنوبه خود ذینفع و علاقه‌مند هستند. معذالک مشاهده می‌شود که طبقه بورژوازی در عین حال طرفدار بقای یک قسمت از باقیمانده‌های اصول دوره فتوحالی می‌باشد. از قبیل سلطنت و امثال آن...» ^(۱۷۴)

خط فکری و سیاسی که تحت عنوان «انقلاب ملی و جمهوری دمکراسی ایران» از سال ۱۳۰۴ توسط اوانی و یاران او در آلمان مطرح گردیده بود، عملاً منجر به یک رویارویی ایدئولوژیک - سیاسی شش ساله بین دو سازمان چپ



۴۸ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

ایران (سوسیالیستی و کمونیستی) در آن سال‌ها شده بود و همچنین عملاً موجب انشقاق نظری - سیاسی در درون حزب کمونیست ایران گردید.^(۱۷۵) گفتنی است که یکی از هدف‌های انتشار مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران که نخستین شماره آن در فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۸ منتشر گردید، به نوعی تقابل مباحثی - تبلیغی علیه فرقه جمهوری انقلابی ایران و جریان جدید فکری سیاسی در درون کمیته مرکزی ح. ک.ا. بوده است. در درون جناح اکثریت، سلطان‌زاده بیش از همه در مجله «ستاره سرخ» فعال بود.^(۱۷۶) کمینترن و مجله «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران شعارهای خود را چنین اعلام می‌کرد:

۱- هیچ یک از اصلاحات و اقدامات حکومت اشراف به منافع کارگر و زارع ایران تمام نخواهد شد. ۲- برای فرقه کمونیست یا هیچ یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست. ۳- فرقه بطور مستقل کارهای خود را ادامه داده عناصر انقلابی را که عبارت از طبقه کارگر و زارع است برای انقلاب پرولتاری تشکیل و تربیت خواهد کرد. ۴- جلب افراد جدید خصوصاً از طبقه کارگر به عضویت فرقه. ۵- تنظیم و توسعه تشکیلات حزبی در زمینه حوزه‌های کارگری. ۶- مبارزه جدی بر علیه افکار صلح‌جویانه بورژوازی کوچک در داخل فرقه. ۷- سعی و جدیت کامل برای پیدا کردن رابطه با رعیت و منتشر کردن شعارهای فرقه در دهات خصوصاً در مسئله ارضی. ۸- تشکیل و توسعه کار در میان افراد قشون خصوصاً در میان افراد نظام و طبقه.^(۱۷۷)

این خط فکری - سیاسی بعد از کنگره ششم کمینترن و کنگره دوم ح. ک.ا در مقالات تنوریک سلطان‌زاده به چشم می‌خورد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریایی، هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری فرقه کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش برد، بلکه



تاریخچه گروه ارانی _____ ۴۹

باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برزمد.^(۱۷۸)

گفتنی است که با شروع یورش به تشکیلات حزب کمونیست ایران در تهران (تیرماه ۱۳۱۰) دهزاد مخفی می‌شود و از مخفیگاه پنهانی برای اردشیر اوانسیان (عضو کمیته مرکزی که در آن زمان به تبریز رفته بود)^(۱۷۹) می‌فرستد و او را در جریان شروع یورش قرار می‌دهد: «خانه هوار شد و عده‌ای زیر هوار ماندند».^(۱۸۰) دهزاد سپس از مخفیگاه خارج و به شوروی پناهنده می‌شود.^(۱۸۱) همسر دهزاد (صغری دهزاد) در تهران می‌ماند و حدود چهار سال بعد، از طریق مرز (مخفیانه) به شوروی می‌رود.^(۱۸۲) درباره مکاتبات و تبادل نظر بین دکتر ارانی و عبدالحسین دهزاد پس از رفتن وی به شوروی، اطلاعی دو دست نیست، اما حدود چهار سال بعد از رفتن دهزاد به شوروی، سابقه مناسبات فکری و عاطفی ارانی با دهزاد و همسرش مورد سوءاستفاده دستگاه استالینی قرار گرفت که در جای دیگری توضیح خواهم داد. داده‌ای نشان می‌دهد، در زمانی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، صغری دهزاد در ایران بود و با دکتر ارانی تماس داشت.^(۱۸۳) درباره سرنوشت دهزاد در شوروی باید گفت که او در جریان تصفیه‌های خورن دوران استالینی جزو قربانیان آن دستگاه بود و در آنجا سربه‌نیست شد.^(۱۸۴)

xalvat.com

دکتر ارانی و هیئت تحریر مجله «دنیا»

اظهار نظر ها:

۱) «عده‌ای از روشنفکران که در اروپا با اندیشه‌های مارکسیستی و با شخص ارانی آشنایی یافته بودند با وی در انتشار مجله دنیا همکاری کردند. عملاً در آن هنگام «دنیا» ناشر افکار تنوریک حزب کمونیست ایران که ارانی از رهبران برجسته‌اش بود به شمار می‌رفت».^(۱۸۵)

۲) «با انتشار مجله «دنیا» دکتر ارانی و همکارانش (ایرج اسکندری و بزرگ



۵۰ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

علوی^(۱۸۶) که هیئت تحریریه را تشکیل می‌دادند به هدفی که برای خود تعیین کرده بودند رسیدند. اکنون یک عده بیست نفری از روشنفکران و دانشجویان معتقد و آماده برای هرگونه فعالیت در پیرامون آنها وجود داشت باید گام بعدی را برای تشکیل حزب کمونیست برمی‌داشتند. دکتر ارانی و همکارانش اطلاع زیادی از تاریخچه و گذشته حزب کمونیست در ایران نداشتند. اما می‌دانستند که تشکیل یک چنین حزبی بدون ارتباط با کمیترون (بین‌الملل کمونیست) معنی ندارد. پس باید با کمیترون تماس گرفت و از آن دستور خواست.^(۱۸۷)

xalvat.com

نقد اظهارنظرها

هنگامی که مجله «دنیا» انتشار خود را آغاز کرد (بهمن ۱۳۱۲) از پایان فعالیت حزب کمونیست ایران حدود دو سال و نیم می‌گذشت. بنابراین با توجه به ادعای عبدالصمد کامبخش و احسان طبری در خصوص تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران با مشارکت ارانی در سال ۱۳۱۳^(۱۸۸) چگونه مجله «دنیا» می‌توانست ناشر افکار تئوریک آن حزب – آن هم با انتشار علنی – و ارانی یکی از رهبران برجسته آن بوده باشد.

از سوی دیگر، به عقیده نگارنده این اظهارنظر انورخامه‌ای هم درست نیست که هدف دکتر ارانی و دو عضو دیگر هیئت تحریریه از انتشار مجله «دنیا» در راستای جمع کردن روشنفکر و دانشجو برای تشکیل حزب کمونیست بوده است.

همانطور که پیشتر گفته شد، دکتر ارانی و ایرج اسکندری نه تنها سابقه فعالیت در حزب کمونیست نداشتند بلکه خط فکری و سیاسی آنها در فرقه جمهوری انقلابی ایران با حزب کمونیست ایران مرزبندی نمایی داشت. طرفه آن که انورخامه‌ای خود نیز تصریح می‌کند که آنها حتی اطلاعی از تاریخچه حزب کمونیست در ایران نداشتند و مهمتر از آن باز به تصریح خامه‌ای «دروک مارکسیستی ارانی از دروک مارکسیست استالینی تفاوت داشت»^(۱۸۹). بنابراین با



تاریخچه گروه ارانی ۵۱

توجه به این واقعیات و تلاشی که خود آنها مستقلاً با انتشار مجله «دنیا» آغاز کرده بودند، چه دلیل مقنعی می‌تواند وجود داشته باشد که آنها با وجود اختلاف نظری در صدد تشکیل حزب کمونیست در ایران و کسب دستور از کمیت‌ترین بوده‌اند؟! در تکمیل این نقد مناسب می‌دانم چگونگی گزینش اعضای هیئت تحریریه مجله دنیا را از نظر بگذرانم:

xalvat.com

نگارنده بر این باور است که دکتر ارانی برای انتخاب اعضای هیئت تحریریه مجله «دنیا» - در میان آن بخش از روشنفکرانی که در آن سال‌ها با آنها تماس و آشنایی داشت - به دنبال آن روشنفکرانی رفت که صرفاً به فعالیت مستقل فکری، فرهنگی و هنری اکتفا نکنند بلکه در عین حال پذیرا باشند که با قلم و اندیشه خود در مبارزه سیاسی - اجتماعی جامعه به طور گروهی مشارکت کرده و مخاطرات احتمالی آن را بپذیرند.^(۱۹۰) انتخاب هیئت تحریریه مجله «دنیا» در آن مقطع از این زاویه قابل تعمق است. علاوه بر این، شیوه تفکر اجتماعی و سیاسی و سابقه آنها نیز مورد توجه ارانی بوده است. سابقه فعالیت سیاسی ایرج اسکندری در فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز شیوه تفکر سیاسی او به عنوان یک سوسیالیست برای دکتر ارانی روشن بود. این برداشت در اظهارات دکتر ارانی چنین انعکاس دارد: «اسکندری دارای افکار سوسیالیستی بوده و در طبع و انتشار مجله دنیا کمک‌های فکری و مالی می‌کرد».^(۱۹۱) انور شامه‌ای نیز درباره اسکندری می‌نویسد: «ایرج اسکندری پسر یحیی میرزا اسکندری شهید استبداد صغیر محمدعلی شاه و برادرزاده سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیال دمکرات ایران طبیعتاً از طریق خانوادگی خود متمایل به دمکراسی و سوسیالیسم بوده است».^(۱۹۲)

نخستین دیدار دکتر ارانی با ایرج اسکندری در تهران در تابستان سال ۱۳۱۱ بود.^(۱۹۳) بعد از آن این دیدارها تکرار شد و به مناسبات نزدیک‌تر و حتی دوستی خانوادگی منجر گردید.^(۱۹۴) آشنایی ایرج اسکندری با بزرگ علوی (که در آن وقت دبیر دبیرستان صنعتی ایران - آلمان بود) از طریق دکتر ارانی فراهم



۵۲ تاریخچه فرقه جمهوری

شد. ^(۱۹۵) پیشتر از این اشاره شد که نخستین دیدار ارانی با بزرگ علوی در تابستان ۱۳۰۹ بود و بزرگ علوی قبلاً سابقه فعالیت سیاسی نداشت. ^(۱۹۶) و در واقع ارتباط و آشنایی دکتر ارانی با بزرگ علوی در ایران را می‌توان عمده‌تاً ناشی از پیشینه مناسبات فکری، سیاسی و عاطفی ارانی با مرتضی علوی دانست. مرتضی علوی در نامه‌ای که برای برادرش (بزرگ علوی) نوشت، شادمانی و خوشحالی خود را از این که وی در محضر دکتر ارانی به کسب دانش مشغول است، چنین ابراز داشت: «اخیراً مکتوبی از دکتر ارانی رسیده که موفق به دادن جواب نشدم و از قراری که دکتر نوشته با او آمد و شد داری و در محضر درس او حاضر می‌شوی مبارک است». ^(۱۹۷)

xalvat.com

بنابراین، با مجموعه شناخت‌ها، مناسبات و همسویی فکری که در این دوران بین آنها فراهم شده بود و همچنین بنا به شرایط اجتماعی آن‌روز، دکتر ارانی تصمیم به انتشار مجله‌ای با ترکیب ذکر شده می‌گیرد. قرار بر این می‌شود که هزینه انتشار مجله که ماهانه حدود ۵۰-۶۰ تومان بوده توسط سه نفر پرداخت گردد و دکتر ارانی بیشترین سهم پرداخت را پذیرا شد. ^(۱۹۸) بی‌گمان تصمیم و نقش دکتر ارانی در پیدایش این جریان و مجله «دنیا» تعیین کننده بوده است. انور خامه‌ای به درستی بر این موضوع تأکید دارد که: «جریان پنجاه و سه نفر را دکتر ارانی بوجود آورد. این واقعیتی است که هر کس آن را انکار کند دروغ می‌گوید. بدون انتشار مجله دنیا جریانی به نام پنجاه و سه نفر پدید نمی‌آمد و بدون دکتر ارانی مجله دنیایی انتشار نمی‌یافت. پس مؤسس این جریان بی‌چون و چرا دکتر ارانی است». ^(۱۹۹)

بدیهی است که با نظر انور خامه‌ای درباره نقش ارانی، می‌توان کاملاً موافق بود ولی به کار بردن عنوان‌هایی مانند «جریان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه نفر و سه نفر»، «دسته پنجاه و سه نفر»، «تشکیلات پنجاه و سه نفر»، «گروه پنجاه و سه تن»، «سازمان پنجاه و سه نفر»، «پنجاه و سه نفر (گروه دکتر ارانی)»، «پنجاه و سه نفر کمونیست»، «گروه ارانی - کامبخش» را کاملاً نادرست می‌دانم. عنوان «گروه



تاریخچه گروه ارانی _____ ۵۳

پنج‌جاه و سه نفر^۱ در ۶۵ سال پیش (در مقطع محاکمات ۵۳ نفر) از سوی رژیم رضا شاه برای عدم تفکیک دو جریان درون ۵۳ نفر بازداشت شده آگاهانه به کار رفته و بعدها - دانسته یا نادانسته - به درون نوشتارها و کتاب‌ها راه پیدا کرده است. در حالی که، جریانی را که دکتر ارانی در پیدایش آن نقش داشته باید به نام «گروه ارانی» نامید و بدین طریق، حساب آن ۸۹ نفر (از ۵۳ نفر) را که توسط کامران - کامبخش و یا منفرداً (مانند نورالدین الموتی و محمد بهرامی) در چارچوب هدف‌ها و سیاست‌های آنروز سیستم استالینی به درون «گروه ارانی» رخنه کردند و سرانجام موجب فروپاشی این جریان مستقل گردیدند، باید از حساب گروه ارانی تفکیک کرد. به نظر نگارنده، برای نشان دادن توطئه دستگاه استالینی و سیستم رضاشاهی، در ...^(۲۰۰) که گفته شود: «گروه ارانی» و شبکه کامبخش^۲.

xalvat.com

هدف از انتشار مجله «دنیا»

روند فعالیت دکتر ارانی در ایران، در حقیقت به تحوی تحول زندگی فکری وی بعد از دوران فعالیت در فرقه جمهوری انقلابی ایران بود. ارانی با انتشار مجله «دنیا» و گرد آوردن شماری از روشنفکران برای کار روشنگرانه متناسب با شرایط آن روز ایران، وارد مرحله نوینی از فعالیت هدفمندانه‌ی اجتماعی خود شد. دکتر ارانی روشنگری را برای دریدن پرده جهالت و تاریک‌اندیشی در جامعه مهمترین شرط لازم برای مبارزه با استبداد و ارتجاع، و اصلاح و تحول جامعه می‌دانست. او به درستی دریافته بود که بدون رشد و تحول فکری و فرهنگی در جامعه‌ی روشنفکری و تحصیل کرده، تأمین آزادی و دموکراسی و ترقی و رفاه اجتماعی در ایران ناممکن است. او به نقشی که نویسندگان و هنرمندان و اندیشمندان و به طور کلی روشنفکران پیشرو و آزادی‌خواه در شرایط استبدادی و بی‌خبری عمومی ایفا می‌کنند، به درستی واقف بود. بدین جهت او تمام کوشش خود را صرف بیداری فکری، فرهنگی و سیاسی جوانان و



۵۴ تاریخچه فرقه جمهوری

بسیج روشنفکران نموده و برای این کار سترگ متمرکز کرده بود. او به نقش تاریخی این پدیده اشاره می‌کند و درباره اهمیت این کار می‌نویسد: «هر فکر منطقی می‌داند که فقط عوامل محیط مثلاً شعرا و نویسندگان قرن هجدهم فرانسه را ایجاد کرد که آثار آنها نیز به نوبه خود تأثیر اجتماعی آخر قرن مزبور را ظاهر نمود؛ همان علل که انقلاب ۱۸۴۸ آلمان را ایجاد کرده مولد ادبیات ۱۷۵۰ تا ۱۸۴۸ در میان ملت مزبور بود. از زمان "دقیقی" به بعد وقتی در ایران سرودن اشعار ملی رونق می‌گیرد که محیط قیام ملیت را بر علیه تعصب مذهب خارجی ایجاد می‌نماید».^(۲۰۱)

xalvat.com

دکتر ارانی هدف خود را از انتشار مجله «دنیا» هم در بازجویی‌ها^(۲۰۲) و هم در دفاعیاتش در دادگاه^(۲۰۳) و نیز به تکرار در خود مجله، که همانا روشنگری و آشنا کردن جوانان، تحصیل‌کردگان و محصلین با آخرین دستاوردهای دانش، صنعت، فن و هنر بوده، این‌گونه تصریح کرده است:

«ما مجله "دنیا" را برای آنهایی که می‌دانند تمدن بشر امروز مافوق این فلاکت‌هاست می‌نویسیم. "دنیا" دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی و اقتصادی و هنری (رشته‌های صنایع ظریفه) خواهد بود و جدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده بدو مرتباً جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد».^(۲۰۴) ... باید جدیت کنیم در جوانان قوه استدلال و تحقیق علت و معلول و خلاصه کردن از روی متد و اسلوب منطقی را نمودیم تا برای انجام دادن کار ممکن و مفید همت کنند. تحقیقات و پیشرفت‌های علمی امروز حالت منظمی به خود گرفته است. مسائل علمی و فنی یک‌یک طرح و حل می‌شوند. برای شرکت در این پیشرفت بایستی وسیله داشت و گرنه بدون کتابخانه، لابراتوار و پول ادهای کشف و اختراع کردن نظیر کشف میکروب از طرف آن طبیب مجاز ایرانی است که چون میکروب کاملاً معلومی را تازه دیده بود خیال کرده بود آنرا پیدا کرده است».^(۲۰۵)

تصویری که انور خامه‌ای یکی از شاگردان دکتر ارانی و از محصلین آن روز



درباره واقعیات آن زمان جامعه محصلین و تحصیل کردگان ایران ارائه می‌کند، تیزبینی و دوراندیشی جامعه‌شناختی دکتر ارانی و هدف وی را در زمینه انتشار مجله «دنیا» به خوبی نشان می‌دهد. خامه‌ای می‌نویسد: «در مدارس ما جز تعلیمات خشک کلاسی هیچ چیزی به دانش آموزان داده نمی‌شد. نه تنها در دبیرستان‌ها بلکه در دانشگاه هم سخنی از مکاتب مختلف فلسفی، اجتماعی، سیاسی و هنری به میان نمی‌آمد. جامعه ما درحالی‌که می‌خواست از پیشرفت‌های مادی برخوردار گردد درهای خود را به روی تمام پیشرفت‌های معنوی بسته بود! باور کنید نه تنها محصلان بلکه بسیاری از معلمان و حتی استادان دانشگاه هم از معلومات اجتماعی و سیاسی بی‌بهره بودند!» (۲۰۶)

براساس وجود چنین فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که دکتر ارانی اهمیت ویژه‌ای به نقش مجله «دنیا» و انتشار آن در میان محصلین و روشنفکران ترقی خواه داده و می‌نویسد: «برای شناخت محیطی که "دنیا" در آن منتشر می‌شود کافی است به طرز تولید در آن محیط دقت کنیم. از این نقطه نظر جامعه ایرانی را باید ملت دهقانی که نطفه‌های صنعت دارد در آن نمو می‌کند شمرد. از ۱۰ میلیون نفوس این ملت، ۶ میلیون دهقان در سرزمین گشاد ایران پراکنده از هم دور، عموماً فقیر و بیسواد و در قید اسارت تعصبات و خرافات می‌باشند. تحت تأثیر این فلاکت‌های طبیعی و اجتماعی، دهقان ایرانی عموماً ترسو، مطیع، متعصب، مکار و محروم از مزایای تمدن بشر امروز است. در ده تقریباً هیچ کتاب پیدا نمی‌شود، از آثار ظریفه نی لبک چوپانی و نمایشات ساده تعزیه را می‌توان اسم برد. آخوند تنها باسواد ده است. عجالة برای این توده، مطبوعات عموماً مجله دنیا هم جزو آن وجود خارجی ندارد. از ۴ میلیون شهری تقریباً ۲ میلیون با سواد است (تمام طبقه متمول و ۱ میلیون از طبقه متوسط)، ۲ میلیون شهری دیگر (کسبه، اصناف، و جزو این عده عمده‌های شهری و کارخانه) نیز بیسواد بوده توجهی به مطبوعات ندارند... اما منورالفکرهای ترقی خواه و فاسد نشده از نظر مجله دنیا دسته مهمی را تشکیل می‌دهند. مجله دنیا با این طبقه و این



۵۶ تاریخچه فرقه جمهوری

طبقه با مجله دنیا زیاد کار دارد... رول اجتماعی منورالفکر فاسد نشده که ما آنها را منورالفکر رهبر می‌نامیم بالا بردن درجه و سطح تمدن ایرانی و انتقال مزایای تمدن اروپایی به ایران می‌باشد. واضح است منورالفکر رهبر در عمل کردن افکار خود دچار موانع و اشکالات خواهد شد.^(۲۰۷)
xalvat.com

لازم به یادآوری است که وقتی دکتر ارانی صحبت از تمدن اروپایی می‌کرد، نسبت به آن برخورد هوشیارانه‌ای داشت و می‌گفت: «باید تمدن اروپایی را فرا بگیریم و خود را مانند یک ملت متتمدن مسلح کنیم. اما بینیم تمدن اروپایی یعنی چه؟ یعنی علم اروپایی، صنعت اروپایی و هنر اروپایی. آیا مهد علم و صنعت اروپایی یکی از ممالک اروپاست؟!»^(۲۰۸)

ارانی در همین حال برداشت‌های سطحی و تقلید کورکورانه و فرنگی‌مآبی را مورد شدیدترین انتقادات قرار می‌داد.^(۲۰۹) وی برخلاف دید مسلط تحصیل‌کردگان و روشنفکران تجددخواه دوران مشروطیت و نسل بعد از آن (عمده مقامات بالادر دستگاه رژیم پهلوی) نه تنها از خودباختگی به دور بود بلکه نسبت به آن برخوردی نقادانه داشت: «تمدن غرب باید یک قدم هم جلوتر رفته عیوب اجتماعی آن مانند نزاع، بیکاری و بحران مرتفع شود. عده‌ای که برای رفع این عیوب به سیر قهقراپی فتوی می‌دهند، جاهلند.»^(۲۱۰)

وسعت معلومات دکتر ارانی در علوم، دانش، فن و فرهنگ زمان همراه با خصلت مردم‌دوستی، از وی شخصیتی ساخته بود که بی‌گمان می‌توان گفت، دکتر ارانی به مثابه یک متفکر سوسیالیست و مبارز سیاسی میهن‌دوست، نخستین پژوهنده مارکسیسم در ایران،^(۲۱۱) پی‌گیر و مؤمن به آرمان‌های آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه، در زمان خود آغازگر اندیشه تجددخواهانه نوین در جامعه ایران بود، که بسی فراتر و ژرف‌تر از برجسته‌ترین روشنفکران ترقی‌خواه نسل انقلاب مشروطیت و دوران خود حرکت کرد. بعد از کشته شدن ارانی، حتی با وفاترین یارانش - به جز ستایش و احترام نسبت به وی - در مجموع نتوانستند سیر واقعی زندگی فکری و سیاسی این انسان بزرگ را آنگونه که بود و می‌اندیشید



تاریخچه گروه ارانی _____ ۵۷

بشناسانند. حاصل کم‌کاری‌ها و ناقص‌گویی‌های این بخش، کنارگفته‌ها و نوشته‌های مغرضانه محافل و نیروهایی که - از موضع راست و چپ - کوشیده‌اند تا حقیقت زندگی ارانی برای مردم ایران آشکار نگردد، عملاً چنین شده است که نه تنها در میان خوانندگان عادی بلکه حتی در میان مطالعه‌کنندگان تاریخ سیاسی و اندیشه‌های اجتماعی معاصر ایران، هنگامی که سخن از انگشت‌شمار شخصیت‌های اندیشمند دموکرات و سوسیالیست ایران به میان می‌آید، نام دکتر تقی ارانی جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. (۲۱۲)

xalvat.com

شکل‌گیری گروه ارانی

اظهارنظرها

(۱) «بدون شک منظور اصلی ارانی از فعالیت خود این بود که قبل از هر چیز یک سازمان انقلابی کارگری را در اینجا پایه‌گذاری کند و برای این مقصود نیز ناچار بود که به تربیت کادرهای انقلابی از میان روشنفکران و کارگران پیشرو پردازد و به همین جهت شروع به جلب افراد کرد. ولی نخستین و شاید بزرگترین اشتباه ارانی نیز در همین نخستین گام صورت گرفت. زیرا در انتخاب افراد دقت، روشن‌بینی و هوشیاری لازم را به خرج نداد. صرف‌نظر از چند کارگر و روشنفکر بی‌چیز، بیشتر افرادی که ارانی انتخاب کرد روشنفکران از طبقات ممتاز و بالای جامعه بودند. کسانی که از اعماق اجتماع و از میان توده‌ها برنخاسته بودند، با دردها و محرومیت‌ها، تمایلات و خواسته‌های آنها از نزدیک آشنایی و تماس نداشته‌اند». (۲۱۳)

(۲) «از سال ۱۳۱۳ طبق تصمیم کمیونست‌های ایرانی در مهاجرت، مرکزی جهت تقویت و احیای فعالیت سازمانی در کشور تشکیل می‌شود. دکتر ارانی عضو هیئت سه نفری و مأمور کار میان روشنفکران و محصلین است و طبق تصمیم همین مرکز رهبری، فعالیت سازمانیش گسترش می‌یابد». (۲۱۴)



در سال ۱۳۱۳ چند تن از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران (مانند اردشیر آوانسیان و جعفر پیشه‌وری و سلام‌الله جاوید) در زندان رضاشاه محبوس بودند و سایر اعضای رهبری که مقیم شوروی بودند از جانب دستگاه استالینی دمتگیر و زندانی و سرانجام به همراه صدها کادر و عضو آن حزب، در آن کشور سر به نیست شدند. بنابراین ربط دادن شکل‌گیری «گروه ارانی» به حزب کمونیست ایران در واقع ادامه همان فرمول‌بندی‌های ساختگی برای تحریف تاریخی این جریان است. اما درباره خرده‌گیری به نحوه عضوگیری و ایجاد سازمان انقلابی باید گفت: چنین انتقادی به دکتر ارانی از دیدگاه لنینیستی و سم‌گیری ایدئولوژیک و سیاسی در آن راستا و الگوی کار در تشکیلات لنینی کاملاً درست است. ولی دکتر ارانی نشان داد که با این نگرش مرزبندی داشت. بنابراین این انتقاد از آنجا ناشی می‌شود که انتقادکننده نتوانسته است نسبت به دیدگاه نظری و سیاسی ارانی و هم چنین به دلایل و هدف وی در تماس با روشنفکران، شناخت پیدا کند.

واقعیت این است که دکتر ارانی شعار انقلاب پرولتری و یا شعار انقلاب کارگران و دهقانان و هژمونی این طبقه را که از سوی کمینترن و حزب کمونیست ایران (که در صفحات پیشین به آن اشاره شد) مطرح می‌شده است، نادرست می‌دانست و به همین دلیل، ارانی به دنبال ایجاد تشکیلات یا گروه مخفی سیاسی با مشارکت انقلابیون حرفه‌ای برای ایجاد یک سازمان انقلابی کارگری در ایران نبود. توضیحی که انورخامه‌ای درباره شکل کار و ارتباطات اولیه درون این جریان می‌دهد، مبین این واقعیت است. او می‌نویسد: «گروه هیچ شکل سازمانی منظمی نداشت فقط ارتباطات دوطرفه میان دکتر ارانی و ارتباطات چندطرفه میان خود افراد بورژوازی دانشجویان وجود داشت. کار اصلی گروه غیر از انتشار و توزیع مجله دنیا بالا بردن آموزش و آگاهی افراد به طور خصوصی بود... در تشکیلات ۵۳ نفر تقریباً همه همدیگر را می‌شناختند. من باب مثال خود من به



تاریخچه گروه ارانی _____ ۵۹

تنهایی از این عده ۲۷ نفر را می‌شناختم.^(۲۱۵)

نحوه شکل‌گیری گروه ارانی عمدتاً به این ترتیب بود: ایجاد آشنایی‌های پراکنده با محافل روشنفکری، تماس با نویسندگان و هنرمندان و شخصیت‌های مردم‌دوست، تماس با دانشجویان و دانش‌آموزان و جذب روشنفکران و علاقمندان از طریق مجله «دنیا». چنانکه در پنج شماره نخست این مجله (صفحه آخر داخل کادر) این آگهی برای برقراری ارتباط با خوانندگان به چشم می‌خورد:

«خوانندگان «دنیا»! اگر این مجله با عقیده و فکر شما توافق دارد اسم و آدرس خود و آشنایان خود را که ممکن است به مجله «دنیا» علاقمند باشند به اداره مجله ارسال دارید».

بدین ترتیب افرادی که پس از آشنایی‌ها و تماس‌ها و مطالعه مجله «دنیا» علاقمند به بحث و گفتگو بودند، در روزهای یکشنبه با شرکت اعضای هیئت تحریریه مجله در منزل دکتر ارانی گرد هم می‌آمدند.^(۲۱۶) چنانکه ملاحظه می‌شود این طریق آشنایی‌های آشکار و نیمه آشکار که به هیچ وجه برای گردآوری افراد برای کار سیاسی زیرزمینی پنهانکار نبود، به خودی خود سرشت کار ارانی را در میان جوانان و روشنفکران که وابسته به «گروه ارانی» بودند، نشان می‌دهد.^{*}

xalvat.com

* لیست اسامی ۴۹ نفر از ۵۳ نفر با توضیحاتی ناقص درباره آنها در متن ادعاینامه مدعی‌الموم استیفاف به دیوان عالی جنایی (در روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷) و همچنین رأی دادگاه (روزنامه اطلاعات ۲۶ آبان ۱۳۱۷) درج گردیده است. فتوکپی نسخه‌ای از این لیست در جلد ۱۵ اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و... در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده است. انورخامه‌ای و نصرت‌اله جهان‌شاهلو با تکمیل اسامی (به ۵۳ نفر) آنها را در بخش پایانی خاطرات خود چاپ کرده‌اند. همچنین اروند ابراهامیان با برخی توضیحات بیشتر از سوابق ۵۳ نفر... آنها در جدولی تنظیم کرده است. نگاه کنید به: اروند ابراهامیان، پانویس شماره ۱۴۵، صص ۱۶۱-۱۵۹.

نگارنده با توجه به مسایل مکتوم مانده تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نیز پیشینه سیاسی برخی‌ها مانند دکتر ارانی و ایرج اسکندری از یک‌سو و از سوی دیگر



۶۰ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

دکتر ارانی و کنگره هفتم کمیتارن

در ایامی که دکتر ارانی مجله «دنیا» را منتشر می‌کرد، مسافرتی به اروپا می‌کند. درباره این مسافرت تعبیرهای گوناگونی ارائه شده که شایان دقت است.

xalvat.com

اظهارنظرها:

۱) دکتر ارانی از طرف دانشگاه جنگ برای شرکت و تحقیق در یکی از کنگره‌های فیزیک که در برلین قرار بود تشکیل شود مأموریت یافته بود. ارانی از آنجا معضیان به مسکو رفته و در جلسه کنگره هفتم کمیتارن شرکت کرد.^(۲۱۷)

۲) دکتر ارانی در مطبوعات کمونیستی خوانده بود که هفتمین کنگره کمیتارن (بین‌الملل کمونیستی) در اوامسط تابستان ۱۳۱۴ در مسکو تشکیل می‌شود. طبیعی است در هنگام تشکیل یک چنین کنگره مهم و گسترده‌ای امکان تماس گرفتن با رهبران آن بیشتر از مواقع دیگر است. چون اولاً کمونیست‌های ایرانی مهم منجمله مرتضی علوی که در شوروی یا در کشورهای دیگر هستند احتمالاً برای شرکت در آن به مسکو خواهند آمد و دسترسی به ایشان میسرتر است... دکتر ارانی راه آنرا پیدا کرد، او درخواست گذرنامه برای مسافرت به انگلستان را کرد و پس از دریافت گذرنامه و روادیده‌های لازم از راه شوروی عازم انگلستان شده.^(۲۱۸)

نقد اظهارنظرها

سندی که مسافرت دکتر ارانی به خارج از کشور را نشان می‌دهد، مربوط به

کامبخش، دکتر بهرامی و غیره، ترکیب لیست ۵۳ نفر را با مطالعات جدید تنظیم کرده است. برای تکمیل این لیست از ۱۳۶۸ به چهار تن از ۵۳ نفر که در قید حیات هستند (به صورت مکاتباتی و حضوری) رجوع نمودم. در حال حاضر (تا زمان نگارش این نوشته ۱۳۷۱) تنها ۷ تن از ۵۳ نفر در قید حیات‌اند که موفق به تماس با سه نفر آنها نگردیده‌ام. به هر دو این لیست هنوز نیاز به تکمیل و تصحیح دارد. برای مطالعه لیست تنظیمی کنونی به صفحات ۱۴۸-۱۴۳ این کتاب مراجعه نمایید.



تاریخچه گروه ارانی _____ ۶۱

مسافرت وی به آلمان در فاصله ماه‌های شهریور - آذر ۱۳۱۳ است. نظری به ۱۲ شماره دوره اول مجله «دنیا» نشان می‌دهد که بعد از نشر شماره هفتم این مجله (شهریور ۱۳۱۳) شماره هشتم آن با دو ماه تأخیر در اول آذرماه ۱۳۱۳ انتشار یافت. شایان ذکر است که در صفحه نخست شماره ۸ مجله «دنیا» درباره مسافرت ارانی به خارج چنین توضیح می‌دهد: «رساله خطی حکیم صمصام به سال ۱۹۲۵ موقعی که دکتر روزن و دکتر ارانی به تهیه شرح حال حکیم مشغول بودند به دستور دکتر روزن به کتابخانه دولتی پروس از طرف لیدن امانت داده شد. دکتر ارانی کتاب مزبور را در آن سال استنساخ کرده در مسافرت اخیر به ایران آورد. اکنون [آذر ۱۳۱۳] پس از کسب اجازه از کتابخانه لیدن رساله در تهران در مطبعه مجلس تحت طبع است».^(۲۱۹) دکتر ارانی بعد از انتشار این رساله در تهران نسخه‌ای از آن را برای کتابخانه دولتی پروس (علوم اجتماعی) فرستاد و در مقدمه آن، از زحمات اولیه دکتر روزن قدردانی کرد.^(۲۲۰)

بنابراین، اظهار نظر ایرج اسکندری درباره جریان مسافرت دکتر ارانی به آلمان در پوشش کنگره فیزیکدانان و شرکت در کنگره هفتم کمیتون در مسیر این مسافرت نمی‌تواند درست باشد، زیرا کنگره هفتم کمیتون یکسال بعد از آن یعنی در شهریور ۱۳۱۴ بوده است.^(۲۲۱)

اما درباره اظهار نظر انورخامه‌ای در مورد مسافرت دکتر ارانی به انگلستان و شرکت او در کنگره هفتم کمیتون: تاکنون سندی که جریان سفر دکتر ارانی را به انگلستان در سال ۱۳۱۴ نشان دهد به دست نیامده. در پرسش نگارنده از آقابزرگ علوی، یکی از سه عضو هیئت تحریریه مجله «دنیا» که در آن زمان با دکتر ارانی تماس مرتب و دوستی نزدیک داشت، وی این امر را تأیید نکرده است.^(۲۲۲) به نظر نگارنده اگر خبری هم درباره مسافرت دکتر ارانی در سال ۱۳۱۴ به انگلستان مطرح شده باشد، احتمالاً می‌تواند این موضوع مربوط به عضویت وی در جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل بوده باشد. روزنامه اطلاعات در صفحه ۸ (۵ شهریور ۱۳۱۴) درباره تاریخ عضویت ارانی در این



۶۲ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

جمعیت می‌نویسد: «ساعت شش بعد از ظهر دیروز شورای جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل در منزل آقای اسفندیاری «محتشم‌السلطنه» تحت ریاست ایشان تشکیل گردید. مراسله آقای نصراله انتظام که به سمت نمایندگی از طرف جمعیت طرفدار جامعه ملل در کنفرانس سالیانه بین‌المللی جمعیت‌های طرفدار جامعه ملل در گلاسکو «انگلستان» شرکت نموده بوسیله آقای دکتر متین دفتری رئیس دارالانشاء به اطلاع اعضای شوری رسید. سپس عضویت آقایان دکتر تقی ارانی، مهدی بهشتی، رضا نراقی که تقاضای عضویت در جمعیت را نموده بودند مطرح و تصویب گردید.»

xalvat.com

بنابراین، چنانچه مسافرت ارانی به انگلستان از طریق مسکو، در این ارتباط صورت گرفته باشد، یعنی بعد از ۴ شهریور ۱۳۱۴، او به هیچوجه نمی‌توانست در ایام تشکیل کنگره هفتم کمیترون در مسکو بوده باشد زیرا آخرین روز جلسه کنگره هفتم کمیترون در مسکو در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۲۵ (۳ شهریور ۱۳۱۴) بود. (۲۲۳)

البته این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که دکتر ارانی با توجه به وضعیت ویژه تخصصی در وزارت جنگ آن روز، در سال ۱۳۱۴ هم به اروپا مسافرت کرده باشد. اما با توجه به وضع مرتضی علوی که در آن ایام مخضوب دستگاه استالینی بود، (۲۲۴) ملاقات او با مرتضی علوی نمی‌توانست عملی شده باشد. البته انورخامه‌ای خود نیز شرکت دکتر ارانی در اجلاس کنگره هفتم کمیترون را یقین نمی‌داند و می‌نویسد: «دکتر ارانی با موفقیت از شوروی به انگلستان رفت و در لندن نیز گویا با حزب کمونیست انگلستان تماس گرفت و سپس به ایران بازگشت. اینکه دکتر ارانی در کنگره هفتم کمیترون شرکت کرده باشد مسلم نیست. مسلماً یک نفر در این کنگره به نمایندگی کمونیست‌های ایرانی شرکت داشته است. اما معلوم نیست که این شخص دکتر ارانی بوده است یا کسی دیگر.» (۲۲۵)

از این رو می‌توان گفت که انورخامه‌ای، بنا به برخی استنباط‌های شخصی از



تاریخچه گروه ارانی _____ ۶۳

تفکر و موضع سیاسی ارانی که از دوران جوانی به گونه‌ای در ذهنش نقش بسته و نیز بنا به علاقه و احساس عاطفی و احترامی که نسبت به دکتر ارانی دارد، برخی مطالب را ناخواسته به شکلی مطرح کرده که عملاً منجر به تحریف موضع فکری و سیاسی وی در آن سال‌ها شده است. در نمونه طرح شده بالا، تصویری از دکتر ارانی ارائه می‌گردد که گویا وی در حزب کمونیست ایران در چنان رده حزبی قرار داشته که می‌توانست به عنوان تنها نماینده آن حزب در کنگره هفتم کمیترون شرکت کند. درست است که انورخامه‌ای این موضوع را تصریح نکرده است و آنرا با شک و تردید عنوان می‌نماید ولی طرح موضوع به گونه‌ای است که می‌تواند این مسئله را در ذهن‌ها القا نماید که گویا ارانی در چنین سطح بالایی در حزب کمونیست ایران قرار داشته است. در حالی که در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «در باره اینکه دکتر ارانی با حزب کمونیست ایران ارتباط و در آن عضویت داشته است یا خیر هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. اما به احتمال قوی ارتباط نداشته است».^(۲۲۶)

xalvat.com

بنابراین، وقتی حتی عضویت ارانی در حزب کمونیست ایران توسط خامه‌ای با تردید جدی مطرح می‌شود، چگونه او می‌توانست به عنوان تنها نماینده این حزب در کنگره هفتم کمیترون شرکت کرده و یا به عنوان نماینده این حزب، در انگلستان با حزب کمونیست انگلستان تماس بگیرد و مذاکره کند؟! البته اسنادی که در صفحات پیش ارائه گردیده، نشان می‌دهد که مشی و فکر ارانی مورد خصوصیت کمیترون و ح. ک. بوده است.

و اما شخصی که در کنگره هفتم کمیترون به عنوان نماینده کمونیست‌های ایران شرکت کرد، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) بود^(۲۲۷) که در مسکو اقامت داشت.^(۲۲۸) محمد آخوندزاده در کنگره دوم حزب کمونیست ایران که در سپتامبر ۱۹۲۷ (شهریور - مهر ۱۳۰۶) تشکیل گردیده بود، عملاً از ترکیب رهبری کنار زده شده بود.^(۲۲۹) از این مقطع نقش اول در کمیته مرکزی و حزب کمونیست ایران را سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان) داشت.^(۲۳۰) همچنین تره‌ای



کنگره دوم حزب کمونیست ایران زیر نظر مستقیم سلطانزاده تنظیم شده است.^(۲۳۱) در واقع می‌توان گفت که حضور آخوندزاده در کنگره هفتم کمیترون جنبه نمایشی داشت، زیرا در مقایسه با کادرهای رهبری حزب کمونیست ایران، او آدم کم‌سواد بود.^(۲۳۲) سواد او در حد چند کلاس مدارس قدیمه ایران بود و بعد از کنگره ششم کمیترون او را به مدرسه حزبی مسکو فرستادند.^(۲۳۳) عدم حضور هیچ‌یک از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوم این حزب در کنگره هفتم کمیترون، این باور را تقویت می‌کند که حداقل از مقطع این کنگره، آنها مغضوب دستگاه استالینی بوده‌اند. تصفیه‌های وحشتناک استالین در دهه ۱۹۳۰ که شامل همه اعضای رهبری ح. ک. ا. مقیم شوروی و صدها کادر و اعضای حزب کمونیست ایران گردید، مؤید این واقعیت است. در این سال‌ها آنچه به نام حزب کمونیست ایران یا نماینده آن در کمیترون مطرح شده،^(۲۳۴) پوششی در جهت فعالیت‌ها و اعمال سیاست‌های روز حزب کمونیست شوروی در ایران بوده است. در حقیقت در این ایام، حزب کمونیست ایران دیگر وجود خارجی نداشت. افراد معدودی مانند محمد آخوندزاده، و غیره که از این تصفیه‌ها مصون مانده بودند، عمدتاً در جهت سیاست روز شوروی در ایران فعالیت می‌کردند و قدمی بدون اجازه آنها بر نمی‌داشتند.^(۲۳۵)

xalvat.com

دکتر ارانی و تشکیل حزب کمونیست ایران

تماس و مناسبات دکتر ارانی با کمیترون و معرفی او به عنوان یکی از تشکیل‌دهندگان حزب کمونیست در ایران از بحث‌انگیزترین و در عین حال مغشوش‌ترین مباحث تاریخچه «گروه ارانی» است. علت تحریف و پنهان ماندن واقعیات مربوط به این جریان سیاسی، بیش از همه ناشی از شیوه‌هایی بود که از سوی دو سیستم - استالینیسم و پهلوی - اعمال گردید. به علاوه، بعدها برخی‌ها دانسته یا نادانسته با اظهار نظرهای نادرست و نگاه نادرستی خود، به تحریف بیشتر این تاریخچه دامن زده‌اند.



برای روشن شدن واقعیت‌ها، ناگزیر به پرداختن به برخی توضیحات و نقل قول‌های بلند و گاه حاشیه‌ای - چه در متن و چه در بخش منابع - هشتم تا بر خلاف تحریفات گسترده در این عرصه نشان دهم که: دکتر ارانی هیچ‌گاه دست به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نزد و هیچ‌گونه ارتباطی نیز با کمیتنر نداشت.

xalvat.com

اظهارنظرها:

عمده اظهارنظرها درباره دکتر ارانی در زمینه یاد شده از این قرارند:

۱) «مبارزه در راه افشای ماهیت فاشیسم را حزب کمونیست ایران موقعی شروع کرد که هنوز کنگره هفتم [کمیتنر] تشکیل نشده بود و این افشاگری از صفحات مجله «دنیا» شروع شد. بنیانگذار این مجله یکی از رهبران حزب کمونیست ایران دکتر تقی ارانی بود.» (۲۳۶)

۲) «نصراله اصلانی (کامران) نماینده اعزامی کمیتنر به ایران، دکتر ارانی را با سازمان حزب [کمونیست] ایران تماس داد و توسط او مجله «دنیا» منتسب به حزب کمونیست شد.» (۲۳۷)

۳) «از اوایل سال ۱۹۳۳ کمیتنر با اعزام یکک پیک مخصوص [کامران] و انتخاب نماینده‌ای برای ایران [کامبخش] مقدمات احیای رهبری حزب را فراهم نمود و هسته اولیه آن با شرکت دکتر تقی ارانی تشکیل گردید.»

احسان طبری این تحریف از کامبخش را در مقدمه‌ای که بر کتاب وی نوشت، به این شکل فرمولبندی کرد که: «در سال ۱۳۱۳ از طرف «انترناسیونال سوم کمونیستی» (کمیتنر) تجدید تأسیس حزب کمونیست ایران که در سال ۱۱-۱۳۱۰ زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود به کامبخش احاله شد. کامبخش به همراه رفیق شهید دکتر تقی ارانی و رفیق شهید سرهنگ سیامک این سازمان را احیاء کرد. این همان سازمانی است که بعدها به عنوان سازمان ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ به چنگ پلیس افتاد.» (۲۳۸)



تاریخچه گروه ارانی ۶۷

می شود ولی در اکثر اظهارنظرهای بالا به تماس گیری نصراله اصلاتی (کامران) با دکتر ارانی و سپس معرفی شدن کامبخش به ارانی توسط کامران اشاره شده است. شایان ذکر است که خود دکتر ارانی نیز جریان تماس گیری کامران و معرفی شدن کامبخش از طریق وی را تأیید کرد^(۲۴۴). البته بعداً توضیح خواهم داد که این تماس گیری ها هیچگونه ارتباطی به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نداشته است.

اما برای داشتن تصور مشخصی از این قضیه، روشن شدن دو مسئله حائز اهمیت است: نخست آنکه، کامران و کامبخش چه هدفی را در آن زمان برای نزدیک شدن به دکتر ارانی دنبال می کردند؟ دوم آنکه، جریان و علت پذیرفته شدن آنها توسط دکتر ارانی چه بوده است؟

قبل از این که به این پرسش ها پاسخ داده شود، نخست برخی توضیحات اجمالی درباره اظهارنظرهای مطروحه در بالا لازم می آید.

از نظر مضمونی در بین اظهارنظرهای بالا سه خط سیاسی دیده می شود که باید آنها را از هم تفکیک کرد.

xalvat.com

خط کامبخش - طبری: در بین فرمولبندی های ساختگی آنان در عین این که ناهمخوانی های آشکاری دیده می شود ولی در مجموع آنها هدف مشخصی را دنبال می کردند مبنی بر لاپوشانی جریان نفوذ کامبخش از سوی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون جریان مستقل «گروه ارانی»، احسان طبری بعدها واقعیت درست مربوط به کامبخش را بیان نمود. وی در خاطراتش به ارتباط کامبخش با سازمان جاسوسی شوروی از سال ها قبل و نیز تماس او را با اصلاتی (کامران قزوینی) در آن ایام اذعان دارد^(۲۴۵) و بدین ترتیب بی پایه بودن فرمولبندی ساختگی خود را در مقدمه ای که بر کتاب کامبخش نوشته بود (بعد از مرگ کامبخش) و از جمله با به میان کشیدن پای سرهنگ سیامک تنظیم کرده بود عیان می سازد.^(۲۴۶) وی همچنین در خاطراتش از کامبخش به عنوان شخصی که در این خیانت مشارکت داشت یاد می کند.^(۲۴۷)



تاریخچه گروه ارانی ۶۷

می شود ولی در اکثر اظهارنظرهای بالا به تماس گیری نصراله اصلانی (کامران) یا دکتر ارانی و سپس معرفی شدن کامبخش به ارانی توسط کامران اشاره شده است. شایان ذکر است که خود دکتر ارانی نیز جریان تماس گیری کامران و معرفی شدن کامبخش از طریق وی را تأیید کرد^(۲۴۴). البته بعداً توضیح خواهم داد که این تماس گیری ها هیچگونه ارتباطی به تشکیل حزب یا گروه کمونیستی در ایران نداشته است.

اما برای داشتن تصور مشخصی از این قضیه، روشن شدن دو مسئله حائز اهمیت است: نخست آنکه، کامران و کامبخش چه هدفی را در آن زمان برای نزدیک شدن به دکتر ارانی دنبال می کردند؟ دوم آنکه، جریان و علت پذیرفته شدن آنها توسط دکتر ارانی چه بوده است؟

قبل از این که به این پرسش ها پاسخ داده شود، نخست برخی توضیحات اجمالی درباره اظهارنظرهای مطروحه در بالا لازم می آید.

از نظر مضمونی در بین اظهارنظرهای بالا سه خط سیاسی دیده می شود که باید آنها را از هم تفکیک کرد.

xalvat.com

خط کامبخش - طبری: در بین فرمولبندی های ساختگی آنان در عین این که ناهمخوانی های آشکاری دیده می شود ولی در مجموع آنها هدف مشخصی را دنبال می کردند مبنی بر لاپوشانی جریان نفوذ کامبخش از سوی سازمان اطلاعاتی شوروی به درون جریان مستقل «گروه ارانی». احسان طبری بعدها واقعیت درست مربوط به کامبخش را بیان نمود. وی در خاطراتش به ارتباط کامبخش با سازمان جاسوسی شوروی از سال ها قبل و نیز تماس او را با اصلانی (کامران قزوینی) در آن ایام اذعان دارد^(۲۴۵) و بدین ترتیب بی پایه بودن فرمولبندی ساختگی خود را در مقدمه ای که بر کتاب کامبخش نوشته بود (بعد از مرگ کامبخش) و از جمله با به میان کشیدن پای سرهنگ سیامک تنظیم کرده بود عیان می سازد.^(۲۴۶) وی همچنین در خاطراتش از کامبخش به عنوان شخصی که در این خیانت مشارکت داشت یاد می کند.^(۲۴۷)



۶۸ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

خط رژیم پهلوی: این خط با ترفندهای پلیسی سعی کرده است تا مجموعه ۵۳ نفر را اعضای فرقه کمونیست ایران معرفی کند تا برای محاکمه و تعیین میزان محکومیت آنان مطابق قانون مصوبه منع فعالیت کمونیست‌ها توجیهی قابل پذیرش داشته باشد، و همچنین زمینه رعب و وحشت بیشتری را در کشور فراهم نماید.

اظهار نظر انور خامه‌ای و باقر مؤمنی: در حقیقت برداشت مشابه آنان (درباره مشارکت ارانی در تشکیل یا پایه گذاری حزب یا گروه کمونیستی در ایران) را می‌بایست جدا از هدف‌های دو خط یاد شده ارزیابی کرد. برداشت حسی آنان در این مورد ناشی از عدم بررسی و تحقیق مستقل تاریخی درباره سیر زندگی فکری و سیاسی دکتر ارانی در دوران اقامت در اروپا تا آمدن به ایران (به طوری که باقر مؤمنی ورود ارانی از آلمان به ایران را سال ۱۳۱۳ می‌داند، در حالی که در این زمان حدود چهار سال از ورود دکتر ارانی به ایران می‌گذشت و یا این که خامه‌ای و مؤمنی در هیچ جا اشاره‌ای به تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و نقش ارانی به مثابه عنصر فعال این جریان نکرده‌اند) و همچنین عدم اطلاع از سیر فعالیت‌های فکری و سیاسی ارانی در سالهای نخست پس از مراجعت به ایران و روند شکل‌گیری گروه ارانی بوده است. البته تأثیر استنباط‌های شخصی و یا شنیده‌های پراکنده و در عین حال مسائل تحریف شده از سالیان دور را که در این برداشت‌ها می‌تواند مؤثر باشد، نباید از نظر دور داشت.

اکنون جا دارد که برای روشن ساختن حقایق و افشای تحریف‌های ریشه‌دار تاریخی به تفصیل مسئله نفوذ شبکه کامبختش در «گروه ارانی» بررسی شود.



(۸۴) «سالنامه توده» - به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران و سی‌امین سال تأسیس حزب توده ایران - آلمان شرقی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۷.

(۸۵) شاهین، تقی، «پیدایش حزب کمونیست ایران»، ترجمه فارسی (ر. رادنیاز)، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۴۴.

(۸۶) دکتر تقی ارانی از رساله دکتری خود تحت عنوان «خواص احیاء کننده اسید هیوفسفری» در ۲۸ آذر ۱۳۰۷ در دانشگاه برلین دفاع کرد و در دی ماه ۱۳۰۸ مدرک تحصیلی دکتری خود را در شیمی دریافت کرد. استادان راهنمای دوره دکتری ارانی عبارت بودند از: پروفسور دکتر توماس (Thomas) و پروفسور مانیش (Mannich). این رساله هم‌اکنون تحت شماره کاتالوگ 18, 3, Bd. 7856-1929, Ah در بخش آرشیو رساله‌های دکتری در دانشگاه همبولت وجود دارد:

Erani, Taqi: Die reduzierenden Wirkungen der unter phosphorigen Säure auf organische Verbindungen. Berlin, phil. Diss. V. 19. Dez. 1928.

(۸۷) گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، برلین، ۱۱ بهمن ۱۳۶۹.

درباره اینکه ارانی نیمه دوم سال ۱۳۰۸ یا اوایل سال ۱۳۰۹ به ایران مراجعت کرده برای نگارنده روشن نشده است. در نوشتارهای زیر مراجعت وی به ایران سال ۱۳۰۹ یاد شده است:

آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۰. کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

در کتاب «محاكمه محاکمه گران» (ص ۲۱۶) ورود ارانی به ایران سال ۱۳۰۸ قید گردیده است. این احتمال بیشتر است که دکتر ارانی در نیمه دوم سال ۱۳۰۸ به ایران



منابع و توضیحات _____ ۱۶۱

مراجعت کرده باشد.

(۸۸) آوانسیان، اردشیر، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳)»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸.

(۸۹) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۹۰) آوانسیان، همانجا.

(۹۱) سازمان اسناد ملی ایران: «احزاب و جمعیت‌های سیاسی - صنفی»، ردیف ۱۷۰۰۰، وزارت داخله، راپرت نظمیه ایالتی آذربایجان، نمره ۲۴/۶۷ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱. همچنین گزارش وزارت داخله (در همان ردیف) نامه تیر ۱۳۱۰ محرمانه به دفتر مخصوص شاهنشاهی.

(۹۲) «ورقی از تاریخ حزب کمونیست ایران»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴. همچنین در «سالنامه توده» (ص ۱۷۹) نوشته شده است: «روزنامه پیکار ارگان حزب کمونیست ایران و مجله «ستاره سرخ» ارگان تئوریک حزب در خارج ایران بود». این اظهار نظر در کتابچه «مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت» تألیف سولماز رستموا - توحیدی ص ۱۰۳-۱۰۲ (باکو ۱۹۸۵، نشریه روزنامه آذربایجان) تکرار شده است. کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری و...»، ص ۳۵ برای آنکه روزنامه «پیکار» را به مثابه ارگان حزب کمونیست ایران جا بیندازد، آنرا به اصطلاح از نظر تاریخی به این شکل فرمولبندی کرده و نوشت: «پس از کنگره دوم حزب موفق به ایجاد وسایل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کار در میان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد. این مرکزیت با جدیت سلطانزاده که از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی به سرپرستی مستقیم آن گمارده شد. تحت نظر این مرکز روزنامه پیکار در برلین و مجله ستاره سرخ در وین منتشر شد و هر دو ارگان رسمی حزب بودند».

فرمولبندی کامبخش درباره «پیکار»، ۶ سال بعد در «کتاب جمعه» (سال اول، شماره ۴، تهران، یکم شهریور ۱۳۵۸، ص ۳۶) تکرار شد. منتهی نویسنده آن با تغییر مختصر جمله‌بندی کامبخش، بدون آنکه ماهیت بازیگری کامبخش را در این «تاریخ سازی» متوجه شده باشد، این نظریات را به حساب نظر خودش در «کتاب جمعه» چاپ کرد و نوشت: «پس از استقرار سلطنت رضاخان و سرکوب نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور، حزب کمونیست ایران بر آن شد که مرکز ثقل فعالیت انتشاراتی خود



۱۶۲ تاریخچه فرقه جمهوری

را به خارج از ایران انتقال دهد تا از حمله‌های پلیس رضا خانی در امان بماند و در میان دانشجویان ایرانی که تعدادشان در خارج رو به افزایش بود نیز دست به تبلیغ بزنند. یکی از نشریات آنها [حزب کمونیست ایران] روزنامه پیکار بود که به همت مرتضی علوی (یار دکتر اراتی و برادر بزرگ علوی) و تحت سرپرستی آوتیس سلطانه (تئورسین حزب) در برلین انتشار یافت.

xalvat.com

(۹۳) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

نام نشریه «بیرق انقلاب» را نخستین بار کیانوری در سال ۱۳۴۲ در مقاله‌اش در مجله دنیا (منبع شماره ۵۰) آورده ولی به نادرست آنرا نشریه کمونیستی معرفی کرده است. پس از کتکاش سرانجام در فروردین ۱۳۷۱ نسخه‌ای از این نشریه در آرشیو کتابخانه مسکو رویت و مطالعه شد ولی به دلیل فرسودگی امکان عکس برداری از آن نبود. شایان ذکر است که اولین شماره «بیرق انقلاب» در ۱۳ ص ۱۳ (تیرماه ۱۳۰۷) و به صورت پلی کپی چاپ شده بود. این نشریه «ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران» بوده است (در ص ۱ «بیرق انقلاب» قید شده است). سولماز توحیدی (پانویس شماره ۹۲، ص ۱۰۸-۱۰۶) که در آرشیو باکو به «بیرق انقلاب» دسترسی داشته، بدون آنکه نام مرتضی علوی و اراتی را به میان آورد، درباره این نشریه می‌نویسد: «به طوریکه از مقاله و شعارهای عنوان شده در آن برمی‌آید، «بیرق انقلاب» اندیشه انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک را بیان می‌داشت و ارگان مطبوعاتی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود... فرقه جمهوری انقلابی ایران یک سازمان ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی به شمار می‌آمد که با شعارهای انقلابی حرکت می‌کرد و توسط گروهی از روشنفکران مترقی که به دلایل سیاسی از ایران مهاجرت کرده بودند [فرمولبندی جدید دیگر برای مکتوم نگاهداشتن دیدگاه نظری - سیاسی مرتضی علوی و اراتی در فرقه جمهوری انقلابی ایران] تأسیس شده بود.

(۹۴) نجمی، علوی، سرگذشت مرتضی علوی، ۱۳۷۰.

(۹۵) یکی از فرمولبندی‌های تحریف شده دیگر درباره فعالیت دکتر اراتی یعنی فعالیت در روزنامه «پیکار»، که نورالدین کیانوری «پیکار» آن بود - بعداً به درون نوشتارها و مطبوعات دیگر راه پیدا کرده است. به عنوان نمونه نشریه باختر امروز (ارگان سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاورمیانه، دوره چهارم، سال اول، شماره ۸ بهمن ۱۳۴۹، ص ۱) در این باره می‌نویسد: «اراتی با روزنامه «پیکار» و «بیرق انقلاب» که توسط گروه کمونیست‌های ایران مخفیانه منتشر می‌شد همکاری داشت و یکی از نویسندگان و اداره کنندگان این روزنامه‌ها بود». همچنین این تحریف فعالیت اراتی در



منابع و توضیحات ۱۶۳

روزنامه «پیکار»، به درون آثار زیر نیز راه پیدا کرده است:

Encyclopedia Iranica, Volume II, colombia university New York, 1986, P. 263.

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolution" P. 157.

Die kommunistische Bewegung Irans", Verlag 20 Mai München, 1973, S. 123.

سپهر ذبیح در کتاب «تاریخ جنبش کمونیستی در ایران» می‌نویسد: «روزنامه «پیکار» توسط گروهی از مهاجرین کمونیست ایرانی که در اروپا باقی مانده بودند برای فعالیت تبلیغاتی آنرا در برلین منتشر کردند و یک سال بعد با روی کار آمدن نازیسم انتشار آن متوقف گردید». نگاه کنید به:

Zebih, Sepehr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, Brekeley and Los Angeles, 1966, P. 65.

از اظهار نظر سپهر ذبیح، این نتیجه به دست می‌آید که وی کمترین اطلاعی راجع به فعالیت دانشجویان اپوزیسیون ایرانی در آن سال‌ها در اروپا و از جمله جریان نشریه «پیکار» نداشته است. نخستین شماره «پیکار» در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ و شماره ۱۵ یعنی آخرین شماره آن در ۲۲ مهرماه ۱۳۱۰ در برلین منتشر شد. ضمناً نازیسم ۱۵ ماه بعد از توقف انتشار «پیکار» به حکومت رسید، و توقیف «پیکار» در دوران جمهوری وایمار بوده است.

xalvat.com

ضمناً ۵ شماره «پیکار» به صورت پلی‌کپی دست نوشته در وین منتشر گردید. شایان ذکر است که ۱۱ شماره از ۱۵ شماره «پیکار» توسط احمد مهرداد به همراه چند سند دیگر به صورت مجموعه‌ای برای آلمانی‌زبانان در سال ۱۹۷۵ ترجمه و منتشر گردید:

Mahrad, Ahmad, "Dokumentation über die persisch-deutschen Beziehungen von 1918-1933", Peter Lang Frankfurt/M. 1975. S. 166-274.

جا داشت که گردآورنده و مترجم این شماره‌های نشریه «پیکار»، لااقل به تعدادی محدود، آنها را برای علاقه‌مندان و پژوهشگران فارسی‌زبان منتشر می‌کرد، البته ناگفته نماند که نگارنده‌ی این سطور از فعالیت‌های این مؤلف در کار اسنادی مربوط به آن دوره که از آرشیو وزارت خارجه آلمان استخراج شده، بهره گرفته است.

(۹۶) گزارش پلیس به وزارت داخله آلمان درباره سابقه ثبت مجله «پیکار» در برلین و مرکز چاپ آن. اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان:



۱۶۴ تاریخچه فرقه جمهوری

Schreiben III E3, 1164. Der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA, Tgb. Nr. 659. IA. 1. 31. Berlin 12. Juni 1931. Schreiben V. 15. April 1931 General-Staatsanwalt beim Landgericht I an den preuß. Justizminister. (۹۷) آدرس اداره نشریه «پیکار» در صفحه نخست و سمت چپ هر شماره آن نوشته
Redaktion: Berlin w.15, Pariser Straße 52. Berlin w.15. می شد:

(۹۸) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. März 1931 Persische Gesandtschaft Berlin an das AA.

(۹۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA Dieckhoff V. 27. Aug. 1931 zu III 02930.

(۱۰۰) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 12. Juni 1931 Abschrift zu III E 3, 1164 der Polizeipräsident in Berlin Abt. IA, Tgb. Nr. 659 IA. 1. 31. an den preuß. Innenminister.

xalvat.com

(۱۰۱) پانویس شماره ۹۹.

(۱۰۲) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben V. 28 Aug. 1931 e.o. III 02930 Grobba an Sebering.

(۱۰۳) همانجا.

(۱۰۴) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Schreiben (übersetzung) V. 12. Juli 1931 zu III 02505 Fouroughi an den dt. Minister d. ÄuBeren.

(۱۰۵) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Bericht V. 1. Aug. 1931 e.o. III 06664 Bülow.

(۱۰۶) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

III 02800 I Berlin den 18. Aug. 1931. Herrn Polizeipräsident Grezinski Berlin.

(۱۰۷) شرکت «کروپ» در نامه‌ای که خطاب به اتحادیه سراسری صنایع آلمان نوشت، به مسئله به خطر افتادن مناسبات با ایران تأکید می‌کند و می‌نویسد: «ضروری می‌دانیم، کلیه شرکت‌های آلمانی که علاقمند به صادرات به ایران و حفظ مناسبات موجودند، از تلاش‌های سفارت ایران مبنی بر منع فعالیت‌های ضد دولتی اتباع‌شان در حد امکان حمایت کنند به همین منظور به وزارت داخله پروس رجوع کنند تا این وزارتخانه



منابع و ترفیحات _____ ۱۶۵

تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

Brief im Namen der Firmen: Friedrich Krupp AG Essen; Stahlunion-Export GmbH Düsseldorf; Ferrostahl GmbH Essen; Otto Wolfkölnen v. During beim Reichsverband der Dt. Industrie in Berlin in: Aufzeichnung des AA Pol. III-4 (D. u. J) v. 20. Okt. 1931, Grobba.

اتحادیه صنایع آلمان طی نامه رسمی که به وزارت داخله آلمان نوشت، به طور مشخص حضور مرتضی علوی را در آلمان تهدیدی برای مناسبات سیاسی آلمان و ایران دانست و تأثیر منفی این مسئله را بر مناسبات دو کشور هشدار داد. این اتحادیه نوشت: «همانگونه که از گزارشات بسیاری از مؤسسات صنعتی که در رابطه با مناسبات تجاری با ایران ذینفع اند استخراج می شود، ادامه روابط دوستانه با ایران به خاطر نشریه فارسی زبان «پیکار» که در برلین توسط تبعه ایرانی علوی منتشر می شود و مقالاتی که طی ماه های اخیر منتشر کرده است موجب نارضایتی مقامات حکومتی ایران را فراهم آورده است، به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. ما متذکر می شویم که هرگونه تأثیر منفی در روابط سیاسی، تأثیر مستقیم در انحصار تجاری کنونی با ایران دارد. با نگرانی عمیق که ناشی از فعالیت سیاسی یکی از اتباع ایران است و طبعاً تأثیر منفی بر مناسبات بازرگانی فوق العاده با ارزش ما با ایران می گذارد، اتحادیه صنایع آلمان خواستار آن است که مصالح اقتصادی بزرگی را که با این مسئله پیوند دارد، به طور جدی در نظر بگیرید. ما امیدواریم که برای وزارت داخله امکان پذیر باشد از آسیب های بعدی به تجارت آلمان با ایران که به علت فعالیت آن تبعه خارجی وارد می آید پیشگیری کند. از اینکه ما را در جریان تصمیمی که حکومت پروس در این مورد خواهد گرفت آگاه سازید، متشکر خواهیم شد.»

xalvat.com

نامه اتحادیه صنایع آلمان به وزارت داخله:

Berlin NW7, Unter den Linden 72/74/AL. Pa-Bonn/Pol. 2Band
4/Iran/1931.

(۱۰۸) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Neue preu Bische Kreuzzeitung v. 25. Okt. 1931. Deutscher
Schnelldienst, Morgenausgabe v. 10. Okt. 1931.

(۱۰۹) اسناد را کد وزارت امور خارجه آلمان:

Aktenvermerk v. 26. Okt. 1931 L. 015005, Grobba. vossische Zeitung
v. 24. Okt. 1931.



۱۶۶ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

(۱۱۰) انجمن حقوق بشر ضمن اعتراض به دولت آلمان خواستار بازپس‌گیری حکم اخراج مرتضی علوی شد.

Schreiben v. 26. Okt. 1931 Dt. Ligaf. Menschen rechte an das AA.

نشریه برلینر تاگه بلات (Berliner Tageblatt) در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود در ارتباط با حکم اخراج مرتضی علوی نگرانی خود را از بی‌توجهی به حقوق پناهندگی ابراز کرد. همچنین نشریه Zeitung Vossische در شماره ۱۲۴ اکتبر ۱۹۳۱ خود نوشت: «در اصل می‌بایست به این نکته توجه کرد که حتی از لحاظ پرستش ملی، وزارت خارجه آلمان در مقابل امیال یکی دولت خارجی از خود، حتی اگر خطر دست بردن در قانون پناهندگی نیز وجود داشته باشد، اراده‌ای نشان نمی‌دهد».

(۱۱۱) گفتگوی نگارنده با خانم نجمی علوی خواهر مرتضی علوی، ۳۱ شهریور ۱۳۶۹. نجمی علوی اظهار داشت که این اطلاعات را در سال‌های آخر دوران غرو و شجف از ابوالقاسم لاهوتی در مسکو به دست آورده است. ضمناً نجمی علوی می‌گوید که در

نخستین سالی که ایرج اسکندری به شوروی آمد (۴-۱۳۳۳) به نزد ابوالقاسم لاهوتی رفت و درباره سرنوشت مرتضی علوی از وی سؤال کرد و از او خواست واقعیت زندگی علوی را بازگو کند. لاهوتی به اسکندری گفت: بهتر است راجع به این جریان صحبت نکنیم. بعدها ایرج اسکندری به من گفت که لاهوتی به احتمال زیاد از جریان مرتضی علوی اطلاعاتی دارد و به لاهوتی مراجعه کردم. از مجموع اطلاعاتی که از دیلمی (شخصی که با مرتضی علوی در زندان تاجیکستان بود) و نیز از لاهوتی به دست آوردم، به دنبال رسیدگی به پرونده مرتضی علوی به صلیب سرخ مسکو مراجعه کردم.

(۱۱۲) آوانیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹، خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰۹. اعتراف مرتضی یزدی در بازجویی (روزنامه اطلاعات، ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۱۳) اظهارات خانم نجمی علوی به نگارنده، همان تاریخ.

(۱۱۴) همانجا.

(۱۱۵) اسناد دانشگاه بخش نظامی ترکستان، ۴ دسامبر ۱۹۵۷-۶۲۳۶، دادستانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۷ اوت ۱۹۵۷ به شماره ۴/۷۶۳۵ نگاه کنید به: نجمی، علوی، «سنگدشت مرتضی علوی»، ۱۳۷۰، صص ۲۶-۲۲.

(۱۱۶) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، ص ۴۱.

(۱۱۷) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۵.



منابع و توضیحات _____ ۱۶۷

xalvat.com

(۱۱۸) همانجا، ص ۱۵.

(۱۱۹) ارانی، «ارزش معلومات بشر»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۷، شهریور ۱۳۱۳، ص ۲۱۲.

(۱۲۰) ارانی، تقی، «سلسله علوم دقیقه»، فیزیک، چاپ مطبعه کاپویانی برلین، دسامبر ۱۹۲۵.

دکتر ارانی پس از مراجعت به ایران، آثار منتشر شده اش در برلین را تجدید چاپ کرده و برخی از آنها را تکمیل و در دو جلد منتشر نمود: فیزیک در ۱۲ جزء، شیمی در ۱۲ جزء، بیولوژی در ۲ جلد، پسیکولوژی در ۲ جلد، نگاه کنید به: مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲، ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۱۴، تهران.

(۱۲۱) رساله «تئوری های علم»، پسیکولوژی صص ۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵.

رساله تئوری های علم مدتی قبل از انتشار پسیکولوژی (دسامبر ۱۹۲۷) بوده است. ارانی در صفحه ۳۶ پسیکولوژی به رساله «تئوری های علم» رجوع داده است. (۱۲۲) ارانی، «اصول دیالکتیک»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، ص ۲۵۲.

(۱۲۳) مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، ۱۳۴۸، صص ۱۱۸-۱۱۹. این «توضیحات و یادآوری ها» به نام مجله «دنیا» امضاء شده است. شایان ذکر است که مسئول مجله «دنیا» در این سال ها احسان طبری بود. خود وی می نویسد: «پس از انشعاب دوم [فروتن و قاسمی] شعبه ایدئولوژیک، مردم، دنیا و دیگر نشریات تحت نظر من قرار گرفت». نگاه کنید به: طبری، کزراهه، ص ۲۱۳.

اردشیر آوانسیان نیز درباره مسئولیت طبری در زمینه یاد شده اشاره دارد. «آوانسیان منبع شماره ۴۹». از فروردین ۱۳۵۳ مجله «دنیا» دوره سوم خود را آغاز می کند. از این سال مجله «دنیا» به صورت ماهانه منتشر می شود. مسئول «دنیا» در دوره سوم با اخگر (محمدزاده) است. درباره انتشار ماهانه «دنیا» و پایان انتشار سه سائیه نشریه «پیکار»، نگاه کنید به: نامه هیئت دبیران به هیئت های تحریریه مجلات «دنیا» و «پیکار» منتشر شده در «دنیا»، دوره دوم، شماره دوم، سال چهارم، ۱۳۵۲، ص ۲. امضاء: دبیر اول - ایرج اسکندری، ۲۷ فروردین ۱۳۵۳.

(۱۲۴) نگاه کنید به سه رساله ارانی: «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم دیالکتیک».

(۱۲۵) «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، جلد دوم، نگاه انتشارات مزدک، پاریس، آوریل ۱۹۷۲، مقدمه ویراستار، بزرگ - د، ص ۹.



۱۶۸ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

(۱۲۶) نوشته‌های علمی، فلسفی و اجتماعی تقی ارانی، پنگاه انتشارات مزدک، مقدمه ویراستار م - س، ص ۶، ژنو، اول بهمن ۱۳۵۱.

(۱۲۷) شعاعیان، مصطفی، «چند نوشته»، (هنر و ارانی)، یکم بهمن ۱۳۵۴ انتشارات مزدک، ص ۴-۲.

xalvat.com

شایان توضیح است که ویراستار مزدک در مقدمه آن مجله می‌نویسد: «مطالعه با حوصله و دقیق آثار شعاعیان خواننده را متقاعد خواهد ساخت که او از جمله روشنفکران نادر ایران معاصر چون میرزا آقاخان کرمانی، سلطانزاده، تقی ارانی است که با مطالعه‌ای همه‌جانبه و ژرف، با عشق و ورزی به زحمت‌کشان و آینده‌شان، با تهور و نیرومندی تنور یک در جنبش پرولتری ایران سهم کم‌نظیری ایفاء کرده است.» این اظهار نظر ویراستار مزدک بیانگر آن است که وی تفاوت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نظری - سیاسی بین ارانی و سلطانزاده از یکسو و ارانی و شعاعیان از سوی دیگر و همچنین سلطانزاده و شعاعیان را ندیده است. در صفحات بعد راجع به برداشت دکتر ارانی نسبت به پدیده طبقه کارگر و دهقان ایرانی صحبت خواهد شد. وی بر پایه آن شناخت، با نظریه جنبش پرولتری و دهقانی در ایران سرزبندی آشکاری داشت و علیرغم برداشت ویراستار مزدک، اصولاً مبارزه و تلاش‌های ارانی در چنین عرصه‌ای نبود. واقعیت دیگر آن است که در دوران فعالیت سلطانزاده در حزب کمونیست، در ایران جنبش پرولتری وجود نداشت که وی سهم کم‌نظیری در آن ایفاء کند. سلطانزاده علیرغم اینکه خود از قربانیان سیستم استالینی بوده، ولی دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی او از چارچوب درک کمینترنی - انقلاب طبقه کارگر و دهقان - قراتر نرفت. او می‌نویسد: «در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی، هیچ انقلاب بورژوادمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود. ولی طبقه کارگر ایران از لحاظ کمی محدود و بدون تجربه است... طبقه کارگر ایران، تحت رهبری حزب کمونیست، نه تنها باید کار عظیم تعلیم و سازماندهی خود را از پیش برد، بلکه باید در عین حال برای جلب دهقانان به سوی انقلاب و رهبری آن نیز برزمد. در این راه کار سنگینی در پیش است. حزب کمونیست ایران باید نه تنها نقشه‌های ارتجاع انگلستان و شاه را که مایلند از ایران به عنوان منطقه سوق‌الجیشی برای حمله به شوروی، این وطن همه زحمتکشان استفاده کنند، عقیق گذارد، بلکه باید طبقه کارگر و دهقان را نیز برای انقلاب مردمی پیروزمندانه متشکل و آماده کند.» (سلطانزاده، «مایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی ایران»، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۳۱. ترجمه فارسی در «استاد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و



منابع و توضیحات ۱۶۹

کمونیستی در ایران، ۱۹۸۴، جلد ۲۰، ص ۱۳۶ به کوشش خسرو شاکری، فرهاد کشاورز، امیرحسین گنج‌بخش).

xalvat.com

اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آن زمان جزء جناح اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (جناح سلطانه) بوده است، بعدها به نقد این نظر می‌پردازد و می‌نویسد: «در شرایط ارتجاع سیاه خیلی مشکل است حزب وسیع توده‌ای داشته باشیم. حتی در آلمان و ایتالیای رشد یافته هنگام هیتلر و موسولینی کشورهای صنعتی و کارگری آلمان و ایتالیا نتوانستند حزب توده‌ای به‌وجود بیاورند تا چه رسد به ایران نیمه مستعمره استبداد شرفی که درندگان خونخواری در رأس دولت باشند. نباید فراموش کرد که ایران دارای پروتاریای صنعتی چشمگیری هم نبود تا حزب توده‌ای به‌وجود بیاید. نگاه کنید به: آوانسیان، صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران...، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸.

گفتنی است که به دلیل برداشت نادرست و پراستار مزدک از دیدگاه دکتر ارانی، حتی هنگامی که او می‌خواهد مقایسه‌ای بین شخصیت ارانی و سلطانه ارائه کند، مجدداً از زاویه دیگری به آشفته فکری دیگری دامن می‌زند و می‌نویسد: «به هر تقدیر رهبران حزب توده از «بی‌مبای» ارانی دو هدف را دنبال می‌کنند. نخست اینکه از آن «متاع»ی برای «وارثان» بلامنازع او بتراشند، و دو دیگر اینکه پاک‌شدن پرده سکوت بر شخصیت‌هایی چون سلطانه عظمت کار خلاق سیاسی و تئوریک وی و حزب کمونیستی که او در رأسش قرار داشت فاصله فاحشی که آن حزب را از حزب توده جدا می‌کند، از همگان پنهان نگاهدارند». نگاه کنید به: (مقدمه خسرو شاکری بر جلد ۱۵ «اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران»، «میراث ارانی»، پاریس، ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۳).

طرح مسایل غیرواقعی در خصوص مواضع فکری و سیاسی دکتر ارانی از یکسو و خط سیاسی - تبلیغاتی یا فرمولبندی‌های ساختگی از سوی دیگر که طی سال‌ها از جمله از جانب چندتن از اعضای رهبری حزب توده مطرح شده و گاهی دیگران به حساب تحقیق خود آنها را رونویسی و تکرار کرده‌اند - بخشی از این رونویسی و تکرارها را در این نوشتار نشان داده‌ام - فراتر و عمیق‌تر از آن است که در بالا آمده است.

اما مسئله سیاست سکوت حزب توده نسبت به سرنوشت سلطانه و سایر اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را از زاویه دیگری باید مورد مذاقه قرار داد و آن نیز در سایه نگاهداشتن ابعاد جنایات دوران استالین بوده است که از جمله نسبت به



۱۷۰ تاریخچه فرقه جمهوری

تمام اعضای رهبری و اکثریت کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران اعمال شده بود. به ویژه در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمیترون، همه رهبران دو حزب کمونیست ایران و لهستان که مقیم شوروی بودند در دهه ۱۹۳۰ به نحوی از انحاء سر به نیست شدند. (منبع شماره ۱۱۵، مقدمه غازیانی ص ۹). گفته می شود که در دوره ای کامبخش برای توجیه جنایات استالین نسبت به رهبران حزب کمونیست ایران این گونه شایعه می کرد: «رفقای شوروی به من گفتند که سازمان ۵۳ نفر را رهبران خائن حزب کمونیست ایران لو دادند و به همین علت همه آنان مانند دشمن حزب» و «عامل امپریالیسم» تیرباران شدند». (همان منبع ص ۷). از آنجایی که این بهتان و ترفند سیستم استالینی را نتوانست تطهیر کند، لذا این شگرد کارگر نیفتاد و ادامه پیدا نکرد. (۱۲۸) دفاع دکتر آقایان (روزنامه اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۱۷). توضیح این نکته را بی مناسبت نمی دانم که مقصد از تأکید بر این داده از دکتر ارانی در تبیین مقوله مالکیت خصوصی، توجه به دیدگاه تیزین ارانی از مارکسیسم (رساله مارکس - نقد برنامه گوتا) است که با تعبیر مارکسیسم رایج (تعبیر لنینیسم و استالینیسم از مارکس) مرزبندی داشت. گرچه ارانی به بحث «روند کار و ارزش افزایی» در «کاپیتال» مارکس برخوردی تأیید آمیز دارد و حتی بدین صورت به بخشی از آن استناد می کند: «مطابق تعریف یک اقتصاددان بزرگ قرن ۱۹ وسیله تولید عبارت است از شیء یا مجموعه اشیائی است که کارگر آنها را با خود و مصنوع (محصول کار) خود قرار می دهد و وسیله عمل وی بر روی این مصنوع می باشد. بدین ترتیب شیء خارجی طبیعت حضوری از کارگر می شود و او این عضو را با وجود مخالفت انجیل بر اعضا خود اضافه کرده و میدان قدرت عملیات خود را وسیعتر می سازد» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، قسمت ۲، مجله «دنیا»، دوره اول، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۲۸، گرفته از متن آلمانی، کاپیتال مارکس جلد اول ص ۱۷۴. ترجمه فارسی، اسکندری، جلد اول، ص ۱۸۹)، اما وی به مثابه یک مبارز سیاسی آزادپخواه و عدالتجو مبارزه در راه عدالت اجتماعی در جامعه را منوط به مالکیت عمومی نمی دانسته است.

xalvat.com

(۱۲۹) آواتسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.
(۱۳۰) خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۲۴. بزرگ علوی نیز عیناً این مورد را از دکتر ارانی شنیده است. گفتگوی نگارنده با بزرگ علوی، همان تاریخ.
(۱۳۱) مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منبع شماره ۳۶ ص ۵۰.
(۱۳۲) طبری، احسان، «ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۷، ص ۵۵.



منابع و توضیحات ۱۷۱

xalvat.com

(۱۳۳۳) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۱۰.
(۱۳۳۴) جهانشاهلو، نصرت‌الله، «ما و بیگانگان - سرنوشت»، ۱۹۸۲، ص ۱۳.
جهانشاهلو در این باره می‌نویسد: «ارانی مردی راستگو و رک و پا کدامن بود... او هیچگاه کسی را فریب نمی‌داد و اگر چیزی می‌گفت که اکنون دانستیم نادرست است ناشی از ناآگاهی خود او بود نه برای فریب دیگران. چنانچه بازگو کردم او آشکارا خطرات کارهای سیاسی و اجتماعی حتی کشته شدن را یادآور شده». البته جهانشاهلو توضیح نمی‌دهد که چه گفته‌هایی از ارانی در آن زمان نادرست بوده که وی اکنون بدان واقف شده است؟

(۱۳۵) کیانوری، نورالدین، منبع شماره ۵۰، صص ۴۳-۴۲. کیانوری همچنین در آنجا درباره هدف ارانی از انتشار مجله «دنیا» می‌نویسد: «ارانی موفق شد در آغاز سال ۱۳۱۱ با همکاری عده دیگری از هم‌زمان خود اولین شماره مجله موردنظر را به نام «دنیا» منتشر سازد... فعالیت ترویجی و تبلیغی ارانی با فعالیت تشکیلاتی و انقلابی او تلفیق شد. هدف اساسی تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود».

همانطور که می‌بینیم، کیانوری هنگام نگارش مقاله‌اش درباره دوره اول مجله «دنیا» و ارانی، حتی شماره‌های این مجله را هم در اختیار نداشت و به همین دلیل می‌گوید که اولین شماره مجله «دنیا» در اوایل سال ۱۳۱۱ منتشر شد. در حالی که اولین شماره آن در یکم بهمن ۱۳۱۲ منتشر شده بود و تاریخ انتشار هر شماره مجله «دنیا» در صفحه اول آن نوشته شده است. گفتنی است که این مقاله کیانوری که به طور گسترده درباره زندگی ارانی در آلمان و ایران اظهار نظر تحریف آمیز همه‌جانبه کرده، پایه اولیه تحریفات بعدی در نوشته‌های دیگران در مطبوعات حزب بوده درباره دکتر ارانی و مجله دنیا و غیره بوده است که در جای جای این نوشتار خود، به آن اشاره کرده و در صفحات بعد نیز رد پای این تحریفات را در آثار دیگران نشان خواهم داد.

(۱۳۶) مقدمه ایرج اسکندری در ترجمه کتاب «کاپیتال» مارکس، جلد اول، ۱۳۵۲، ص ۱۴. همچنین نگاه کنید به: اسکندری، «دکتر ارانی و مجله دنیا»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم، سال دهم، آلمان شرقی، زمستان ۱۳۳۸، صص ۱۱-۱۰.
(۱۳۷) ع. بصیر، «برخی مختصات سبک ارانی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم، آلمان شرقی، اسفند ۱۳۳۹، ص ۹۵.

(۱۳۸) آگاهی، عبدالحسین، «دکتر تقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران»، مجله «دنیا»، دوره چهارم، سال اول، شماره پنجم، تهران، دی ماه ۱۳۵۸. این اظهار نظر تکرار همان فرمولبندی نورالدین کیانوری است که در سال



۱۷۲ تاریخچه فرقه جمهوری

۱۳۴۲ در مجله «دنیای» آورده شده است. کیاتوری در آنجا در این مورد چنین نوشت: «طبق تصمیم مرکز رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت قرار شد مجله «دنیای» ارگان حزب کمونیست ایران شناخته شود».

(۱۳۹) نوشته های علمی، فلسفی و اجتماعی نفی ارانی، انتشارات مزدک، ژنو ۱۳۵۱ مقدمه ویراستار، ص ۴. ضمناً نخستین شماره مجله «دنیای»، اول بهمن ۱۳۱۲ بود نه ۱۳۱۱.

(140) Zabih, Sephr, "The Communist Movement in Iran", university of california press, 1966, P. 66.

این اظهار نظر سپهر ذبیح می رساند که وی به هنگام تألیف این کتاب، به دوره اول مجله «دنیای» دسترسی نداشته است. زیرا مجله «دنیای» تنها در ایران و آن هم چهار سال بعد از مراجعت دکتر ارانی به ایران منتشر گردید. علاوه مطالبی را هم که ذبیح درباره دیدگاه ایدئولوژیک و نظری - سیاسی ارانی اظهار داشته، استناد به مقاله «ع. بصیر» (عبدالحسین آگاهی) در مجله «دنیای» (شماره ۴ سال ۱۳۲۹) بوده که در آنجا هم ارانی به عنوان مروج افکار مارکسیسم - لنینیسم در ایران معرفی شده است.

(۱۴۱) دستورالعمل هیئت اجراییه کمیترن که در فوریه ۱۹۳۵ به صورت مجموعه رهنمودهایی برای سازمان ها و احزاب کمونیست تدوین شده است. نگاه کنید به: متن ترجمه فارسی دستورالعمل (انتشارات یاشار، تیرماه ۱۳۵۸).

(۱۴۲) نگاه کنید به: دوره اول مجله «دنیای»: شماره ۱ ص ۳۲، شماره ۲ ص ۶۴ شماره ۳ ص ۷۴، شماره ۴ ص ۱۱۸، شماره ۸ ص ۲۵، شماره ۱۲-۱۱-۱۰ صص ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۴.

xalvat.com

(۱۴۳) در این مورد می توان از موضع گیری های فکری و نظری ویلhelm رایش در آن سال ها نمونه آورد. در ۵ دسامبر ۱۹۳۲ در روزنامه «ورزش سرخ» اعلام شد که هیچیک از چهار کتاب منتشر شده وی نباید پخش شود، چون از لحاظ سیاسی با پرورش صحیح انقلابی جوانان در تضاد است. در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۳ به طور رسمی از حزب کمونیست دایمارک اخراج شد. در این باره نگاه کنید به:

Boadella, David, "Wilhelm Reich", Fischer Taschenbuch Verlag, 1983.

(۱۴۴) خامه ای انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۵.

(۱۴۵) طبری، احسان، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، ۱۳۵۶، صص ۱۰۳-۱۰۵. همچنین نگاه کنید به:



منابع و توضیحات ۱۷۳

Abrahamian, Ervand, "Iran between two Revolutions", princeton university press, 1982, p. 426.

(۱۴۶) جهانشاهلو، همان کتاب، ص ۸ و ۱۵.

(۱۴۷) پانویس شماره ۲۰. نا گفته نماند که دکتر ارانی در جهت بیشتر شناساندن میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران به جهان کارهای پرارزشی در نشر مترن کهن انجام داد مانند: «وجه دین» اثر ناصر خسرو قبادیانی، رساله خیام، رباعیات عمر خیام و بدایع سعدی.

xalvat.com

(۱۴۸) خامه‌ای، انور، همان کتاب، صص ۱۴-۱۳.

(۱۴۹) گفتنی است که دکتر ارانی نخستین شخصی است که روانشناسی را به مثابه یک علم مستقل به جامعه ایران معرفی کرد. [دو کتابی که حدود یک دهه بعد از ارانی درباره مسایل روانشناسی در ایران چاپ شد، عبارتند از: «روانشناسی تربیتی» نوشته علی‌الجارم و مصطفی امین به زبان عربی که در سال ۱۳۱۶ توسط محمد معین به فارسی ترجمه شده است. کتاب بعدی «روانشناسی و تطبیق آن با اصول پرورشی»، تألیف پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۱۶ است]. وی پس از مراجعت به ایران کتاب پسیکولوژی فردی (علم الروح) را که در دسامبر ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در برلین منتشر کرده بود تکمیل کرد و در ۳۶۸ صفحه تحت عنوان «اصول علم روح - پسیکولوژی عمومی» در خرداد ۱۳۱۱ در مطبعه سیروس تهران چاپ کرد و شخصاً نشر داد. این کتاب بعدها سه بار تجدید چاپ گردید: سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ (احتمالاً ۱۳۳۰)، سال ۱۳۵۱ (انتشارات مزدک)، سال ۱۳۵۷ (چاپخانه تابان، تهران). شایان ذکر است که در تجدید چاپ این کتاب در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ در مقدمه کتاب احتمالاً دست‌کاری و سطری به آن اضافه کردند تا از زبان ارانی اهمیت ورود به تشکیلات حزبی را نشان دهند. کسانی که به این نسخه تجدید چاپ شده دسترسی داشته‌اند، این اظهارنظر را مربوط به ارانی دانسته و با نقد بر آن، گفته‌اند: دکتر ارانی در مقدمه پسیکولوژی نوشت: «کسانی که قوه عاطفه‌شان بیشتر از قوه عقل‌شان حرکت دارد به خودی خود برای فعالیت سیاسی مضر هستند در چارچوب یک حزب سازماندگی شوند و به این ترتیب حزب جانشین قوه عقل او می‌گردد و از این طریق تعادل بین قوای عقل و عاطفه برقرار می‌گردد». حقیقتی که دکتر ارانی به آن توجه نداشت یا در آن دوران امکان توجه به آن وجود نداشت... این نوع رابطه هم در کمونیسم واقعاً موجود! وجود داشته است و هم در آنتی کمونیسم روسی ناشی از آن باقی مانده است. نگاه کنید به: ب. آزاده «مرگ» و هم «یا زایش مجدد آن»؛ ماهنامه



۱۷۴ تاریخچه گروه جمهوری

فدایی، شماره ۷۶، شهریور - مهر ۱۳۷۰، ص ۲۰.

چنین مطلبی که در نشریه فدایی از نظریات ارانی مطرح گردیده، نه در مقدمه و نه در متن کتاب پسیکولوژی ارانی وجود ندارد. ارانی که واژه تشکیلات را به کار برده هیچگونه ارتباطی با مقوله تشکیلات حزبی نداشته است. این واژه راوی در ارتباط با مقوله احساس و تعقل در تقسیم‌بندی اشخاص در روان‌شناسی فردی به کار برده و نوشته است: «در اشخاصی که فقط فاکتوره احساسات قوی بوده یا اساساً کلیه فاکتورها ضعیف است فکر، عمل و بالنتیجه اخلاق مفید دیده نمی‌شود و فقط در نتیجه تربیت و تشکیلات مناسب می‌توان آنها را برای جامعه مفید نمود». نگاه کنید به: ارانی، «پسیکولوژی عمومی»، ص ۳۰.

xalvat.com

(۱۵۰) طبری، احسان، منبع شماره ۱۳۲، ص ۵۴.

(۱۵۱) نامه‌های تیما یوشیج، به کوشش سیروس طاهباز با نظارت شراگیم یوشیج، تهران، ۱۳۶۳.

(۱۵۲) کسروی، احمد، «دین و جهان»، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۰.

(۱۵۳) همانجا.

(۱۵۴) کسروی، احمد، «ورجاوند بنیاده»، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۰، ص ۱۶.

(۱۵۵) آدمیت، فریدون، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، ۱۳۵۵، تهران ص ۳۶۹.

(۱۵۶) دعوت از میرزا طاهر تنکابنی به دربار و بحث و جدل فلسفی او با سران حکومت یعنی تیمورتاش، نصرت‌الدوله قیروز و داور. نگاه کنید به: حسن اعظام قدسی، «خاطرات من»، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰۳.

(۱۵۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۲۰ و ۳۷.

(۱۵۸) مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۸، آذر ۱۳۱۳، در نخستین صفحه اعلام چاپ کتاب مزبور است.

(۱۵۹) شاهین، تقی، همان کتاب، ص ۲۲۶.

(۱۶۰) همانجا.

(۱۶۱) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹. افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۱۶۲) آوانسیان، همانجا. افتخاری، همانجا. آخوندزاده، محمد، «خاطرات» مجله «دنیا»، دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم، آلمان شرقی، ۱۳۵۲، ص ۹۲.

(۱۶۳) آوانسیان، همانجا.



منابع و ترهجات ۱۷۵

xalvat.com

(۱۶۴) همانجا.

(۱۶۵) همانجا.

(۱۶۶) آوانسیان، اردشیر، همانجا، افتخاری، پانویس شماره ۱۶۲ ص ۲۹.

(۱۶۷) همانجا، آخوندزاده، پانویس شماره ۱۶۲، ص ۹۲.

(۱۶۸) متن بیانیه، نگاه کنید به: منبع شماره ۳۶ صص ۷-۹.

(۱۶۹) همانجا.

(۱۷۰) «سلطانزاده» و «ذره» در یک مقاله مشترک جریان نظری - سیاسی درون کمیته مرکزی (دهزاد و شرقی) و هواداران آنها در حزب را که معتقد به مبارزه سیاسی نه به شیوه کار تشکیلاتی مخفی بودند بلکه سمستگیری مبارزه را در جهت تحولات بورژوادمکراتیک و در جبهه واحد با نیروهای دمکرات و ملی توصیه می کردند، مورد انتقاد سختی قرار داده و نوشتند: «فرق نظر ما با دموکرات ها و مشروطه چینی های ایران آن است که در همان حال که برای آنها پارلمان مقصد اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آنها به قوه انقلابی توده اعتقاد نداشته و به همین جهت پلتیک سازش با حکومت و رژیم امروزه و یا گوشه گیری و منفی باقی های فیلسوفانه را پیش کشیده اند [در هفت صفحه قبل همین مقاله به دکتر مصدق چنین اشاره می شود: «در مجلس پیش باز دکتر مصدق ظاهر فریب و «مخالف» وجود داشت که گاه نِق و نقی کرده ضد و نقیضی به هم بافته قرآن را از بغل بیرون آورده به انگلیس و حکومت شوروی هر دو فحش داده هم دل «توده» و هم خاطر دولت انگلیس را به دست می آورده.] ولی ما در هیچیک از فرونت ها مبارزه را ترک نکرده تا محو نکردن رژیم کنونی و نرسیدن به مقصد اصلی اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت. تا کنونیک کمونیست ها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرده و بلوک (اتحاد) عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضر تشکیل داده، از تشکیلات غیر علنی و مبارزه انقلابی و شورش مسلحانه صرف نظر کرد...». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۱-۲، منبع شماره ۳۶ صص ۶۶-۷). در همین شماره مجله «ستاره سرخ»، «مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب» منتشر گردید (همانجا، صص ۷۰-۶۸) و در آنجا، انتشار جزوه از سوی دهزاد و حسین شرقی و هواداران آنها را یک حرکت اپورتونیستی دانستند: «انتشار این سند صریح اپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است... کمیته مرکزی نیایستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد. بگدار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند تا آنجا که این اقدامات و تشبیهات بورژوازی لیبرالی جنبه انقلابی دارد و در



۱۷۶ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد حزب کمونیست حاضر است از هر حیث به آن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضا حزب و کلیه ملت زحمتکش خاطر نشان و پیش بینی می کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعی که در دهات زارمین اسلحه در دست، اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعت کاران و کسبه خرده در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی پوسیده انگلیس پهلوی را خراب خواهند کرد، بجای هیچ شک نیست که بورژوازی آزادیخواه امروزه فردا با ارتجاع شدید و بی امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را در موقع اقدامات و عملیات خود در همه مسائل سیاسی از نظر دور سازد.

امضا: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران».

در اسناد منتشر شده بالا، نام جناح اقلیت و مخالفین نظری - سیاسی به میان نیامده است و بیانیه به نام کمیته مرکزی اعلام شده است.

اردشیر آوانسیان می نویسد: «حسابی (دهزاد) از لحاظ مارکسیستی آدم باسوادی بود. هم حسابی و هم حسین شرقی نسبت به روستا و من نظر محتاطی داشتند. آنها روستا را آدم احصی می داشتند و تا آخر این دو نفر با روستا مناسبات خوبی نداشتند. اما مناسبات من و حسابی بعد زیاد دوستانه شد. تا آنجا که من اطلاع دارم کار او با معلمین و کارمندان اداره بود و توی روستاگران تا حدودی شناخته شده بود. ما با هم شوخی داشتیم. روزی به حسابی گفتم: «شنیده ام برخی اظهاراتی کرده ای راست راست؟ او جازد و پرسید: «چه شده؟ کجا؟ چگونه؟ او هم با من شوخی کرد و جمله ای استعمال می کرد و گفت: «خنجر یازده! خنجر بازی در مسکو توی دانشجویان اهالی قفقاز با لباس چرکسی و خنجر به کمر بسته رقص مخصوص خود را داشتند. درباره خنجر بازی صحبت به میان می آمد کمی شوخی می کرد می گفت: «شنیدم خنجر بازی کرده ای؟ گاهی اصرار می کرد منزل آنها رفته نهار صرف کنیم. راستش من زیاد ناراحت می شدم که مهمان بروم ولی مادر زن او حمیده خانم زیاد اصرار می کرد که من و روستا که در تهران بی کس هستیم گاهی برویم نهار منزل آنها. ما هم گاهی می رفتیم. این بانو اصرار داشت حتی لباس های زیر را بدهیم تا بشوید. نهار منزل دهزاد اعیان و اشرافی نبود. البته نهار ساده و با سلیقه بود که من زیاد خوشم می آمد. شرقی هم مثل ما تک بود می آمد. بعد از گرفتاری های ما در سال ۱۹۳۶، حسابی رقت شوروی و گویا در مسکو بسر می برد. آنجا چکار می کرد نمی دانم. ما دیگر از او خبر نداریم. این مرد شریف، انقلابی، پاتریوت، با کولتور و فروتن این کمونیست با شرف که ما مانند خیلی



منابع و توضیحات ۱۷۷

از رققا حتی محل قبر او را نمی‌دانیم. این هم تراژدی بود. (آوانسیان، منبع ۴۹).
 (۱۷۱) قبل از تشکیل پلنوم دوم حزب کمونیست ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۵۸ بیانیه‌ای به نام کمیته مرکزی، خطاب به عموم افراد فرقه کمونیست ایران، صادر گردید و در آنجا گفته شد: «بعضی عناصر منوالفکر به حزب ما داخل شده‌اند، این قبیل عناصر که در دوره پیشرفت و صعود جریان انقلابی به فرقه آمده بودند امروزه به واسطه مشاهده فشار ارتجاع از کار مأیوس شده، رجوعی می‌کنند یا اینکه در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمی‌دهند یا اینکه به دام ظاهر سازی‌های حکومت بورژوازی بزرگ و ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف می‌شوند. این عناصر را فشار ارتجاع ترسانده است. اینها هنوز نمی‌توانند شرایط روز را فهمیده باشند و اصول بالشویکی کار کرده کارگر رای به واسطه تشکیلات منظم حزبی برای مبارزه صنفی تریه و تشکیل نمایند. بنابراین یکی از وظایف عمده تشکیلات است که این قبیل عناصر به فرقه راه پیدا نکنند». (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷-۸، فروردین ۱۳۵۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۶-۷).

xalvat.com

(۱۷۲) آوانسیان، منبع شماره ۸۸ ص ۸۷ (زیر نویس). آوانسیان منبع شماره ۴۹.
 در واقع آمدن سلطانزاده به ایران و تشکیل پلنوم دوم، نشانه جدی بودن اختلاف نظرات در درون کمیته مرکزی بوده است. پلنوم دوم حزب کمونیست ایران در بهمن ۱۳۵۸ در تهران تشکیل شد و بعد از آن، بیانیه‌ای خطاب به عموم تشکیلات و افراد فرقه کمونیست ایران، به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۸ صادر گردید. در تصمیمات پلنوم یکت سلسله دهمودهای سیاسی و تشکیلاتی داده شد. در بند ۷ قطعنامه مستقیماً به اختلاف نظر در درون حزب اشاره شد و موضوع به این شکل عنوان گردید: «فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود کاملاً از بین بردارد».

همچنین در ارزیابی پلنوم از وضعیت جهان و احزاب سیاسی، همان شعارهای کمترین تکرار شده است: «در نتیجه تعرضات و فشار کاپیتالیست‌ها طبقه پروتاریات روزبه‌روز انقلابی‌تر می‌شود و این روحیات انقلابی خود را با اعتصابات و جنبش‌های انقلابی ابراز می‌دارد. سوسیال دمکرات‌ها کاملاً به طرف ارتجاع رفته و در عمل آمال طبقه بورژوازی اروپا خطر نهضت انقلابی کارگران را راجع به حفظ مالکیت خود ملاحظه کرده سوسیال دمکرات‌ها و حزب کارگر را دوباره به روی کار می‌آورد (حکومت کاوگری در انگلستان و ائتلاف حکومتی سوسیال دمکرات‌ها در آلمان) نظریات کمترین که سوسیال دمکرات‌ها و سوسیال فاشیست نامیده کاملاً صحیح بوده



۱۷۸. تاریخچه فرقه جمهوری

آنها در عمل رول فاشیستی را انجام می دهند... (مجله «ستاره سرخ»، شماره ۷-۸، فروردین ۱۳۰۹، منبع شماره ۳۶ ص ۴۰۱).

بعد از پلنوم دوم، حسین شرقی به شوروی می رود. وی به دلیل مشارکت و موضع گیریش در انتشار بروشور «از مجلس چه می خواهیم؟» به نحوی مورد بازخواست و انتقاد کشیده می شود. برای بررسی این کار، هیئتی در مسکو به ریاست کمونیست مشهور فنلاندی «کولوسینین» [این شخص از زمان لنین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود. همین شخص ۳۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۶ که در سن ۸۰ سالگی بوده، هیئت اجرایی حزب توده را در مسکو به ستاد حزب دعوت کرد و ادامه کار رهبری حزب توده را در آلمان دمکراتیک مساعد دانست. طبری، کزراهه، ص ۱۸۲-۳] در کمیترین تشکیل گردید و رفتار آنها را نادرست دانستند. (محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، «خطاطرات»، مجله «دنیا»، شماره ۲، سال ۱۳۵۲، ص ۹۵-۶).

شایان ذکر است که آخوندزاده همچنین با بیان این مطلب که «بعد از خواندن و آشنا شدن با آن، من بروشور را که [توسط دهزاد و شرقی] در تهران منتشر شد به کمیترین دادم و نادرست بودن آنرا نشان دادم»، مسایل را به نحوی مطرح می کند که خود را محور مبارزه با جناح اقلیت کمیته مرکزی نشان می دهد و از سوی دیگر در همانجا اختلاف خود را با سلطنتزاده - در کنگره دوم حزب - عنوان می کند. از آنجائی که وی از مقطع کنگره دوم ح. ک. ۱ (۱۳۰۶) موقعیت سابق را نداشت و به نحوی کنار زده شده بود (آوانسیان، منبع ۴۹) عملاً در موضع مخالف با کمیته مرکزی قرار داشت.

گفتنی است که طرح مسایل مغشوش از جانب آخوندزاده از یک سو و عدم اطلاع از جریان فکری - سیاسی دهزاد و شرقی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن زمان از سوی دیگر، موجب برداشت نادقیقی گردیده است که به طور مثال در این باره در «کتاب جبهه» چنین آمده است: «به هنگام انتخابات مجلس هفتم، در تابستان ۱۳۰۷، اعلامیه ای به امضای کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران نشر یافت که چندی بعد اعلامیه دیگری در رد آن منتشر شد. ما با انتشار این دو اعلامیه [متن ترجمه] که بیانگر دو طرز تفکر در درون کمیته مرکزی حزب بود، به یک بحث اساسی اشاره می کنیم. ناگفته نباید گذاشت که یکی از قدیمی ترین اعضای آن حزب، سیروس بهرام (محمد آخوندزاده) که خود یکی از کاندیداهای انتخاباتی آن دوره بوده است چندی پیش ضمن انتشار خاطراتش اعلامیه نخستین را به جناح مخالف



منابع و توضیحات ۱۷۹

خویش (یعنی جناح چپ به رهبری سلطانزاده و اعلامیه دوم رابنه خود مستتب داشت). (خسرو شاگری، «اسناد تاریخی»، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳، تهران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۴۲).

xalvat.com

همانطوری که آخوندزاده خودش اذعان دارد، بروشور مزبور را که درباره شرکت در انتخابات منتشر شده بود و وی نیز مخالف آن بوده به کمیترین نشان داد. ضمناً کاندیداهای حزب در این دوره عبدالحسین دهمزاد، فرهودی و شبستری بودند. آخوندزاده در این ایام در مسکو بود و به مدرسه حزبی لنین فرستاده شده بود (آخوندزاده، همانجا، ص ۹۵).

بنابراین، اظهارنظر فوق نشان می‌دهد که نویسنده این مطلب، خاطرات آخوندزاده را دقیق نخوانده است. آخوندزاده در آنجا نویسندگان اعلامیه اول یعنی حسین شرقی و حسن شبستری را نام می‌برد و نامی از سلطانزاده برده نمی‌شود. به علاوه وی در آنجا صحبتی از اعلامیه دوم نمی‌کند. البته آخوندزاده ضمن بیان مخالفت خود با سلطانزاده از یکسو و مخالفت با خط جناح اقلیت از سوی دیگر، مطالب را طوری مطرح می‌کند که آن دو جناح را در یک خط و خود را محور مبارزه با آنها نشان می‌دهد.

درباره کاندیداتوری دهمزاد و فرهودی در سال ۱۳۰۷ نگاه کنید به: سازمان ح. ک. ا. در خراسان، مجله «دنیا»، سال دوم، شماره ۳، سال ۱۳۴۴، ص ۷۸. آوانسیان، منبع شماره ۸۸ ص ۱۱۲.

(۱۷۳) بازجویی دکتر ارانی در دادگستری در نزد قاضی تحقیق، (متن اعدامنامه مدعی‌العموم استیفاء - روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷).

(۱۷۴) «انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم»، روزنامه «پیکار»، شماره ۸، برلین ۱۰ تیر ۱۳۱۰.

نظری که دهمزاد درباره ضرورت تحول بورژوا دموکراتیک در ایران به جای تز و شعار انقلاب کاوگران و دهقانان (تز جناح اکثریت کمیته مرکزی) مطرح می‌کند، در واقع همخوانی با تحلیل و بینشی است که ارانی چند سال قبل ارائه کرده بود. او همچنین در دوران انتشار مجله «دنیا» به ضرورت روند این مرحله از تحول و ملزومات نیل به انقلاب بورژوازی، به نمونه اروپا اشاره دارد؛ شرایط مشخص قرن هیجدهم اروپا ترقی دوره صنعتی است. این ترقی آزادی عقیده و آزادی تملک و پیشرفت علم و صنعت را لازم دارد (ارانی، مجله «دنیا»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۱۳، ص ۱۲۵).

اردشیر آوانسیان درباره دیدگاه نظری - سیاسی دهمزاد در مقاله «انقلاب ملی



۱۸۰ تاریخچه فرقه جمهوری

چیست و...» می نویسد: «در جمله عبارت «روح بورژوازی» از جهت فرمول بندی بی دقتی شده نه از جهت محتوی. با اینکه روح مقاله با زندگی وفق می دهد و شعارها رویهمرفته صحیح به کار رفته است و با خیلی از شعارهای مقاله موافقیم، ولی به نظر اینجانب جا داشت برخی مسایل نظری را درباره انقلاب بورژوازی توضیح می داد. مثلاً در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب بورژوازی بود. راه رشد بورژوازی پروسى در پروس وجود داشت». (آوانسیان، منبع شماره ۸۸، صص ۵۶-۵۹).

ناگفته نگذاریم که اردشیر آوانسیان به این نظر تأیید آمیز نسبت به دیدگاه دهزاد در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در انستیتوی شرق شناسی مسکو فعالیت داشت رسید. وی حدود دو دهه قبل که دهزاد چنین نظری را ارائه می کرد، در خط سلطانزاده (جناح اکثریت کمیته مرکزی) قرار داشت. شایان ذکر است که این مقاله دهزاد می رساند که بعد از پلنوم دوم ح. ک. ا. اختلاف نظر در درون رهبری حزب نه تنها فروکش پیدا نکرد بلکه همچنان ادامه داشت. سلطانزاده بلافاصله بعد از چاپ این مقاله در «پیکار»، در شماره بعدی آن، به طور غیر مستقیم در مقابل این جریان فکری - سیاسی موضع گیری کرد (در آنجا با نام «سلطانزاده» نه با نام مستعار «مراغه» یا «هرمز») و گفت: «فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفه مهم تاریخی را دارد موظف است که بر تشکیلات خود مجدداً نظری انداخته و از نو آنها را با اسلوب محکم تری تشکیل بدهند. عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروز در حال یأس و دودلی می باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند». («پیکار»، شماره ۹، برلین، ۲۳ تیر ۱۳۱۰).

xalvat.com

چاپ مقاله «انقلاب ملی...» نوشته دهزاد در روزنامه «پیکار» (که به احتمال زیاد توسط مرتضی علوی در آنجا چاپ شد) و همچنین نوشته های دیگری در روزنامه «پیکار» با شعار «زنده باد جمهوری انقلابی» («پیکار» شماره ۴) و انتشار نامه ای به نام «یک نفر جمهوری طلب - ۲۷ خرداد ۱۳۱۰» («پیکار» شماره ۹) و غیره، نشانگر حضور دو بینش - علیرغم مبارزه و افشاگری مشترک علیه رژیم پهلوی - در روزنامه «پیکار» بوده است که به مدت ۸ ماه در برلین منتشر گردید. اما این پرسش می تواند مطرح باشد که جریان برقراری تماس سلطانزاده و همکاری وی با مرتضی علوی در انتشار مشترک «پیکار» (و یک مقاله مشترک آنها «تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب»، «پیکار» شماره ۴، ۲۰ فروردین ۱۳۱۰، با امضاء «هرمز» - سلطانزاده و «م. ع.» - مرتضی علوی) چگونه به وجود آمد؟

اردشیر آوانسیان می نویسد، که در آبان ۱۳۰۹ جلسه ای با حضور سلطانزاده و



منابع و توضیحات ۱۸۱

چندتن از اعضای کمیته مرکزی دو کمیترن تشکیل شد. وی از ایران به مدت سه ماه به مسکو رفته بود و در آن جلسه شرکت کرده بود. در آنجا تصمیم گرفته شد که سلطانزاده برای فعالیت حزبی به آلمان برود. (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). وی همچنین در کتاب «صفحاتی چند از جنبش کارگری...» ص ۸۶ بدون ذکر نام مرتضی علوی، می‌گوید که اواخر سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست با عده‌ای جمهوری طلب وارد تماس شده.

xalvat.com

نگارنده به سند، داده و یا شهودی که نشان دهد سلطانزاده از چه طریقی در پائیز سال ۱۳۰۹ توانست به مرتضی علوی نزدیک و با وی آشنا شود، برنخورده است. اما در گفتگو با خانم نجمی علوی (خواهر مرتضی علوی) و اظهارات مکرر وی از نام لاهوتی در ارتباط به سایل مرتضی علوی در آن زمان و فعال بودن خود لاهوتی در عرصه سیاسی در «پیکار» در آن هنگام (انتشار «مکتوب سرگشاده» به رابیندرانات تاگور»، «پیکار» شماره ۱۰)، نگارنده به این استنباط رسیده است (فقط حدسی براساس روند سیاسی تاریخی آن زمان و بدون یقین قطعی) که برای وصل کردن سلطانزاده به مرتضی علوی برای همکاری مشترک و انتشار «پیکار» از وجهه لاهوتی و شخص او به عنوان رابط این کار استفاده شده است.

ناگفته نماند که در گزارش پلیس سیاسی آلمان به وزارت خارجه درباره خط فکری و سیاسی مرتضی علوی و نیز روزنامه «پیکار»، نه به عنوان خط کمونیستی بلکه سوسیالیستی ارزیابی شده است. (استاد راکد وزارت خارجه آلمان:

Aufzeichnung des AA. V. 27. Aug. 1931 zu III 02930).

لازم به گفتن است، آن‌چه که بعدها، بهانه‌ای شد تا روزنامه «پیکار» را به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران معرفی کنند (قبلاً به این موضوع اشاره شد) از جمله حضور سلطانزاده و مقالات وی در «پیکار» بود. برخی‌ها بدون آن‌که تحقیق مستقلی انجام داده باشند، روزنامه «پیکار» را مربوط به حزب کمونیست ایران دانسته‌اند.

Avery. Peter, "Modern Iran", P. 306

نگاه کنید به:

(۱۷۵) واقعیت این است که تا به امروز درباره تاریخ حزب کمونیست ایران یک اثر تحقیقی جامع در دست نیست و آنچه که تاکنون در این خصوص نوشته شده - از موضع راست و چپ - عمدتاً با سمت‌گیری‌های بی‌طرفانه همراه نبوده و یا شکل پلمیک با حزب توده داشته است. بنابراین، به دلیل ناروشن بودن این تاریخ، وقتی که منظره‌ای از دیدگاه ایدئولوژیک - سیاسی دکتر ارانی با رهبران حزب کمونیست ایران از یک سو و خط نظری - سیاسی شخصیت‌هایی از درون رهبری حزب کمونیست



۱۸۲ تاریخچه فرقه جمهوری

ایران از سوی دیگر داده می شود، دقیق نیست. به عنوان مثال گفته می شود: «با اطمینان می توان گفت که علاقه و احساسات اردشیر آوانسیان به اتحاد شوروی، چون تورهاها، تولیاتیها، تلمنها و سلطانزاده، ذره، حسابی (دهزاد)، نیکه‌بین، مرتضی علوی، ارانی و... از باور و ایدئولوژی کمونیستی وی نشأت می گرفت».

(به یاد اردشیر، ماهنامه «راه آزادی»، شماره ۷، دی ماه ۱۳۶۹، ص ۲۳).

البته ناگفته نماند که این قضاوت و برداشت درباره باور صادقانه اردشیر آوانسیان نسبت به ایدئولوژی کمونیستی و سیستم سوسیالیسم شوروی، در جای جای خاطرات ایرج اسکندری، خلیل ملکی و انور خامه‌ای با ذکر نمونه‌های گوناگون تأیید می شود. همچنین وقتی درباره مارکسیسم در ایران صحبت می شود، به دلیل تلقی نادرست از دیدگاه دکتر ارانی و پیدایش گروه ارانی، برداشت دقیقی ارائه نمی شود. به عنوان مثال گفته می شود: «در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، مارکسیسم از حیث تاریخی با روایت استالینی آن معرفی و تبلیغ شده است». (عباس میلانی، فرامرز تبریزی «درباره دو برداشت»، نقد آگاه، جلد ۴، تهران، اسفند ۱۳۶۳، ص ۱۶۶).

البته از اینکه بعد از دکتر ارانی، مارکسیسم با تعبیر لنینی و استالینی در ایران معرفی و تبلیغ شده است، واقعی است پذیرفتنی که قبلاً بدان اشاره شد و با نظر نویسندگان آن مقاله - در چارچوب این فرمولبندی - می توان موافق بود.

(۱۷۶) نگاه کنید به: «شماره‌های مجله «ستاره سرخ»، منبع شماره ۳۶.

(۱۷۷) همانجا، ص ۴۰۸-۹.

(۱۷۸) سلطانزاده، «مسایل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی»، همان کتاب ص ۱۳۶.

xalvat.com

(۱۷۹) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۱۸۰) همانجا.

(۱۸۱) همانجا.

(۱۸۲) اسماعیل رائین که در زمان محمدرضا شاه به اسناد بازجویی‌های ۵۳ نفر در شهربانی دسترسی داشته با استناد به متن آن بازجویی‌ها در شهربانی، خروج «صغری دهزاد» توسط «محمد شورشیان» که از طریق خلخال به مرز شوروی و به آن کشور رفته (با ذکر شماره پرونده شاهین در بازجویی شهربانی و متن آن) اشاره دارد. نگاه کنید به: رائین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عموغلی»، جلد دوم، ص ۱۴۰.

ایرج اسکندری نیز به بردن صغری دهزاد توسط محمد شورشیان به شوروی اشاره دارد. نگاه کنید به: اسکندری، «خاطرات سیاسی»، بخش نخست، ص ۷۵.



۱۸۴. تاریخچه فرقه جمهوری

پیشبرد یک کار انتشاراتی حتماً بایست یک اصغر آقا حروفچین وجود داشته باشد و یک چاپخانه ظریفی و چندین میلیون تومان پول». (مهدی خانبابا تهرانی، «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران»، قسمت ۲، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۲۹).

(۱۹۹) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۶۹

(۲۰۰) ناگفته نماند که این تقسیم‌بندی برای روشن کردن ماهیت و مأموریت اطلاعاتی کامبخش و نقش نفوذی او به درون گروه ارانی است. بدون شک در بین افرادی که در ارتباط با کامبخش بودند و توسط وی وارد این جریان شدند، کسانی هم بودند که از اعتقاد آنان سوءاستفاده شده باشد. ضمناً نورالدین الموتی و بهرامی نیز در آن زمان کمونیست‌های معتقدی بودند.

(۲۰۱) ارانی، «تاریخ‌سازی در هنر»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره هفتم، شهریور

۱۳۱۳، ص ۲۱۹.

xalvat.com

(۲۰۲) منبع شماره ۱۷۳.

(۲۰۳) متن دفاعیات دکتر ارانی. این متن نخستین بار در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ منتشر شد، مجدداً در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول و دوم، آلمان شرقی بهار و تابستان ۱۳۴۲، ص ۱۲۰-۱۰۷ چاپ گردید. همچنین یکبار توسط فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال (برلین غربی) تجدید چاپ و منتشر گردید.

(۲۰۴) ارانی، انتشار «دنیا»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره اول، یکم بهمن ۱۳۱۲، صص ۱-۲.

(۲۰۵) ارانی، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره پنجم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۴۷.

(۲۰۶) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۷۷.

(۲۰۷) ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ششم، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۸-۱۶۵.

(۲۰۸) ارانی، «تغییر زبان فارسی»، مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۷۳.

(۲۰۹) در این باره نگاه کنید به: سرمقاله ارانی در نخستین شماره مجله «دنیا» (ص ۱-۲) و همچنین به: مجله «دنیا» شماره ششم، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۷.

دکتر ارانی در همان سرمقاله، در ارتباط با هدف انتشار مجله «دنیا» دو جریان فکری آن روز جامعه ایران را معرفی نموده و به نقد می‌کشد و می‌گوید: «جوانان ما نه با بیانات قدام و نه با یاره گویی‌های یک دسته متجددتها می‌توانند عطش کنجکاوی خود را تسکین دهند، بنابراین حیران و سرگردان می‌مانند. دول تاریخی مجله «دنیا»



راهنمایی جوانان به راه حقیقی تکامل است.

گرچه ارانی مذهب ستیزی را نابخردانه و نادرست دانسته، ولی در عین حال مبارزه فکری و قلمی با خرافات و موهومات را گامی در جهت رشد فرهنگ اجتماعی می‌دانست. (ارانی، «دنیای»، شماره ۱۵، ص ۳۴۳).

وی در ارتباط با تفکر قدما می‌گوید: «یک دسته می‌گویند بایستی آئین‌های قدیمی را زنده کرد و یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاصدرا تمام می‌شود هیچکس حق ندارد از آن یک قدم جلوتر رود و هرکس وقت جاهل و یا کافر است. اینها بقیه السیف و طرفداران کهنه و موهومات پرستی می‌باشند». (سرمقاله، همانجا)

روحانیون در برابر نوشته‌های ارانی و انتشار مجله «دنیای» بی تفاوت نماندند (دنیای، شماره ۱۳۱۳، خرداد ۱۳۱۳، ص ۱۶۶). نام تقی ارانی در آن سال‌ها در حوزه علمیه نیز بر سر زبان‌ها افتاد؛ کسانی که به آن روزها آشنا باشند می‌دانند که افکار دکتر تقی ارانی در محافل روشنفکری تکان و هشتاکی به جوان‌ها داده بود با آن اصطلاحات خاصش و جاذبه‌ای که درست کرده بود. (علی اکبر رفسنجانی، «ریشه قدرت انقلاب و...»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۲/۲۸).

ناگفته نماند که ارانی در نوجوانی به مدرسه طلبگی رفته بود. بعدها در بررسی روانشناسی قشرهای مختلف اجتماعی، قشر روحانیون ایران را به مثابه یک صنف از طبقه اجتماعی که دارای منافع مشترک هستند مورد ارزیابی قرار می‌دهد (دنیای، شماره ۱۵، خرداد، ۱۳۱۴، ص ۳۴۳) و نیز معتقد بود: «مذهب با آنکه حقیقتاً دائماً در تغییر است، معتقدین و پیشوایان آن آنرا جامد و دائماً صحیح و لایتغیر می‌دانند. اما مذهب مطابق با معلومات زمان اصلاح می‌گردد. ولی دیگر «مذهب اصلاح شده» آخرین درجه ترقی مذهب است. ظهور طبقه روحانیون نیز مانند طبقات دیگر بر حسب طبیعت خود هیئت جامعه بوده و به مجرد اینکه تاریخ وجود آنها را نالایم دانسته ضعیف شده به خودی خود از میان رفته‌اند. عقاید آنها که خود هم مانند عموم معتقد بوده‌اند عقاید عمومی و مناسب با درجه تمدن زمان بوده است. ممالکی که رو به ترقی می‌باشند مذهب را از حکومت جدا می‌نمایند». (ارانی، همانجا. همچنین نگاه کنید به: «پسیکولوژی ارانی»، ص ۳۳۶ و ۳۳۸).

در سال‌هایی که ارانی دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی خود را نشر می‌داد، در حوزه‌های علمیه صرفاً جنبه‌های فقهی تدریس و بحث و گفتگو می‌شد و دروسی مانند تمهید القواعد ابن ترکیه، فصوص الحکم و مصباح الانس و... جزو دروس حوزه‌های علوم دینی بود. در واقع برخورد آنها با نظرات ارانی در سطح چنین



۱۸۶ _____ تاریخچه قرقه جمهوری

معلوماتی بود. ارانی می‌نویسد: «بد نیست به طرز تفکر و نوع استدلال این دسته آشنا شویم یکی از اینها درباره ما گفته است: «الدنیا جیفه و طالبوها...» یعنی یکی از سلاح‌های این طبقه فحش دادن به زبان عربی است. دیگری گفته است وقتی که من اسم نویسنده فلان مقاله را خواندم متوجه شدم اگر از آن حرفی حذف شود مبدل به اسم حیوانی می‌گردد، یادم آمد اگر از کلمه سیم حرف «یا» حذف شود مبدل به سم می‌گردد. فهمیدم نویسنده شرور و بی‌اناثش مضّر است.»

xalvat.com

چنانکه واضح است «نومی نالیسم» و بازی کردن با کلمات نیز یکی از اسلوب‌های استدلال این قوم است. و یکی از استادان آنها ناصر خسرو در کتاب وجه دین از این استدلالات زیاد دارد [دکتر ارانی در سال ۱۹۲۴ نخستین متن کهن را که در برلین و در مطبعه کاپویانی به چاپ رسانده «وجه دین» ناصر خسرو بود] مثلاً می‌گوید علت ۷ بودن عده امام‌ها (به عقیده ناصر خسرو که اسمعیلی است ۷ امام موجود است) همان ۷ عدد بودن تعداد منافذ بدن است. یک عده دیگر از این دسته جدیدیت دارند و سایل مادی حیات مجله دنیا را قطع کنند. چنانکه این طریقه نیز پس از طریقه‌های منطق قیاس، استقراء و تمثیل، نوع چهارم استدلال یعنی متوسل شدن به زور و چماق است. (ارانی، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۷).

گفتنی است که تک‌چهره‌ای جوان از درون حوزه علمیه قم آن هم یک دهه بعد، که با پشتکار به مطالعه آثار ارانی پرداخت، مرتضی مطهری (بعدها آیت‌الله) بود. او در این باره می‌نویسد: «تحصیل علوم عقلی را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا گردم و آراء و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. در سال ۱۳۲۵ کتاب‌های دکتر تقی ارانی را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و چون در آن وقت به علت آشنا نبودن با اصطلاحات فلسفی جدید فهم مطالب آنها بر من دشوار بود مکرر می‌خواندم و یادداشت بر می‌داختم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتاب‌های ارانی را آنقدر مکرر خوانده‌ام که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ بود که کتاب ژورنالیسم به دستم رسید. هم‌اکنون یادداشت‌ها و خلاصه‌هایی که از آن کتاب و کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی برداشتم دارم. در سال ۱۳۲۹ در محضر درس استاد علامه طباطبایی که چند سال بود به قم آمده بودند [سال ۱۳۲۵]. در واقع تدریس فلسفه در حوزه علمیه و آن هم در جمع کوچکی از این مقطع بوده است] و چندان شناخته نبودند شرکت کردم و فلسفه بوعلی را از محظّم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند حضور یافتم.



منابع و توضیحات ۱۸۷

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است در آن مجمع پربرکت پایه‌گذاری گردید. (مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادی‌گری»، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸، چاپ یازدهم، صص ۱۱-۱۲).

xalvat.com

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تألیف محمد حسین طباطبائی تبریزی است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۳۲ چاپ گردیده است. مرتضی مطهری در مقدمه‌ای که بر این کتاب در نقد ماتریالیسم می‌نویسد ۵۱ بار نام ارانی را ذکر می‌کند و در عین حال از دانش مارکسیستی ارانی تصویری مبالغه‌آمیز ارائه می‌کند. او می‌نویسد: «ما در پاورقی‌ها آنجا که آراء و عقاید مادیین را تقریر می‌کنیم بیشتر به نوشته‌های دکتر ارانی استناد می‌کنیم... با آنکه پانزده سال از مرگ ارانی می‌گذرد و هنوز طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک در ایران نتوانسته‌اند بهتر از او بنویسند... دکتر ارانی در اثر آشنایی به زبان و ادبیات فارسی و آشنایی فی‌الجمله به زبان عربی ماتریالیسم دیالکتیک را سروسو‌ورتی بهتر از آنچه مارکس و انگلس و لنین و غیره داده بودند داده است و از آن جهت کتاب‌های فلسفی وی بر کتاب‌های فلسفی پیشینیانش برتری دارد. به این مناسبت است با وجود بسیاری از تألیفات و ترجمه‌ها در این زمینه مابیشتر گفتار دکتر ارانی را سند قرار دادیم.» (۲۱۰) مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۶۲.

دکتر ارانی همانگونه که به نقد تجدنمایی و برداشت سطحی از تمدن اروپایی می‌پردازد، همچنین تبلیغات شوونیستی را که در پوشش عظمت ایران باستان و نژاد آریایی در آن سال‌ها در کشور جریان داشت، مورد انتقاد قرار می‌داد. او در این باره می‌نویسد: «یک عده تصور می‌کنند تمدن هند و یا ایران قدیم با آنکه در آنها وسایل تولید خیلی ناقص بود کاملاً از تمدن صنعتی آمریکای امروز است. ولی اندک دقت واضح می‌کند دستورات اوستا و مذاکرات رأی و برهمن از نظر زندگی امروزی دیناری ارزش ندارد... اگر شما در ایران چهار نفر کاسه‌لیس و کلاش به اسم شاعر و ادیب می‌شناسید نباید تصور کنید که اینها مشخص درجه تمدن امروزی هستند. اینها بقیه السیف تنزل روحی و اخلاقی پوسیده قدیم می‌باشند. چنانکه می‌بینید تمام شعب جامعه به هم مربوط است و ادعای اینکه تمدن قدیم بالاتر از تمدن امروز است «شوونیسم» و کهنه‌پرستی و ارتجاع است.» (ارانی، «بشر از نظر مادی»، مجله «دنیا»، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴، ص ۳۴۵).

وی همچنین در ارتباط با تبلیغات نژادگرایی که به نحوی از سوی دستگاه حاکمه



۱۸۸. تاریخچه فرقه جبهه‌ری

به آن دامن زده می‌شد و نیز بخشی از تبلیغات دولتی بود، می‌نویسد: «یک عده هر هفته یا ماه دور هم جمع می‌شوند، اما چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ برگزیده‌ها تأسف می‌خورند، خود را مفتخر به سوابق و شئون موهومی قدیم اعلام می‌کنند. شخصی که اصلاً ترک، یهودی یا عرب و یا به واسطه طوفان‌های تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است افتخارات نژاد آریایی را به عنوان اینکه از آن خویش است شمرده بدان مباحثات می‌کند. مجامع اینها را عموماً باید مجلس تذکر نامید. مجامع مزبور که از مرحله اقدام و عمل به کلی دور می‌باشد برای جوانان این جامعه کاملاً مضرند. یکی از وظایف مجله «دنیا» متوجه کردن جوانان به احتراز از دچار شدن بدینگونه دام‌هاست.» (ارانی، «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن»، مجله «دنیا»، شماره ۶، تیرماه ۱۳۱۳، ص ۱۶۶).

xalvat.com

(۲۱۱) نگاهی به اسناد، شواهد و قرائن مربوط به جریان‌های فکری در دوران انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که ما با دوران اولیه تفکر مارکسیستی در ایران مواجه هستیم. دادن چشم‌اندازی از این سیر و تحلیل عام و اجمالی از آن در یک بررسی کوتاه ممکن نیست. نگارنده این سطور در «کتاب‌شناسی تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران ۱۹۹۰-۱۹۰۴» که در آینده منتشر خواهد کرد، به سیر این تاریخ خواهد پرداخت.

در ارتباط با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران قبل از دکتر ارانی تنها به اشاره در اینجا می‌توان گفت که از میان مطبوعات و اسناد و مدارک موجود مربوط به سال‌های انقلاب مشروطیت و با تجزیه و تحلیل آنها به این نتیجه می‌رسیم که داورى نسبت به اغلب محافل و جریان‌ها و یا شخصیت‌هایی که به عنوان جریان و یا شخصیت سوسیالیست و یا سوسیال دمکرات معرفی شده‌اند، و برداشت آنها از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم از نظر ویژگی این مضمون، دقیق نیست و عمدتاً مبالغه‌آمیز است. برداشت غالب در آنان از سوسیالیسم تنها در این سطح که نظام خوبی برای جامعه است و عادلانه می‌باشد، فراتر نمی‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان این امر را در مسائل مطروحه در دستورنامه‌ها و نظام‌نامه‌های اغلب گروه‌ها و جمعیت‌هایی که به نام سوسیال دمکرات خوانده یا نام‌گذاری شده‌اند مشاهده کرد. (نگاه کنید به: جلد سوم اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، به کوشش حمید احمدی) در این ارتباط همچنین می‌توان سطح برداشت جریان‌ها و شخصیت‌های مزبور از دمکراسی اجتماعی و سوسیالیسم را از خلال نظریات سلیمان میرزا اسکندری، رئیس پارلمانی حزب دمکرات در مجلس



منابع و توضیحات ۱۸۹

دوم و رهبر حزب سوسیالیست ایران (در مقام صدر حزب توده ایران ۲۲-۱۳۲۰) به دلیل اعتقادات مذهبی (خاطرات ایرج امسکندری، بخش دوم، صفحات ۱۳ و ۲۴) مانع ورود و عضویت زنان در آن حزب بوده، دریافت. xalvat.com

در میان جریان‌های فکری دوران انقلاب مشروطیت، گروه کوچک روشنفکری مارکسیستی عمدتاً از روشنفکران ارامنه (آنها به دلیل آشنایی با زبان‌های خارجی می‌توانستند برخی از آثار مارکسیستی را مطالعه کنند. یکی از فعالین آن جریان به نام آشوت چلنگریان کتاب اقتصاد «باخداائف» را به فارسی ترجمه کرده بود) که به عنوان گروه سوسیال دمکرات تبریز معروفند، از سطح دانش رشد یافته‌تری در مقایسه با سایر جریان‌ها برخوردار بودند. صورت جلسات و مکاتبات آنان (واسوه، تیکران، چلنگریان «آرتاشس برادر آشوت») با پلخائف و کائوتسکی در سال ۱۹۰۸، مضمون این اسناد و تجزیه و تحلیل آنان نیز نشان می‌دهد که کار آنان در سطح پژوهش ژرف تئوریک مارکسیستی نبود و آشنایی آنان با سوسیالیسم و اندیشه مارکس در سطح طرح برخی مسائل سیاسی روز در ارتباط با انقلاب مشروطیت فراتر نمی‌رفت. در میان این گروه از روشنفکران، نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۹۱۰ در روزنامه «ایران نو» نمایان‌تر است. سندی نشان می‌دهد که محمد امین رسول‌زاده با برخی روشنفکران مارکسیست ارامنه تئویز دوستی و ارتباط داشت. در نامه‌ای که وی به تاریخ ۱۲۲ کتبر ۱۹۱۷ از باکو به حسن تقی‌زاده می‌نویسد، اشاره می‌کند که: «در روزهای اخیر «تیکران» در اینجا بود. بنا به گفته او نفاق از میان برخاسته و جریانات یکی شده». (نگاه کنید به: سه نامه از محمد امین رسول‌زاده به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، مجله آینده، سال چهاردهم، ۱۳۶۷، ص ۵۵). توجه به نوشته‌های محمد امین رسول‌زاده و طرح مسائل مارکسیستی از سوی وی در روزنامه «ایران نو» نشان می‌دهد که مطالعه و برداشت‌های او تأثیرپذیر از افکار حزب سوسیال دمکرات کارگری قفقاز و روسیه است. وی به ضرورت تاریخی انقلاب تأکید می‌ورزد («ایران نو»، شماره ۱۶، ۹ نوامبر ۱۹۱۰) و در همین ارتباط به نظریه ماتریالیسم تاریخی دلبسته است («ایران نو»، شماره ۵۷، ۲۹ دسامبر، ۱۹۱۰).

فریدون آدمیت می‌گوید، محمد امین رسول‌زاده یک دوره سه ساله ۳۴-۱۹۳۱ در آلمان ماند و درباره تحول فکری وی در آلمان می‌نویسد: «افق افکار رسول‌زاده تحت تأثیر مکتب سوسیال دمکراسی آلمان فراخ‌تر گشته، خود را از تقیدات فشری و جزمی آزاد ساخته و از تجربه انقلاب روسیه هم سرخورده است. در هیأت مجموع عقایدش تجدید نظر کرد؛ بدین معنی که آن «منطق آهنین» تاریخ به احتمالات



۱۹۰ تاریخچه فرقه جمهوری

تاریخی تبدیل یافت، نسبت سیاسی جای مطلقیت ارزش‌ها را گرفت، به جای تخصیص طبقاتی همکاری و تعاون طبقاتی لازم افتاد. اما در اعتقاد به «دموکراسی رادیکال» یا «سوسیال دموکراسی» همچنان راسخ ماند. به علاوه ناسیونالیسم بر اندیشه او سایه افکند. (آدمیت وایدنولوزی نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶).

گفتنی است، هنگامی که دکتر ارانی پس از هفت سال تحصیل، تحقیق و تدریس و تألیفات در آلمان، به مثابه یک اندیشه پرداز دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک به ایران مراجعت می‌کند، حدود یک سال پس از آن، محمدامین رسول‌زاده وارد آلمان می‌شود و حدود سه سال در آنجا اقامت می‌کند. از آنجایی که فریدون آدمیت درباره دیدگاه فلسفی دکتر ارانی به طور عام و نظریات اجتماعی - سیاسی وی به طور خاص و نیز سیر پیدایش گروه ارانی قضایاتی مبتنی بر برداشت‌های رایج داشته است، لذا وقتی از دوره‌بندی تاریخ افکار سوسیالیستی، ترقی خواهانه و دموکراسی اجتماعی در ایران از انقلاب مشروطیت تا مقطع بعد از شهریور ۱۳۲۰ صحبت می‌کند، این دوره از اندیشه سوسیالیستی در ایران یعنی جریان ارانی و گروه ارانی - به مثابه نخستین جریان فکری سوسیالیستی و دموکراتیک پس از انقلاب مشروطیت - را مورد توجه و بررسی قرار نداده است. آدمیت می‌نویسد: «نا گفته نگذاریم که در آثار نویسندگان سوسیال دمکرات این دوره مشروطه اندیشه ناسیونالیسم تأثیر مستقیم گذارده است. برخی از آن صاحب‌نظران از میلیون نیکام بودند. به روزگار دیگر که گروهی دیگر حزبی با مرام سوسیالیستی ارائه دادند [منظور حزب توده است] نه فقط در دانش و مایه فکری حتی به پای نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش نمی‌رسیدند، با اندیشه و نوشته‌های آنان بیگانه بودند. خود را در پهنه تفکر دموکراسی اجتماعی پیشرو و نوآور قلمداد می‌کردند که در واقع لاف و گزاف و کییک تاریخی بود عاری از هوشمندی. آن حزبی بود که نه ریشه ملی داشت و نه به خدمت ملی درآمده. (آدمیت، همانجا، صص ۳۱۴-۳۱۳).

xalvat.com

اگر گفته شود که اندیشه و طرز تفکر برجسته‌ترین شخصیت‌ها و نویسندگان سوسیال دمکرات نسل پیش قابل مقایسه با بینش فلسفی - اجتماعی، مایه فکری، قدرت نویسندگی و شناخت دکتر ارانی از جامعه ایران و برداشت وی از دموکراسی اجتماعی و ترقی نبود، مبالغه نکرده‌ایم. اما در این مورد که بعد از دکتر ارانی، این جریان به سوی تشکیل حزبی کشیده می‌شود که مورد نقد فریدون آدمیت است، نباید از نظر دور داشت که در رأس این حزب یکی از نمایندگان فکری و سیاسی نسل انقلاب مشروطیت یعنی سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت که آدمیت درباره سوابق



وی می‌نویسد:

«سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش [پدر ایرج اسکندری] به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و در دوره دوم مجلس ریاست پارلمانی حزب دمکرات را داشت. در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان علیه مداخلات دولت روسیه به قم رفتند او ریاست کمیته دفاع ملی را به عهده گرفت. بعدها او اولین رهبر حزب سوسیالیست ایران گردیده، (آدمیت، فریدون، افکار آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت)، تفسیر آن،

xalvat.com

۱۳۴۰ ص ۲۳۹.

البته باید اذعان کرد که در اظهار نظر فریدون آدمیت در این زمینه، هسته‌ای از واقعیت وجود دارد، ولی همه واقعیت نیست. ناگفته نماند که پیدایش حزب توده ایران و مشارکت سلیمان میرزا اسکندری به عنوان صدر حزب و یا حضور شخصیت‌هایی مانند اسماعیل امیر خیزی از مبارزان انقلاب مشروطیت در تأسیس آن، یک حرکت و تصمیم سیاسی ابتدا به ساکن نبوده است و حدود ۱۴ سال - با مبارزه‌ای که ارانی و یاران آغاز کرده بودند - پشتوانه تاریخی و مبارزاتی در راه ترقی اجتماعی و دمکراسی ملی داشت. اما باید گفت که از همان آغاز تشکیل این حزب (نگاهی به ترکیب ۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان هیئت مؤسسان) نبردی بین طرفداران راه ارانی و خط کمینتری - استالینی در این حزب وجود داشت که پس از گذشت ۴-۳ سال از تاریخ تأسیس، عملاً خط دوم بر این حزب مسلط گردید. تا آنجا که عبدالصمد کامبخش مسئول کل تشکیلات این حزب شد. بدین ترتیب، از آن پس، معرفی این حزب به نام ادامه دهنده راه دکتر ارانی تحریفی است تاریخی در راستای بهره‌برداری سیاسی - تبلیغاتی که عملاً برخی از یاران دکتر ارانی مانند ایرج اسکندری و رضا رادمنش با سازش با خط کمینتری، به مدت ۳۰ سال در مقام دبیر اولی این حزب - که عملاً شکل و نقش نمایی داشتند - قرار گرفتند و به سهم خود در تحریف آرمان و اندیشه‌های دکتر ارانی نقش ایفاء کردند.

حال موضوع بحث را در ارتباط با دید مارکسیستی ارانی دنبال می‌کنیم:

گرچه در برداشت‌های مارکسیستی دکتر ارانی نوساناتی به چشم می‌خورد اما آنچه در مجموع ارانی را از پیشینیان و نسل بعد جدا می‌کند، تحقیق مستقل وی با متد نقد و بررسی علمی است تا آنجا که مارکسیسم را به مثابه مقولات شناخت و تحلیل و نه از دید تنوری قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین نه با دید تعصب عقیدتی بلکه در مجموع با دیدگاه عینی‌گرای علمی به آن برخورد کرده است. او



۱۹۲. تاریخچه فرقه جمهوری

می نویسد: «درجه حقیقت هر ایدئولوژی مشروط به زمان است... از یک طرف این حقیقت نسبی که ما می‌گوییم غیر مشخص است و به واسطه همین غیر مشخص بودن حقیقت است که علم بشر جامد و راکد نمانده تکامل پیدا کرده است... ما در دوره علمی زندگی می‌کنیم اختصاص دوره علمی این است که فیلسوف به معنی قرون وسطی و قدیمه نمی‌تواند موجود باشد زیرا دامنه علم به قدری وسیع است که یک فرد نمی‌تواند تمام علوم رایج به طور دقت بداند. هر علم با اصول کلی و فلسفه آن علم تحصیل می‌شود. در جدیدترین جامعه‌ها فلسفه همراه علوم اجتماعی، اقتصادی، بیولوژی، بیولوژی، شیمی، فیزیک و ریاضی تحصیل می‌شود. از این معلوم می‌شود که مهم‌ترین مناظر دستگاه فوقانی در جامعه امروزی بشر تشکیلات علمی یعنی دارالعلم‌ها، لابراتوارها، کتابخانه‌ها و غیره است و طرز تحقیقات علمی و صنعتی درجه تمدن بشر امروز را نشان می‌دهد، مهد علم قرن بیستم (که فلسفه هم جزء آن است) دیگر گوشه اتاق فیلسوف متحنی یا صومعه عارف نبوده بلکه فضای کارخانه و لابراتوار و مزرعه است. از این مشروحات واضح می‌شود که عقاید کلی به واسطه خاصیت روحانی بشر پیدا نشده از تجارب روزانه به وجود می‌آید. (ارانی، «دنیا»، دوره اول، ۱۳۱۳، ص ۲۱۷ و ۳۴۴).

xalvat.com

گفتنی است که احمد کسروی مؤلف اثر مشهور «تاریخ مشروطه ایران»، که خود پرورده مکتب مشروطه است، وقتی درباره دکتر ارانی یعنی شخصیتی از نسل بعد مشروطیت نظر می‌دهد، چنین می‌نویسد: «دکتر ارانی جوان دانشمندی می‌بود و من با او دوستی داشتم به ویژه در سال‌های آخر آزادیش [ارانی به هنگام بازداشت ۳۴ سال داشت] همه کس می‌دانند من با دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی‌های بسیار می‌داشتیم ولی آرمان‌مان یک آرمان بود. ما درباره کسانی نوشته‌ایم «با دروغ می‌جنگیدند و به راست نرسیده بودند». دکتر ارانی از این کسان بود، آنگاه دکتر ارانی سال‌ها درس خواند و دانش‌ها آندوخته و خود آماده می‌بود که کتاب‌ها بنویسد و شاگردها پرورد و به این کشور سود رساند... از این نوشته دکتر خوشنود گردیدم. «عرفان و اصول مادی» و «ماتریالیسم دیالکتیک»... من بارها آنها را از این و آن (ولی با زبان‌های عامیانه) می‌شنیدم و خود آرزو مند بودم که در کتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم». (احمد کسروی: «دین و جهان»، ص ۴۰. همچنین «ورج‌اوند بنیاد»، ص ۱۶).

(۲۱۲) کاتوزیان، همایون، «خلیل ملکی و مسئله آدم غیر عادی»، یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.



منابع و توضیحات ۱۹۳

البته کاتوزیان در نوشته خود اذعان دارد که اطلاعاتش از ارانی آنقدر نیست که بتواند حکم قطعی صادر کند. اما ناگفته نگذاریم که قضاوت همه‌چانه در مورد مسیر زندگی فکری و سیاسی خلیل ملکی بدون شناخت ارانی و تاریخچه گروه ارانی، میسر نخواهد بود. به دلیل عدم چنین شناختی است که برخی اظهارنظرهای مبالغه‌آمیز و نادرست در یادنامه خلیل ملکی^۱ به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه گفته می‌شود: «ملکی را باید مبارزی کم‌نظیر و محقق عالم و بنیان‌گذار نهضت چپ ملی ایران (یعنی چپ مستقل که حتی نسخه‌هایش را هم از خارج وارد نمی‌کنند) به شمار آورد».^۲ (یادنامه خلیل ملکی، ص ۲۸۱).

واقعیت این است که خلیل ملکی یکی از یاران دکتر ارانی بود که در ارتباط با وی در مسیر زندگی سیاسی و جریان چپ‌دмокرات و مستقل گروه ارانی قرار می‌گیرد و خود ملکی معتقد است: «ارانی به عنوان شخصیت مستقل و بی‌مانند و از مردمان بزرگ تاریخی ایران است».^۳ (خلیل ملکی، «خطرات سیاسی»، ص ۲۹۰ و ۲۹۶).

بعد از جان باختن دکتر ارانی در زندان، خلیل ملکی همانند برخی از اعضای گروه ارانی به سوی پیش چپ استالینی - به خاطر فقدان حضور ارانی، فضای سیاسی زندان و شرایط داخلی و جهانی آن روز و فساد دستگاه حاکمه و عملکرد گردانندگان زندان - کشیده شد. در عین حال باید اضافه کرد که خلیل ملکی نخستین فرد از گروه ارانی بود که از دی ماه ۱۳۲۶ در مرزبندی با حزب توده، به تدریج با برداشت استالینیستی از مارکسیسم مرزبندی کرده و به مبارزه برخاست. اما با توجه به حضور و نقش ارانی به مثابه پایه‌گذار گروه ارانی، خلیل ملکی را بنیان‌گذار چپ مستقل در ایران معرفی کردن، سخنی است کاملاً نادرست و اینگونه مبالغه، عملاً چیزی جز تحریف تاریخ پیدایش جریان فکری مستقل سوسیالیستی و چپ مستقل که با دکتر ارانی در ایران آغاز گردیده نیست و خلیل ملکی نیز عضو ساده گروه ارانی بود. خود وی می‌گوید: «من در ضمن سازمان «پنجاه و سه نفر» سابقه و مقام مهمی نداشتم و عضو ساده‌ای بیشتر نبودم. در زندان نیز، در اوایل کار، طبعاً جزو رهبران درجه اول نبودم».^۴ (خطرات سیاسی ملکی، ص ۲۹۰).

همچنین ناگفته نماند که خلیل ملکی علیرغم نقد سیاسی از استالینیسم و سوسیالیسم موجود در شوروی، و نیز مرزبندی با نظریه دو قطبی، هیچگاه از نظر دید تئوریک به نقد و مرزبندی با تئوری لنینی انقلاب نرسید. او می‌نویسد: «من امروز پس از یک عمر مطالعه و تجربه و آزمایش به این واقعیت تلخ پی برده‌ام که وارثین انقلاب اکبر از هدف بانیانی که ادامه دهنده نهضت جهانی زحمتکشان بودند متحرف



۱۹۴ تاریخچه فرقه جمهوری

گردیده و هدف ملی خود را به نام هدف بین‌المللی و سوءاستفاده از افکار و احساسات بین‌المللی تعقیب می‌کنند»، (ملکی)، «حزب توده چه می‌گفت و چه می‌کرد؟». این برداشت خلیل ملکی را می‌توان در برخورد تأنیدآمیز وی به نظریه «ایزاک دویچر» - مبنی بر تفکیک نظری استالینسم از لنینسم - در کتاب خاطرات سیاسی ملکی نیز دید (صفحات ۴۵۴-۴۵۱). این بینش همچنین در جای جای خاطراتش انعکاس دارد. (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی ملکی، نگارش سال ۱۳۴۵، چاپ اول ۱۳۶۰ با مقدمه همایون کاتوزیان، صفحات ۳۲۷-۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۸۵-۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۴۴-۴۴۱).

به هر رو باید اذعان کرد که خلیل ملکی در تاریخ جنبش چپ معاصر در ایران بعد از دکتر ارانی، به عنوان یکی از شخصیت‌های چپ مستقل جایگاه معین خود را دارد. (۲۱۳) مقدمه ویراستار مزدک (بزرگ، د. پاریس، آوریل ۱۹۷۲) بر جلد دوم اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران، گفتنی است که بخش اول این اظهار نظر «ویراستار مزدک» درباره فعالیت ارانی در ایران، تکرار فرمول‌بندی ساخته شده توسط کیانوری در یک‌دهه قبل از آن است که می‌گوید: «فعالیت و هدف اساسی ارانی، تقویت سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران بود».

xalvat.com

کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۳.

(۲۱۴) کیانوری، منبع شماره ۵۰، ص ۴۴.

(۲۱۵) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۱ و ۱۰۰.

(۲۱۶) جهان‌شاهلو، همانجا، ص ۱۰.

(۲۱۷) اسکندری، ایرج، «خاطرات سیاسی»، بخش اول، ص ۴۴.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۱۳ و در سال ۱۳۱۴ کنگره فیزیکدانان در برلین تشکیل نگردید. (آرشیو کتابخانه مرکزی برلین. لیست اجلاس کنگره‌های فیزیک در برلین و همچنین این لیست در کتابخانه دانشگاه فنی برلین).

(۲۱۸) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۸۵-۸۴.

(۲۱۹) دکتر ارانی در مقاله «تاریخ علوم»، که در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۱۴ نوشته در پانویس آن به کتاب «شرح مائشکل معادلات کتاب اقلیدس» ارجاع می‌دهد. بنابراین، این موضوع می‌رساند که کتاب پیش‌گفته در تاریخ یاد شده به چاپ رسیده بود. نگاه کنید به: «مجله دنیا»، دوره اول، شماره ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، خرداد ۱۳۱۴ ص ۲۹۹.

(۲۲۰) نگارنده این سطور با مراجعه به کتابخانه دولتی قدیمی علوم اجتماعی پروس در برلن شرقی، نسخه‌ای از آنرا در سال ۱۳۷۰ رؤیت و عکسبرداری کرده است.



منابع و توضیحات ۱۹۵

دکتر ارانی در صفحه نخست می نویسد: «به جاست که در این رساله ابتدا نام روزن برده شود. دکتر «فریدریک روزن از دوستان اران آثار شرق بود. اگرچه اشتغال رسمی او امور دیپلماسی بود و مدتی هم سمت وزارت امور خارجه آلمان را داشت و به طور فرعی در فن مستشرقی قدم می گذاشت معذلک کتاب مفید انتشار داده است که از آن جمله ترجمه نظم رباعیات خیام به آلمانی، رساله «هاروت و ماروت»، «ایران در بیان و تصویر»، چاپ فارسی رباعیات و غیره می باشد. او در انتشار کتاب حاضر نیز کمک مفیدی کرده است. از ده سال قبل که نگارنده، این رساله را استنساخ کرده ام تا یک ماه پیش این دوست پیر انتظار انتشار رساله را داشت ولی این وقتی طلوع می کند که او تازه غروب کرده است. می توان فهمید که تأثر از این پیش آمد چقدر قلب مرا سنگین نموده است. تقی ارانی».

ناگفته نگذاریم که کیانوری به زعم خود و بنابر سیستم تفکرش که مبدا همکاری فرهنگی ارانی با روزن نکته ای منفی به حساب آید، در مقاله ای (منبع شماره ۵۰، ص ۴۰) به نادرست می نویسد که دکتر ارانی با استاد محمد قزوینی و پروفیسور ادوارد براون در انتشار آثار ذیقیمت و اثر مشهور خیام «رساله فی شرح مائشکل من مصادرات اقلیدس» همکاری داشته است.

(۲۲۱) گئورگی دیمیتروف، «مبارزه در راه جبهه واحد علیه فاشیسم»، ص ۱۹۷.

پولیاکف، «تاریخ مختصر جهان»، جلد ۴، ص ۱۷۳.

(۲۲۲) گفتگوی نگارنده این سطور با بزرگ علوی، همان تاریخ.

(۲۲۳) پاتویس شماره ۲۲۱.

(۲۲۴) گفتگوی نگارنده این سطور با نجمی علوی، همان تاریخ.

(۲۲۵) خامه ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، ص ۸۵.

(۲۲۶) همانجا، صص ۷۱-۷۰.

(۲۲۷) آخرنندزاده، محمد، «خاطرات سیاسی»، مجله «دنیا»، دوره دوم، سال

چهاردهم، شماره دوم، ۱۳۵۲، آلمان شرقی، ص ۹۵. «چهره یک انقلابی کهنسال»،

مجله «دنیا»، دوره دوم، سال نهم، شماره چهارم، آلمان شرقی ۱۳۴۷، ص ۵۷.

سپهر ذبیح در کتاب: "The communist Movement in Iran", Zebih, Sepehr, university of California press, 1966, p. 49

شخصی به نام نادری (A. Naderi) را نماینده ایرانی در کنگره هفتم کمیترون معرفی کرده است. این اظهار اطلاع پروفیسور ذبیح درست نیست. علت اشتباه این بوده است: "Nadir" همان «نذیر» عربی، نام نماینده سوریه در کنگره هفتم کمیترون بوده است.



۱۹۶. تاریخچه فرقه جمهوری

ذبیح این نام را مربوط به ایران تلقی کرده و نادری فهمیده، لذا او را نماینده ایران در کنگره هفتم معرفی کرده است. "Nadir" در کنگره هفتم کمیترون از جمله راجع به استعمار فرتاسه در کشورش صحبت کرد. نگاه کنید به: نشریه مکاتبات بین‌المللی (مجله کمیترون).

Intrnational Press correspondence, vol XV (1935), p. 1299.

مترجم فارسی کتاب ذبیح، حرف اول A را علی تلقی کرده لذا نام «علی» را جلوی نام «نادری» گذاشته است (ص ۱۲۸ ترجمه فارسی) و بدین ترتیب، نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره هفتم کمیترون، شخصی به نام «علی نادری» معرفی شده است.

xalvat.com

(۲۲۸) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴۹.

(۲۲۹) همانجا.

(۲۳۰) همانجا.

(۲۳۱) پانویس شماره ۶۰، ص ۱۶۶ همین کتاب.

(۲۳۲) آوانسیان، منبع شماره ۴۹.

(۲۳۳) پانویس شماره ۲۲۷، «خاطرات سیاسی آخوندزاده»، ص ۹۵.

(۲۳۴) بعد از سلطان زاده، به عنوان نماینده ح. ک. اشخاصی به نام مازیار را در بخش شرقی کمیترون به کار گرفتند (آوانسیان، منبع شماره ۴۹). این شخص چهره‌ای مطرح در ح. ک. نبود، ولی به نام حزب کمونیست از وی مقاله‌ای در نشریه ارگان کمیترون به چشم می‌خورد. نگاه کنید به: L. Mazyar, "struggle for persian oil and task of Communist Party of Iran", International Press correspondence volume XV, NO. 1 (1932), p. 488.

(۲۳۵) درباره محمد آخوندزاده، نگاه کنید به: افتخاری، یوسف، «خاطرات دوران سهری شده»، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

(۲۳۶) کامبخش، عبدالصمد، «انعکاس اندیشه‌های کنگره هفتم کمیترون در فعالیت حزب طبقه کارگر ایران»، مجله «دنیای»، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۴، آلمان شرقی، ص ۱۱.

شایان ذکر است که کامبخش در این مقاله تصریح می‌کند که ۵۳ نفر کمونیست بودند (ص ۱۲).

این مقاله بعداً در کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها» از انتشارات حزب توده ایران (سال ۱۳۶۰) به عنوان اولین مقاله این مجموعه انتخاب و در این کتاب تجدید چاپ شده.



منابع و توضیحات _____ ۱۹۷

xalvat.com

است.

(۲۳۷) کامبخش، عبدالصمد، «درباره کیش شخصیت استالین»، مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره اول، بهار سال ۱۳۴۳، آلمان شرقی، ص ۳۴.

(۲۳۸) کامبخش، عبدالصمد، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲، ص ۱۴۹. طبری، احسان، مقدمه بر کتاب کامبخش «نظری به جنبش کارگری...»، ص ۷. فرمولبندی هسته سه نفره ارانی، کامبخش و سرهنگ سیامک نوشته طبری، تکرار همان تحریشی است که توسط کیانوری در همان مقاله سال ۱۳۴۲ (منبع شماره ۵۰ ص ۴۴) به کار رفته است. ایرج اسکندری پس از چاپ این کتاب و مقدمه طبری بر آن و نیز فرمولبندی تحریف شده طبری درباره هسته سه نفره، به طبری اعتراض می‌کند که این مطلب را از کجا آورده‌اید؟! طبری پاسخ می‌دهد که کامبخش این را گفته بود!! (نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش نخست، صص ۴۱-۴۰. در مورد مخالفت اسکندری با چاپ کتاب کامبخش نگاه کنید به: خاطرات سیاسی اسکندری، بخش سوم، ص ۱۸۱).

شایان توضیح است که کامبخش در دو مقطع، متناسب با شرایط، دو سناریو را برای توجیه عملکردش در لو دادن و توطئه علیه ارانی مطرح کرده است: پس از پرونده‌خوانی در زندان و افشا شدن عملکردش، دلایلی که برای توجیه کار خود می‌آورد، سابقه اتهام به جاسوسی‌اش در ارتش بود که عملاً مورد پذیرش واقع نشد. (نخامه‌ای، همانجا، صص ۱۱۵-۱۱۴). دو دهه بعد یعنی در جریان پلنوم چهارم حزب توده (مسکو ۱۳۳۶) که ایرج اسکندری در این پلنوم وی را به عنوان کسی که خطای بزرگی را در دوران ۵۳ نفر مرتکب شده اقصاء کرد (اسکندری، همانجا صص ۷۶-۷۷) این بار کامبخش سناریوی جدید هسته سه نفره دکتر ارانی، سیامک و خودش را مطرح نمود (آن هم در شرایطی که دو نفر از این سه نفر در قید حیات نبودند) و این سناریوی جدید کامبخش نخستین بار در مجله «دنیا» توسط کیانوری جا انداخته شد (کیانوری، منبع شماره ۵۰) این فرمولبندی بعداً توسط احسان طبری نیز تکرار شد تا بدین ترتیب سابقه عملکرد و توطئه کامبخش را ماستعالی کنند. این سناریو و فرمولبندی ساختگی بعدها حتی به درون برخی نوشته‌های خارج از حزب توده نیز راه پیدا کرده است.

(۲۳۹) متن ادهانامه مدعی العموم استیناف به دیوان عالی جنایی، روزنامه اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

(۲۴۰) مقدمه کتاب «اسناد و دیدگاه‌ها»، ص ۷.



۱۹۸ _____ تاریخچه فرقه جمهوری

- (۲۴۱) خامه‌ای، انور، «پنجاه نفر و سه نفر»، صص ۶۰، ۸۱ و ۸۶
- (۲۴۲) مؤمنی، باقر، «چند نکته درباره کتاب پنجاه نفر و سه نفر»، ماهنامه آرش، شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۷۰، ص ۳۷.
- (۲۴۳) راثین، اسماعیل، «اسناد و خاطره‌های حیدر عمواغلی»، جلد دوم، ص ۱۳۷ (این درواقع ادعای رژیم پهلوی‌هاست که راثین نیز تکرار کرده است).
- (۲۴۴) پانویس شماره ۱۷۳.
- (۲۴۵) طبری، احسان، «کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده»، تهران ۱۳۶۶، صص ۲-۲۸۲.
- (۲۴۶) همانجا.
- (۲۴۷) همانجا، ص ۲۰.